

کودک و زندگی

شماره چهل و یکم - چهارشنبه پنجم دی ماه ۱۳۵۲ - بها ۱۵ ریال



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン・ジャワナン



www.javanan56.com

در این شماره کودک و زندگی می خوانید :

یک بررسی تازه و جالب:

ناه ای به خدا!

از سری گزارشهای تحقیقی
کودک و زندگی

در صفحه ۶

لباس پوشیدن

نکاتی لازم و دانستنی در مورد
اینکه کودکان از کی و چگونه
لباس پوشیدن را می آموزند .

در صفحه ۸

روی جلد

فربا ارجمندی

کودک چهارساله

از تهران

هیولای مشق شب!

بحثی جالب پیرامون مشکلی
بزرگ، که از این شماره آغاز
میشود

در صفحه ۱۳

سوفولوژی یک کشف انقلابی
در زایمان

در صفحه ۱۸



دیدار!

مقصر کیست؟ پسرک بی گناه،
دخترک معصوم یا...

رپورتاژی دیگر از سری رپورتاژ
های روزهای سیاه بچه ها

در صفحه ۱۶



از حرفهای یک پدر! کدام بهتر
است:

دختر یا پسر

در صفحه ۲۳



مجوز بی بند و باری

و

پدر، نه شوهر

دو عنوان دیگر، دو بحث جالب
و خواندنی دیگر در مورد ازدواج
های سنین پائین .

در صفحه ۳۰

مجله هفتگی کودک و زندگی

صاحب امتیاز و مدیر: دکتر علیقلی لقمان ادهم

نشانی: خیابان پهلوی بالاتر از شاهرضا شماره ۳۰ تلفن ۶۶۳۷۸۱

چاپ: خواندنیها



در میان بچه ها

باشد دلیلی نخواهد بود بر نفی انسانیت و بدور ریختن اعتبار بشری.

اوامری که شاهنشاه آریامهر در بهبود وضع کودکان صادر میفرماید و تاکید می‌کند که بر این امر دارند نشانه ایست از يك تعهد شاهانه همراه با آینده نگری منطقی و اصولی و از سوی دیگر محبت صمیمانه شهبانو به کودکان و توجهی که به حال و روز آنان دارند نمایشگر این حقیقت است که همه کودکان ایران، نه تنها کودکان طبیعی و سالم بلکه همه کودکان در هر شرایط جسمی و روانی که باشند باید از مواهب زندگی انسانی برخوردار شوند و دارای ارج و منزلتی باشند که شایسته آنان است.

تشریف فرمائی شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران به يك سازمان مخصوص کودکان عقب مانده نشان میدهد مسأله کودکان عقب مانده که هنوز در بسیاری از کشورهای جهان آسبی از آن نیست در ایران به چه پایه از اهمیت و پیشرفت رسیده و توجه در مورد توجه قرار گرفته است.

بررسیهای انجام شده نشان میدهد بین ۱ تا ۵ درصد جمعیت کشورهای مختلف جهان را افراد عقب مانده ذهنی تشکیل میدهند و در تمام این کشورها نسبت کسانی که از امکانات خاص نگهداری و آموزش برخوردار هستند بر کل تعداد آنان بسیار کم است.

در ایران با اینکه کار در زمینه کودکان عقب مانده عمری کوتاه دارد و هنوز به ده سال نرسیده است گامهای مؤثری برداشته شده و در جهت شناخت مسائل و واقعیت های وجودی این گروه از کودکان اقدامات مفیدی بعمل آمده است.

مشکل بزرگ برداشت نادرست، تصور ذهنی ناخوشایند و گاه رفتار ناراحت کننده ایست که بسیاری از مردم نسبت به این کودکان دارند، هنگامی که شاهنشاه و شهبانوی ایران این چنین با مهر بانی با کودکان عقب مانده ذهنی روبرو میشوند و مسأله را عمیقاً مورد توجه قرار میدهند رسالت بزرگ برعهده وسایل ارتباط جمعی است که مردم را روشن کنند، کودک عقب مانده نه يك هولوا و نه يك بیمار وحشتناك است، کودک عقب مانده انسانی است که دچار قهر طبیعت و یحتمل ناآگاهیهایی خانواده شده و به حمایت اصولی و صحیح نیاز دارد. ■

بکبار دیگر برای بچه های این آب و خاک،

برای شناخت بیشتر مسائلشان، برای درك شخصیت و موجودیت های به ثبوت رسیده شان و برای بهبود محیط زیست و حمایت کامل از آنان گامی برداشته شد که بی گمان نیازمند بحث و گفتگو خواهد بود.

روز چهارشنبه ۲۸ آذر ماه مرکز آموزش حرفه ای اوین وابسته به انجمن ملی حمایت کودکان در پیشگاه شاهنشاه و شهبانوی ایران افتتاح گردید که خبر متروح آلا در صفحات دیگر مجله خوانند خواند.

افتتاح چنین مرکزی که بزرگترین و مجهزترین سازمان نگهداری، تربیت و آموزش کودکان عقب مانده ذهنی است، بی تردید تفاوت میکند با افتتاح يك سازمان دولتی یا هر چیز دیگری، چرا که اینبار بچه ها از دبدی دیگر، انسانی تر و عمیق تر مطرح میشوند، همچنانکه در همان روز چهارشنبه کودکان تحت آموزش و حمایت انجمن ملی حمایت کودکان شاهنشاه و شهبانو را در میان خود گرفتند و بی آلايش ترین، باکترین و صمیمانه ترین احساسات کودکانه شان را ابراز کردند.

دقت نظر و توجه شاهنشاه و شهبانو بکودکان خود دلیل اینست که بچه های سرزمین ما تاجه پایه مهم هستند و قابلیت برخورداری از تمام نعمت های سرزمین ایران را دارند. هرکسی براحتی میتواند بیاندیشد که نسل آینده از دیدگاه شاهنشاه باعتبار رهبری که تمامی مسائل مملکتی خود را عمیقانه به بررسی گرفته اند چه امتیازاتی می باید داشته باشد. امتیاز بدین مفهوم که پیشگامان تمدن بزرگ همین بچه ها هستند که در موقعیت های مختلف اجتماعی قرار خواهند گرفت. اما آنچه اهمیتی بیشتر می باید توجهی است که به کودکان عقب مانده ذهنی میشود و نیز الفتی این فکر که این بچه های بیگانه نه محروم از لذت زندگی باید باشند، نه رها شده و سر خود باید باشند و نه حتی دور از دیگران. این بچه ها هرگز گناهی نداشته اند و بی گمان «عقب ماندگی ذهنی» يك عارضه و یا يك بیماری وحشتناك نیست. تازه اگر مرحله ای از این عارضه باشد که رهائی از آن دشوار و یا احتمالاً ناممکن

شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران مرکز آموزش حرفه‌ای اوین
وابسته به انجمن ملی حمایت کودکان را افتتاح فرمودند. «روزنامه‌ها»

بهشتی برای شکوفه

● سرودها، رقص‌ها، نگاه‌ها و لبخندهایشان ساده بود ولی گرمای زندگی داشت

هستی واقعی رو برو هستم و این
حقیقت شیرین را خیلی کم در
تمام زندگیم درک کرده بودم .
مقابلشان ایستادم به دقت نگاهشان
کردم ، کارهایی که می کردند
برایم حیرت انگیز و گیرا و

● در نگاه و لبخند شیرینشان چیزی
می یافتی که نمی توانستی به آسانی از آن
بگذری ، چیزی شبیه «زندگی»

گزارش دکتر علیقلی لقمان ادهم مدیر

شاهنشاهها
اجازه می‌خواهد مرا تائب
اعلیحضرتین میباشد به خاکبای
مبارک تقدیم دارد .
مساله کودکان عقب مانده
افتخار و مباهات کارکنان
انجمن ملی حمایت کودکان را
از تشریف فرمائی اعلیحضرت
همایون شاهنشاه آریامهر و
علیحضرت فرح پهلوی شهبانوی
ایران در چنین روزی که مصادف
با سالروز ازدواج فرخنده
جهان را باین مهم جلب نمود .

* در بهشت کودکان عقب مانده ذهنی خانه‌های
کودکان ، کلاسهای آموزشی و کارگاههای سبک و
سنگین حرفه‌ای برای ۴۵۰ کودک آماده شده است.

□ در نگاه روشن و لبخند
های شیرینشان چیزی می یافتی
که نمی توانستی بدون هیچگونه
احساسی بگذری ، آن نگاهها
و لبخند ها چیزی داشتند که
شبیه « زندگی » ، همانطور
دوستی داشتی ، مهربان ، پسر
شکوه ... زندگی را با آن لبخند
ها و نگاههای بی‌آلایش و پاک
می توانستی لمس کنی ، حس
کنی ... حرفهایی نبودند که در
کتابها خوانده باشی ، روی
صحنه ببینی ، حرفهایی که مال
خودشان نباشد ... در آن لحظات
کوتاه که برای نخستین بار
دیدمشان ... فکر کردم با یک

تدریس با روش منسوری در مورد این کودکان نتیجه بسیار مطلوب
داشته است ، سرپرست کلاسهای آموزش توضیحات لازم را بعرض
میرساند .



بچه ها خیاطی میکنند ، چرا که نه ؟ مثل همه بچه‌های دیگر می -
دوزند ، میشکافند ، بالاخره یاد میگیرند چطور خیاطی کنند .



ها!..

● شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی از اقداماتی که در مرکز اوین انجام گرفته بود ابراز خرسندی فرمودند و در جهت بازدید نمایندگان مجلسین و شناسائی به وسایل ارتباط جمعی دستوراتی به وزیر اطلاعات و روسای مجلسین دادند.

● مرکز اوین که به کوشش انجمن ملی حمایت کودکان بوجود آمده، واحدی نمونه در خاور میانه است.

های اوین می‌وزید اما انتظار، انتظار شیرینی بود، چون پدر تاجدار و مادر گرامی و مهربان این شکوفه‌های زندگی رامی‌خواستی از نزدیک ببینی. چشم منتظر همگان به آسمان دوخته شده بود، راس ساعت ۱۰ و نیم غرش هلی‌کوپتر در بالای اوین پیچید و در زمین چمن فوتبال فرود آمد. وقتی حرکت پروانه‌های هلی‌کوپتر به پایان آمد، در هلی‌کوپتر گشوده شد و شاهنشاه آریامهر و شهبانو تشریف فرما شدند، دلها در سینه می‌تپید و موکب ملوکانه نزول اجلال فرمود، اوین غرق شادمانی شد، شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی با لبخند‌های گرمشان به بقیه در صفحه ۳۳

در حالی که از پله‌ها بالا می‌رفتم با خود اندیشیدم، چگونه خواهم توانستم این زندگی و از همه مهمتر دیدار بچه‌ها را با پدر تاجدارشان و با شهبانوی مهربانشان در کودک و زندگی بنویسم، نوعی عجز و ناتوانی در خود حس کردم، این احساس تازه را هرگز در زندگی مطبوعاتی خود نداشتم، شاید این نخستین باری بود که به دنیای کودکان عقب‌مانده‌ذهنی پای می‌نهادم... درحالی‌که غرق در اندیشه‌های رنگین خود بودم به جلو در ورودی رسیدم و چون سایرین منتظر تشریف‌فرمایی شاهنشاه آریامهر و شهبانوی ایران شدم. سوز ملایمی از بالای تپه -

نشسته بود. به ساعت نگریستم حدود ۱۰ و ربع بامداد بود... چیزی به نزول اجلال موکب همایونی باقی نمانده بود از «کارگاه» بچه‌ها بیرون‌آمدم

توأم با یکنوع زیبایی بود. زیبایی که هرگز زشتی را بخود راه نداده، زیبایی به مراتب بیشتر از برفهای سپیدی که روی تپه‌های «اوین»

عامل انجمن ملی حمایت کودکان

آمده ۱۳ موسسه در تهران و شهرستانها به کار نگهداری و تربیت و آموزش این کودکان اختصاص یافته و ۱۴۰۰ کودک عقب‌مانده ذهنی می‌توانند از امکانات این موسسات استفاده کنند. علاوه بر این موسسات مرکز اوین که امروز در پیشگاه بقیه در صفحه ۳۵

در ایران انجمن ملی حمایت کودکان در طی چند سال گذشته در زمینه بررسی، شناخت، نگهداری و آموزش کودکان عقب‌مانده ذهنی فعالیت‌هایی را آغاز کرد و با اینکه از نظر کادر فنی مشکل بزرگی در پیش داشت باتشکیل دوره‌های آموزشی خاص تا حدود امکان بر این مشکل فائق

بچه‌ها به راحتی از عهده کارهای درودگری و فلز کاری بر می‌آیند، قسمت اعظم میزها و صندلیهای مورد نیاز موسسات انجمن در این کارگاهها بوسیله کودکان ساخته میشود.



در کارگاه سرامیک. اینجا بچه‌ها هنر می‌آفرینند، هیچکس باور نمیکند آنها بتوانند چنین اشیاء فشرنگی بسازند.

میکند و ارزش تشکر میکنم که مامان مریض منو خوب کردولی يك گله هم ارزش دارم و آن اینست که مامانم يك خواهر برای من آورده که خیلی دوستش دارم و منو ديگه دوست ندارم! رامين ۸ ساله خدا جون سلام خواهش میکنم اون نمایندهات را که اسمش عزرائيل است خونه ما

چون چرا گاهی موجب دعوا بين پدر ومادر ميشوی؟! حتما خدا می نویسه بنده عزیز چرا من موجب دعوا ميشوم! . بعد باز من می نوشتم چون مادرماز صبح تا شب بدنبال نماز وروزه و مسجد است و وقتی بابا باتمام خستگی هایش به منزل می آید شام نداریم و اونوقت خدا خودت نظری که چه اخلاقی پیش

که حال شما خوب باشد ، منهم سلامتی حاصل است خواهش دارم در مورد گرفتاری پدرم که چك بی محل کشیده است و زندانی است خیلی فوری اقدام نمائید ، من لباس ندارم و خواهرم گرسنه است ! شهریانو جعفرزاده - ۱۰ ساله خدا جان ، من از تو می - خواهم که يك شب خوابی بیائی تا درد دلم را برایت بگویم این طوری خجالت میکنم ! این خواهش بندهات را قبول

کودك بهر صورت تصویری از « خدا » دارد ، در این نه گمانی هست و نه تردیدی ، «خدا» برای بچه يك نام آشنا و يك وجود ناشناس است ، قدرتمند ، كیبر ، بزرگ كه همه چیز در اختیار اوست كودك هم از «خدا» ی تصویری خود میترسد ، هم اورا دوست دارد و هم بدان نیازمند است . حالا اگر بچه ها باهمین زمینه ذهنی ساده خود بخوانند همان طوریکه برای دوست کوچولوی -

● اگر بخوابیم نیائی میروم کافر میشوم!

يك پسر ۸ ساله



● خدا جون اگر ممکن است چو بدستی آقای ناظم راتوی سر

حمید ۱۰ ساله

کچاش بگوید!

● راستی چرا اینقدر مامان شمارا صدامیزند جواب نمیدهید؟

يك دختر ۹ ساله

یشاندر شیراز ورشت واصفهان و آبادان نامه بنویسند ، چه خواهند نوشت ؟ بی تردید هر بچه ای در وحله اول گرفتاری - هایش را شرح میدهد و کمک میخواهد .

خدا که دیگر بابا و مامان نیست تا وعده امروز را به فردا موکول کند و این فردا های بی امان را همیشه ادامه دهد ، لحن كودك در محتوای خواسته - هایش از خدا ، صریح ، رك و بی پرده است بنظر میرسد كه طفل خواستن و خواهش را از خدا حق خود میدانند ، بهر حال شاید كه خواسته های گاه عجیب و غریب این بچه ها بر آورد نشود اما همین خواسته ها مثل يك پنجره ایست كه بدنای خواهش و یحتمل درگیریهای كودكانه ، بچه ها باز میشود ، خدای عزیز امیدوارم

بفرست تا چون زن بابام را بگیرم تا نتونه ديگه من و خواهرم را كشت بزنه !!

مراد . م . ۱۳۰ ساله

پروردگار من از تو خواهش میکنم خواهر و برادر و پدر و مادرم را سالم و موفق کن و من هر سال قبول بشوم و بتونم تحصیلات خود را تمام کنم و برای جامعه فردی مفید باشم .

كثايون رحمان ستایش ۸ ساله

می آید ! کیانوش ۱۱ ساله اولاً آدرس خدا مهم است! و ثانياً اگر آدرسش را داشتم خودم بیش اون میرفتم و می - گفتم مامانم راتاکی پیش خودت نگه میداری بذار بیاد پیش ما ! آرزیتا ۷ ساله

من يك نامه طولانی می - نوشتم . اولاً می نوشتم كه خیلی دوستش دارم و ارزش متشكرم كه هر وقت امتحان داریم اسمش را بالای ورقه امتحان می نویسم و او كمکم

كن ، يكسال است این خواهش را میکنم اما تو نمیائی بخدا ! كه تا شب عید نیائی میروم كافر میشوم !

فریدون - ر - ۸ ساله خدا یاضمن سلام ازت خواهش میکنم من در امتحاناتم قبول بشم و بتونم به كلاس بالا بروم! ندا ۱۴ ساله

اگر من آدرس خدا را داشتم براش نامه ای می نوشتم وضمن تشكر از او می نوشتم خدا



خدایا از تو خواهش میکنم که
بمن کمک کنی تا در زندگی
موفق باشم و بتوانم زندگی
خود را تأمین کنم تا مثل «مراد»
بقیه در صفحه ۴۲

می‌گشتم که از تو تشکر کنم و
از مرحمتت متشکرم!
رستم ۱۱ ساله
اولا خدا را سپاس می‌—
گویم که ما را آفریده است

بخورد خونریزی مغزی میکند
از تو خواستم که خواهرم رادر
پناه خودت حفظ کنی و تو بحرف
من گوش دادی و خواهرم
خوب شد من بدنبال موقعیت

روزی از روزها که دو
خواهر من باهم بازی میکردند
یکدفعه خواهر کوچکترم با
مغز به زمین خورد چون من
شنیده بودم که آدم با مغز زمین

لباس پوشیدن

مشکل مشترك بچه ها و مادرها ...

بارها شنیده ایم که مادران شکایت کنان میگویند: « بچه من حتی لباس پوشیدنش را هم بلد نیست و حالا می خواهد خواندن و نوشتن هم یاد بگیرد » اگر بچه ها را در نخستین روزی که به مدرسه آمده اند مورد مطالعه قرار دهیم آنوقت درمی یابیم که این حرف چندان هم بی ربط نیست. بسیاری از معلمین کلاس های آمادگی و اول از این شکایت دارند که علاوه بر درس دادن ناچارند بکودکان لباس پوشیدن و کارهایی از این قبیل نیز یاد بدهند. بطور متوسط پانزده دقیقه از وقت کلاس همیشه صرف این میشود که کودکان از مرتب کردن لباس و یا پوشیدن و کفش بپا کردن را به وی یاد بدهند! لیکن این آرزوی معلمان لااقل تا کنون هرگز جامه عمل به خود نبوشیده است و والدین تقریباً همیشه وقتی باین کار پرداخته و سعی کرده اند کودک را با این کارها آشنا سازند که وی هفته ها ست به مدرسه میرود و هر روز با مشکلی از آنچه یاد شده روبرو میشود مریبان کودکانها نیز با مشکلاتی از این قبیل روبرو هستند. هر روز در کودکان هستند که با آستین لباسهایشان، بند کفششان

و یا تکه های کوچک و بزرگ مدت ها در جدالند و اغلب وقتی این جدال به پایان میرسد که یکی از مریبان به کمک وی بشتابند. و گاهی اوقات کودکی پنج ساله فقط به این جهت شلوارش را خیس میکند که نمی خواهد جلوی دیگر هم بازیهایش از مریبی خواست کند وی را برای « بیرون رفتن » آماده کند!

لیکن طبیعی است که این نمی تواند تنها دلیلی باشد که بر اساس آن باید به کودک لباس درآوردن و پوشیدن را یاد بدهیم. مهم تر این است که پیروزی در مبارزه بر سر لباس پوشیدن برای کودک گام بلندی است در راه استقلال و بی نیازی از کمک دیگران. آگاهی به اینکه در یک چنین شرایط « پیچیده ای » کودک دیگر نیازی به کمک مادر ندارد، برای وی اعتماد به نفس به ارمغان می آورد.

● زمان مناسب

بهترین موقع برای اینکه به بچه لباس درآوردن و پوشیدن را یاد بدهیم چه موقع است؟ لازم نیست که تکران شوید و فکر کنید که فرصت را از دست داده اید. تقریباً همیشه این خود دختر و یا پسر خرد سال شما

است که موقع مناسب را به شما یادآور میشود.

روزی و اغلب در دوران سه سالگی فرزندان شما را با این کار غافلگیر میکنند. نتیج زود پنهانی و پاورچین از بستر بیرون می آید و سعی میکند به تنهایی لباسش را به تن کند. و طبیعی است که به احتمال قوی این اولین آزمایش با شکست روبرو میشود. شلوارش را عوضی می پوشد، دست چپ را در آستین دست راست میکند و تکه ها را عوضی می بندد. در این جا ناچاریم این نکته را خیلی دوستانه به شما یادآور شویم که حتی اگر کودک یک جوراب شلواری را به سر کشید و قیافه ای مسخره و خنده آور پیدا کرد هرگز او را مسخره نکنید. کودک در این حال از شما فقط انتظار تعریف و تمجید دارد و درواقع شایسته این تعریف نیز هست! توقع نداشته باشید که بچه در یک هفته همه این کارها را به خوبی یاد بگیرد. گاه لازم است ماهها بگذرد تا وی بتواند نحوه پوشیدن یک پلیور تنگ و یا جوراب را بیاموزد. طبیعی است که نمی

توانید هر روز مدتهای دراز صبر کنید تا بچه سرانجام سوراخ بقیه در صفحه ۴۰

میدانید چرا بچه‌ها
گاهی اعتصاب لباس
پوشیدن میکنند؟



سالهای گرسنگی دختران

*** بسیاری از اوقات دختران فقط از این روی لب به غذا نمی زنند که می خواهند خود را با مدروز تطبیق دهند و اندام زیباتری پیدا کنند ، لیکن گاه این امر میتواند مشکلات خطیری بوجود آورد .**

مخواست بدین ترتیب مانع این شود که از نظر ظاهر به زنان شباهت پیدا کند . کارین به سختی میکوشید تا همچنان کودک باقی بماند و حتی بازی هایش را نیز کودکانه انتخاب میکرد . معالجات روانکاوی کارین را یاری کرد که وی از این بحران روحی بیرون آید . وی آموخت که نقش زنانه خود را بار دیگر به عهده بگیرد و ترس خود را از مردان بکناری بگذارد . با باز یافتن اعتماد به نفس ، اشتیهای رفته وی نیز باز آمد و بدنبال آن سینه های وی نیز حالت طبیعی خود را پیدا کرد .

خوشبختانه یک چنین مواردی نادر پیش می آید و در اغلب موارد انگیزه اصلی بی اشتیهای دختران دوازده ساله این است که بدین ترتیب میخواهند خود را باریک و قلمی نگاهدارند . متأسفانه دختران در اغلب اوقات در این راه اغراق میکنند و عاملی که آنان را در این راه تشویق می کند رقابت و مسابقه ای است که در مدارس میان دختران وجود دارد که هر یک میکوشد تا آنجا که ممکن است خود را باریک و کشیده کند . ظاهراً شرط این مسابقه گرسنگی کشیدن است .

به دخترتان که اکنون پوست و استخوان شده است این نکته را یادآور شوید که باریک اندام بودن گرچه خوب و زیباتر است لیکن حد و اندازه ای نیز دارد . لاغری بیش از حد به سلامتی آسیب میزند و آنکس که پوست و استخوانی بیش نیست همچنین هست غیر از یک دختر زیبا . ■

بامردها ازدواج نکن . آنها موجوداتی بد ، خشن و مزخرف هستند . « کارین از همان دوران بچگی این احساس را داشت که زن بودن چیز نامطبوع و زشتی است زیرا مردها به میخوارگی می پردازند و زنانشان را شکنجه میدهند . از این روی با همه وجود خود میکوشید از ورود به این مرحله سرباززند . لیکن هنگامیکه دریافت اندام وی روز بروز بیشتر « زنانه » میشود به « اعتصاب غذا » دست زد . وی

از مدتی پیش دیگر حیرت همه را برانگیخته بود زیرا گاه ساعت های دراز میگذشت بی آنکه حتی یک شیرینی و یا قطعه ای شوکولات بدهان بگذارد . علت چه بود ؟ در گفتگویی که با وی بعمل آمد به تدریج علت اصلی معلوم شد :

مادرش با یک مرد دائم الخمر ازدواج کرده بود و از آن پس زندگی خانوادگی آنها با عدم آرامش آمیخته شده بود . اغلب از مادرش شنیده بود که « هرگز

لاغری در مورد کودکان همیشه انگیزه هائی بی زیان داشته است . لیکن اگر پسر یا دخترتان در سالهای حدود دوازده ناگهان وزنتی به طور محسوسی کم شد ، چهارم تکیده و لاغر پیدا کرد این دگرگونی را بی اهمیت نپندارید و سعی کنید علت آن را دریابید . علت این امر گرچه اغلب فقط « مدروز » است لیکن در برخی اوقات نیز ممکن است ناراحتی های فکری و روانی باشد .

همیشه وقتی که بی اشتیهای با مسئله روحی در ارتباط باشد جای آن دارد که ما را نگران کند . هرگاه کودکی خود را زیر فشار مسئله ای که والدین از آن اطلاع ندارند حس کرد و چنان از این مسئله دررنج بود که حتی اشتیهای خود را از دست داد ، باید در اندیشه چاره بود و در صدد اقدام برآمد . آنچه اکنون برای شما نقل خواهیم کرد تجربه ای است که یک پزشک آلمانی در ضمن فعالیت های خود بدست آورده است و گرچه شاید کمی استثنائی باشد لیکن نشان میدهد که چه انگیزه های پنهانی میتواند پاره ای اوقات موجب بی اشتیهای شود .

کارین دختری لاغر و تکیده بود ، در طول دو ماه پیش از پنج کیلو لاغر شده بود ، کارین هرگز خیلی غذا نمیخورد اما





● چرا کودکان چنین شیفته ماشین‌های اسباب بازی هستند؟

● کودک «ماشین بازی» دنیای خاص خودش را می‌سازد...

ماشین بازی

داشته‌اند که دیگر بقول معروف چشم و دلشان از آن سیر شده است. آنها به خوبی می‌توانند میان يك پورشه، بامبو، مرسدس بنز، اوپل و فولکس واگن تفاوت قائل شوند و آنها را از یکدیگر تشخیص دهند. در این سن و سال بچه‌ها توقعشان بالا می‌رود. طبیعی است ماشینی که يك بچه يك تا شش ساله برای بازی انتخاب می‌کند باید کاملاً شبیه به يك ماشین واقعی باشد.

کودک هنگام بازی خود را به جای دیگران و اغلب بجای افراد بالغ می‌گذارد. مثلاً وقتی که با عروسک به بازی می‌پردازد خود را به جای پدر یا مادر می‌گذارد و هنگامیکه با مدل

بقیه در صفحه ۳۸

اسباب بازیهای وی در می‌آید. این اسباب بازی کوچک مانند يك ماشین واقعی حرکت میکند. دارای چهار چرخ است و اگر صدای موتورش مانند صدای موتور ماشین بلند نشود مانع ندارد زیرا بچه بیش از اینکه حرف زدن را یاد بگیرد می‌تواند صدای موتور را تقلید کند. در گذشته پدر و مادرها وقتی خریدن ماشین را برای بچه‌ها آغاز میکردند که آنها لاقط به سن يك سالگی رسیده باشند. امروزه این قاعده از میان برداشته شده است. بچه چهار ساله امروز دیگر علاقه زیادی به داشتن يك ماشین کوچک ندارند.

این بچه‌ها آنقدر فرصت برای دیدن ماشین‌های رنگارنگ

ماشین یکی از نخستین عواملی است که کودک را تحت تاثیر قرار میدهد. ماشین راه می‌رود، توقف میکند، گاز میدهد، بوق می‌زند و بالاخره باترمرز کردن آن روی زمین می‌لغزد. ● سومین حرفی که از دهان بیرون می‌آید «ماشین» است.

در شهرهای پرسر و صدا و شنتی هیچ حرکت و یا سرو صدائی به اندازه ماشین و اتومبیل نمیتواند بر روی بچه تاثیر بگذارد. در بسیاری از کشورها بعد از واژه «مامان» و «بابا» اغلب سومین کلمه‌ای که از دهان بچه خارج میشود کلمه «ماشین» است.

نخستین ماشینی که برای بچه خریداری میشود بزودی به صورت گل سربید

آیا کودکانی که چنین دیوانه‌وار اسباب بازی را دوست دارند و در کنار هر ویتترین مغازه اسباب بازی فروشی، در هر فروشگاه و دکانی که چند عدد از این اسباب بازی‌ها را به نمایش گذاشته آنقدر می‌ایستند و پافشاری میکنند تا سرانجام والدین آنها یکی از آنها را برایشان خریداری کنند غیر عادی هستند؟

در يك نظرخواهی عمومی که چندی پیش در آلمان بعمل آمد اغلب والدین در پاسخ این سؤال اظهار داشته بودند: يك چنین چیزی طبیعی و عادی است. تقریباً همه بچه‌ها دلشان میخواهد تا آنجا که ممکن است اتومبیل اسباب بازی داشته باشند.

بهبودی این گزارش:

□ از شماره چهارم تاباردهم مجله، کودک و زندگی سلسله گزارشهایی تحت عنوان «چرا کودکان درس نمیخوانند...؟!» چاپ شد که طی آن علل درس نخواندن بچه ها از زوایای مختلفی که مدرسه و خانه با آن مواجه بودند، بررسی گردید

گیرد و از جنبه های مختلف تجزیه و تحلیل شود.

۲ - در حدود امکان مقالات و مطالبی که در مجلات و روزنامه های خارجی در این باره منتشر گردیده ترجمه و چاپ شود.

۳ - علاوه بر صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت با گروهی از پدران و مادران

ما بنویسند تا بوسیله کارشناسان فن به مشکلات آنان پاسخ دهیم. فن به مشکلات آنان پاسخ دهیم.

□ در حالی که صدایش از پشت سیم می لرزد می گوید:

«شمارا بخدا بگوئید با «خسرو» چکارکنم، وقتی از مدرسه بخانه برمیگردم، عوض اینکه بفکر درس و مشقهایش باشد، کتاب و دفترهایش را به گوشه ای پرت

بمدرسه میرود. میدانم وقتی بمدرسه برسد خیلی دیر شده و به علت خوب انجام ندادن تکالیف و نامرتب بودن از دست آموزگارش هم کتک خواهد خورد، پول توجیبی، جایزه، تشویق و هر حيله ای که برای خوب درس خواندن این بچه بکاربردیم، نتیجه ای نداده است. شما را بخدا بگوئید: من که

از سلسله رپورتاژهای تحقیقی کودک و زندگی

هیولای مشق

و حتی المتصور نتایج بدست آمده که پژوهش نهایی آن را به عهده صاحب نظران و اهل فن واگذاشتیم.

هنگامی که رپورتر ه های کودک و زندگی سرگرم تهیه این سلسله گزارشها بودند، در یکی از جلسات هیات تحریریه مسئله جالبی مطرح شد و آن اینکه «تکلیف شب» بچه ها به عنوان گزارشی مستند تقدیم خوانندگان کودک و زندگی گردد، سردبیر، تهیه گزارش تکلیف شب را برای چاپ در کودک و زندگی پذیرفت منتها قرار شد:

۱- «تکلیف شب» یا «مشق شب» بصورت یک مسئله مهم تحصیلی مورد بررسی قرار

عادی که در سطوح مختلف اجتماعی قرار دارند مصاحبه شود و نظرات آنان نیز درج گردد.

۴ - این مسئله در زمانی طرح شود که شاگردان مدارس آموزگاران و پدران و مادران با آن درگیر باشند.

با توجه باین مسائل گروه رپورتاژهای تحقیقی کودک و زندگی از اواسط مهرماه دست بکار شد و ره آورد این عهده گزارشی است که از این شماره مجله خواهید خواند.

از کلیه خوانندگان می-خواهیم اگر نظری یا پیشنهادی دارند، با گروه رپورتاژ کودک و زندگی در میان نهند و هرگاه با مشکلی روبرو هستند برای

میکند و به کوجه میرود و در این سرمای زمستانی باهمبازی-هایش مشغول بازی میشود. از دست این بچه ۸ ساله به تنگ آمده ام.

حتی کمر بند پدرش، شلاق برادر بزرگترش و دشنامهای گاه بیگاه من نتوانسته است «خسرو» را آرام نماید، او به تکالیف شبش اعتنائی ندارد، صبحها ناگهان از خواب می پرد و بدون اینکه دست و رویش را بشوید، هم-منظوری که در رختخواب دراز کشیده، کیف مدرسه اش را می گشاید و تند تند چیزهایی را مینویسد ولی از سوی دیگر مدرسه اش دیر می-شود، با عجله لباسهایش را بطور نامرتب می پوشد و دوان دوان

مادر درمانده ای هستم، چه باید بکنم، من علاقمندم خسرو درس بخواند، من نتوانسته ام ادامه تحصیل بدهم و به آرزوهای خودم برسم ولی دلم میخواهد خسرو شاگرد خوبی بشود. خانمی که تلفن کرده بود، خود را «عذرا» معرفی کرد او درد دل زیادی داشت، به دقت بحرفهایش گوش کردیم و برای استنتاج بیشتر حتی صدای این مادر بلاتکلیف را ضبط کردیم و بارها بحرفهایش گوش دادیم خانم «عذرا» بهمین مقداری که درددل کرد اکتفا ننمود... در میان حرفهایی که زد به نکته جالبی برخوردیم و آن اینکه گفت:

«من با وجود اینکه سواد

شماره چهل و یکم

کودک و زندگی صفحه ۱۲



سبب!

● دکتر امیر بیر جندی: باکاری به اسم « تکلیف شب » مخالفم کار مدرسه باید زیر نظر معلم و در مدرسه انجام گیرد ، بچه باید در خانه فقط مطالعه غیر درسی بکند !

● کودک باید تکلیف شب خود را در محیطی عاری از تکلف و اجبار و آکنده از شاری و صمیمیت انجام دهد ...

● مشق شب بی اهمیت تر از افزایش هزینه زندگی ، کرایه خانه و قسط اتومبیل نیست !

برای بچه ها بهانه است ؟ آیا واقعا به این آرامش نیازمندند ؟

در این گیرودار والدین چه باید بکنند؟! آیا باید کنار فرزندشان میخکوب شوند و با شلاقی که در دست دارند مرتباً بر سرش بزنند تا تکالیفش را انجام دهد و بعد به دنبال بازی برود ؟ آیا بچه که از مدرسه بخانه رسید ، باید روی کتاب و دفتر بیفتد و کارهایش را انجام بدهد و بعد غذائی بخورد و به رختخواب برود .

بقیه در صفحه ۴۰

کودک و زندگی

صفحه ۱۳

از مشکلات اساسی آن خانواده نباشد ...

راستی وظایف والدین در قبال تکلیف شب بچه ها چیست ؟

بچه ها چرا به بهانه های مختلف توسل میجویند و از انجام تکالیف شب که روی انجام دادن و یا ندادن آن بازهم جای حرف است ، خودداری میکنند و حتی به بهانه های تلخ و شیرین توسل میشوند .

بچه ها می گویند ما باید در محیط فوق العاده آرامی تکالیف خود را انجام دهیم ، در این خانه که پراز بچه است ، نمیشود تکلیف شب را انجام داد . آیا آرزوی یک محیط آرامبخش

زیادی ندارم ولی احساس می کنم: خانم معلم او تکلیف زیادی را هر شب به خسرو محضول می کند ، و یکی از عللی که فرزندم تمایلی بانجام تکالیف خود نشان نمیدهد ، همین زیادی تکلیف شب است ، روی کلمه « زیادی » تاکید عجیبی داشت ، بهر حال حرفهایش منطقی و از هر نظر قابل بحث بود ...

اما از سویی دیگر مشکلی که خانم عذرا مطرح کردند ، تنها مشکل ایشان نبود ، مشکلی است که گریبانگیر اکثر خانواده هایی است که کودک مدرسه رو دارند ، غیرممکن است که در خانواده چند بچه مدرسه رو وجود داشته باشد و انجام مشق شب یکی

شماره چهل و یکم



این نوع جدید غذا خوردن خوش نمی آید .

ولی اگر مادر بتواند احتیاجات او را برطرف کند و به او امتیازات و لذایذ بزرگ شدن را نشان بدهد این تحول به صورت طبیعی و راحت انجام خواهد گرفت .

ولی اینجا فقط مشکل بچه ها نیستند بعضی مادر ها بیشتر ایجاد اشکال میکنند پاره ای از آنان برای اینکار عجله دارند و بعضی دیگر میخواهند آن را عقب بیندازند یا حتی در جستجوی راه گریزی میباشند.

● بچه های آرام احتیاج به به دقت بیشتری دارند

بقرارهای کودک به نظر مادرها یک تهدید است ولی مادر باید بتواند اندکی خود را از بچه جدا کند . البته منظور این نیست که بچه را از خود دور کند . بچه احتیاج به استقلال دارد شاید این استقلال در اول کار به نظر او خوش آیند نباشد ولی به مرور با مزایای آن آشنا میشود ، آرامتر

احساس ایمنی ، آسایش و قدرت می بخشد .

طرق مختلفی برای از شیر گرفتن بچه وجود دارد که می توان به فراخور حال کودک هریک را بکار برد .

بچه ای که بادیدن پستانک خود به هیجان می آید و شادی میکند ولی وقتی آن را بدهان میگذارد ، مکیدن را فراموش می کند و به بازی با آن می پردازد و یا بچه دیگری که از پستانک خسته شده چون مکیدن را دوست ندارد و فقط می خواهد گاز بگیرد ، شاید هنوز آماده پذیرفتن قاشق نیست و از

دست و پا می زند و اگر او را در انتظار بگذارید بقرار می شود به دنبال سر پستانک می گردد و آن را باولع دردهان فرو می برد . او بزودی از لذت گاز گرفتن سر پستانک آگاه شده و برای تسکین خارش لثه های خود آنها را در سر پستانک فرو میبرد و فشار میدهد کمی بعد هم لذت خورد کردن بیسکویت را زیر لثه های خود کشف میکند .

حالا برای از شیر گرفتن آمادگی دارد . اما باز پستانکش به او یک

برای بسیاری از مادران تحمل «دوران از شیر گرفتن نوزاد» بسیار مشکل و عذاب آور است برای بچه ها نیز این تغییر ماهیت غذایی چندان خوش آیند نیست و گاهی به سختی میتوانند خود را باوضع جدید وفق بدهند. دکتر «میریام داوید» روان شناس و متخصص زنان به شما میگوید چگونه میتوانید این مرحله را به آسانی پشت سر بگذارید و اولین قدم را در راه استقلال معنوی طفل بردارید. ● باو «بزرگ شدن» را بیاموزید در حدود هشت تا ده ماهگی کودک بخوبی شیشه پستانک خود را میشناسد با دیدن آن بهیجان می آید ، خوشحالی می کند ،

میشود و از تنهایی و استقلال خود لذت می برد .

درباره استقلال کودک بحث های زیادی شده و همه به اهمیت آن و توقف کامل دارند کودک کی که خود را جزء لاینفک مادر

که زود این مرحله را پشت سر بگذارند . آنها میخواهند که بچه شان از بچه های دیگر جلوتر باشد و آنها را برای این منظور حتی «هل» می دهند و بکار هایی و میدارند که هنوز طفل برای آن آمادگی ندارد .

برای دفاع از خود ندارد . این قبیل بچه ها در آینده همیشه تق تق و ناراضی خواهند بود . مادری که قادر به درک خواسته های کودک میباشد و نه مایل است بچه را به خود بچسباند و نه کاملاً او را از خود دور کند میتواند علت بیقراری های کودک را درک کند . این

بشود این مرحله تکاملی بسیار مهمی است که بعضی ها آسان تر و بعضی دیگر سخت تر آن را می پذیرند .

● هفت فن از شیر گرفتن بچه :

۱- کودک راهنمای خوبی برای مادر است اگر امروز بچه غذایی را قبول نکرد دلیلی ندارد که هفته دیگر یا چند هفته دیگر هم آن را قبول نکند .

۲- درباره زیاد غذا خوردن به بچه اصرار نکنید . غذای زیاد در باعث رشد سریع تر نمی شود .

۳- خیال نکنید که اگر زودتر بچه را از شیر گرفتید او از بچه های دیگر جلواتر است اگر به پستانک خود علاقه شدیدی دارد بزور آن را از او نگیرید .

۴- غذاهای متنوعی برای او تدارک بینید . به این ترتیب بهتر به ذائقه او پی خواهید برد غذایی را تهیه کنید که دوست داشته باشد . اگر غذایی را دوست ندارد چیز دیگری جانشین آن کنید . خوشبختانه نوع سوپها میوه ها و سبزیجات به قدری متنوع و زیاد است که اشکالی در انتخاب آنچه که دوست دارد نخواهید داشت .

۵- هر نوع تغییر در تغذیه او باید به مرور انجام بگیرد اول با کم شروع کنید و به تدریج بر مقدار بیفزائید .

۶- در مقابل طرز غذا خوردن او کاملاً خون نرسد و بی تفاوت باشید بگذارید اگر می خواهد با غذا بازی کند .

۷- اگر فکر می کنید وزن او طبیعی نیست مثلاً خیلی زیاد است یا کم ، بهتر است هر چه زودتر با پزشک خود مشورت کنید . ■

از شیر گرفتن

(باید پدر) میداند و همیشه خود را به اومی چسباند در آینده نیز شخصیتی مترنزل و ضعیف خواهد داشت .

برخی از مادرها از این بیقراریها و ناآرامیهای کودک احساس گناه میکنند و خود را مسئول میدانند و میخواهند به نحوی آن را جبران کنند و همیشه فراموش می کنند که این یک مرحله تکاملی مهم در زندگی طفل میباشد و باید آن را به تدریج به کودک قبولاند .

این مادرها بعد از مدتی به یکباره پستانک را از برنامه روزانه طفل حذف میکنند چون عقیده دارند «در سن او پستانک خوردن عیب است» بدون اینکه بخواهند درک کنند که این پستانک بی قابلیت در ذهن کودک چه ارج و مقامی دارد !

بچه به سختی میتواند به قوانین جدید تن در بدهد و این منع و قدغن کردن در او یک احساس نارضایی عمیق بجای می گذارد .

● ذائقه او را توسعه دهید بعضی از مادر ها عجله دارند

در تمام موارد فوق بچه ها به آسانی زیر بار نمیروند ، گریه می کنند لجباز میشوند و بیقراری میکنند و حتی دست به تهدیدهای بزرگتری میزنند و این استقلال و جدایی از مادر را نمی پذیرند و عکس العمل این ارضایی حتی در خواب و غذای آنها به چشم میخورد .

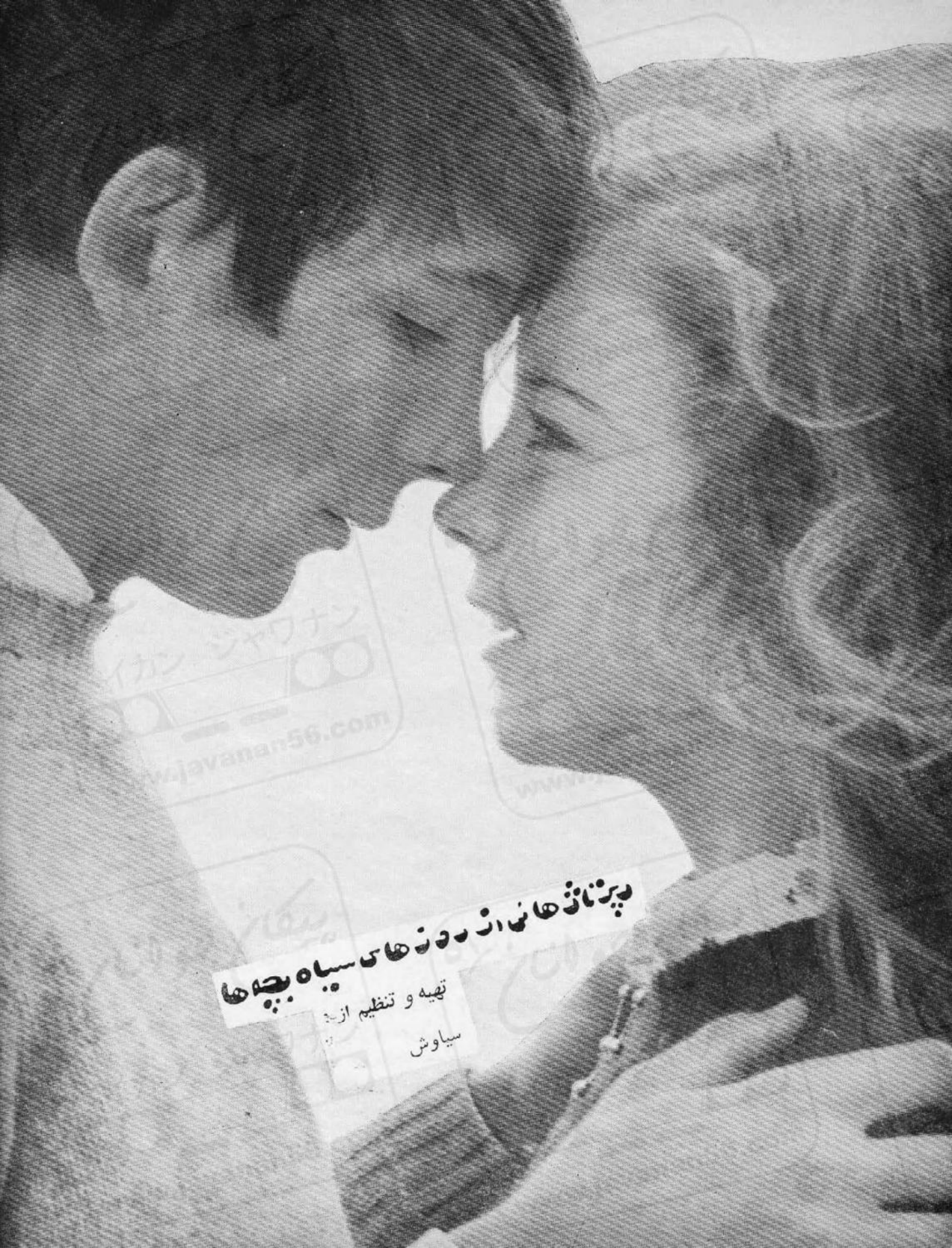
برعکس عده ای دیگر از مادرها نمیخواهند بچه را از خود جدا کنند . آنها مذبذبه اند مددگاهی بعد از هیجده ماهگی هم پستان به دهان کودک می گذارند . و یک لحظه از بچه جدا نمی شوند و همیشه میخواهند به او کمک کنند حتی اگر او عکس العمل منفی از خود نشان بدهد و اعتراض کند . در این حالت نیز کودک احساس نارضایی می کند ، او مایل است به تنهایی کارهایی انجام بدهد و دخالت های مادر مانع میشود .

کودک احساس می کند حقش در دپایمال میشود و وسیله ای

مادر به آسانی میتواند با مرور زمان او را از شیر بگیرد و لذتهای غذا خوردن را به او بشناساند .

● بازی هنگام غذا خوردن : یک چنین مادر فهمیده ای استفاده از فنجان را - بدون اینکه مکیدن و پستانک را از برنامه حذف کند - به تدریج بکودک می آموزد منتظر می ماند تا کودک رضایت خود را از نوشیدن با فنجان ظاهر نماید بعد به او تکه های کوچک فند ، شیرینی گوشت و پنیر می دهد و می گذارد با آنها هر کاری که میخواهد بکند .

مسلماً این مادر قادر به تحمل گریه های کودک هم میباشد و میداند باید چه وقت دست بکار شود . بالاخره کودک می فهمد که نمیتواند دائماً به مادر بچسبد . اما بهر صورت از شیر گرفتن کودک کار چندان آسانی نیست و باید مدت زیادی صرف آن



イカン ジャワナン
www.javanan56.com

پرستان خان از روزهای سیاه چاه

تهیه و تنظیم از

سیاوش

دلیلان!

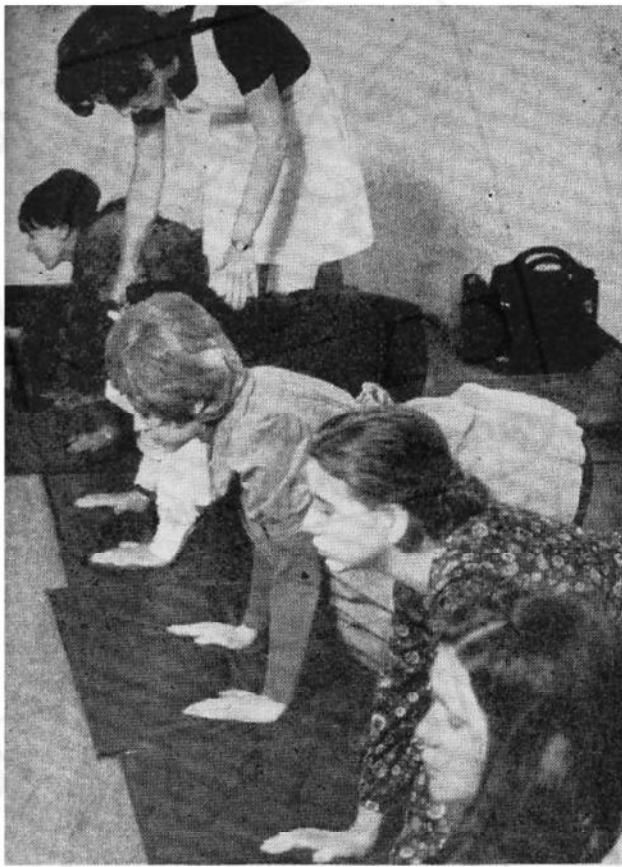
«نازی» روی زمین چسبیده به بخاری نشسته بود و با حالت وصف ناپذیری گوشی سیاه تلفن را مثل يك چیز مقدس توی دستهای کوچکش میفشرد، نمیدانستم چه میگوید و چه می-شنود، در را که باز کردم حس کردم که صدایش تغییر یافت و نا لحنی کاملاً تصنعی از مدرسه حرف زد، من اینرا خوب فهمیدم اما برویم نیاوردم، من يك مادر مثل همه ی مادرهای دیگر بودم ولی آن چیزی را که حس کردم معمولاً نه برای مادران دیگر اتفاق می افتاد و نه اصولاً هیچ مادر در پی چنین تصویری است، «نازنین» ده سالش راتازه تمام کرده بود، از هر جهت يك بچه ی حساب می آمد، دختر بچه ای که بیشتر اوقاتش را باید با عروسکهایش و بابازی های کودکانه اش بگذراند، نه همچون دختر تازه بالغ کتابهای عاشقانه را با هزار زحمت بخواند، و يك لحظه از پای تلفن جم نخورد و گاه و بیگاه هم آه های عاشقانه بکشد! این چندمین بار بود در طول ماه گذشته که «نازنین» را غافلگیر میکردم، موضوع پیش از این که برایم جدی باشد، ضحک مینمود، اما زهی تاسف که بعد تبدیل به يك مسمیت شد...

چند لحظه بعد «نازی» با خدا حافظی سریع و عجولانه ای

گوشی را گذاشت و توی صورت من خیره شد، نگاهش، نگاه يك دختر بچه یازده ساله نبود، نگاه تند و سرآسیمه زنی بود که به زنی دیگر، نه به مادرش مینگرد، من گیج و مات بودم، امانمی خواستم به تصورم چیز-هائی ناخوشایند و بد راه بدهم، اما آنروز نمیدانم چرا ترسیدم، ترس من نا آگاه و نمیدانم چه ریشه ای داشت، اما بهر حال متوجه تلاطم درونم شدم، ما خانواده متعصبی نبودیم، که هیچ، خیلی هم آزاد، راحت و بدون کمترین قیدی بودیم، بنابراین حیرت میکردم که چگونه تنها دخترم مسئله ای را اینچنان از من مخفی میکند، تصمیم گرفتم که چیزی را که حس میکنم به شوهرم بگویم، مازندگی بسیار خوبی داشتیم و من نمی خواستم با اضطراب آنرا بهم بزنم، «سیامک» و من هر دویمان هنگامیکه خیلی جوان بودیم ازدواج کردیم من فقط هیجده سال داشتم و سیامک بیست سال، ازدواج ما هم بر پایه های عشق و علاقه بود و هم مسائل خانوادگی «سیامک» پسر خاله منست، ما از هر جهت در این دوازده سال تفاهم داشتیم و هرگز اختلافی که زندگی زناشویی ما را تهدید نکند، نبود. «نازنین» هم بهترین دختر دنیا بود، فهمیده،

باشعور و خیلی بالاتر از همسن و سالهای خودش البته رشد جسمی اش همسان دیگر دوستانش بود او روحاً و اخلاقاً دارای خصوصیات و امتیازاتی بود که ما کمتر دیده بودیم. تغییر اخلاق او تقریباً از نه سالگی بروز کرد، دیگر بدنبال بازی با بچه ها، بازی با عروسک و این قبیل رفتار های بچه ها نرفت، شعر میخواند، کتابهای قصه و بعد رمان های عاشقانه را می-خواند، بهمین دلیل من زودتر از هر مادر دیگری متوجه نوعی بلوغ روحی در او شدم، هنگامی که جریان را و دلیل تشویشم را به «سیامک» گفتم ابتدا حیرت زده مرا نگرست و بعد خندید، حق هم داشت بخندد من داشتم ادای مادرهای چهل ساله را در میآوردم که از وجود يك مرد در زندگی دختر بیست و دو ساله شان به اضطراب افتاداند، در صورتیکه خودم فقط سی سال داشتم و این تازه اول کار بود، «سیامک» حق داشت بخندد و سرسرم بگذارد، او نمیتوانست دنیای کوچک «نازنین» را ببیند، برای او دخترش يك بچه کوچولو بود که هنوز سال های دیگر باید روی زانوان پدرش بنشیند و قصه های او را بشنود، اما واقعیت چیزی بود که من با احساس زنانه ام آن را درک نمیکردم بلکه، نازی

کوچولوی من يك «بوی فرند» کوچولو داشت! این را بعد فهمیدم، هنگامیکه دخترم را سوال پیچ میکردم. دوست پسر «نازنین» پسریکی از عمو زاده های «سیامک» بود، يك پسر بچه سیزده ساله غیر عادی، غیر عادی از این بابت که رفتاری غریب داشت، من همیشه خیال میکردم که این پسر يك سیاه چشم و سیاه مو مسلول است، زیاده از حد لاغر اندام بود و زیاده از حد بزرگ منش، بارها شده بود که توی میهمانیها همپای «سیامک» راجع به مسائل مختلف مثل مردها حرف زده بود، بچه خیلی باهوشی بود اما این هوش هم غیر عادی بود، بچه باید بچگی خودش را بکند، نه اینکه در این سن و سال برود عاشق بشود و ادای شوالیه ها و شاعرهای قدیم را در بیاورد، «منصور» کلاس هشتم بود، خوب درس میخواند و خیلی با استعداد بود، باینهمه برای من درد آور و رنج آور بود که ببینم دختر یازده ساله ام بایک پسر سیزده ساله «دوست» شده است، مرتباً تلفن را میپاید، و مدام فکر میکند و ساکت است من نگران بودم، حالا دیگر مسئله کاملاً جدی شده بود، تمام فامیل و آشنایان فهمیده بودند و همه شان بلا استثنا با پوزخندی بقیه در صفحه ۳۸

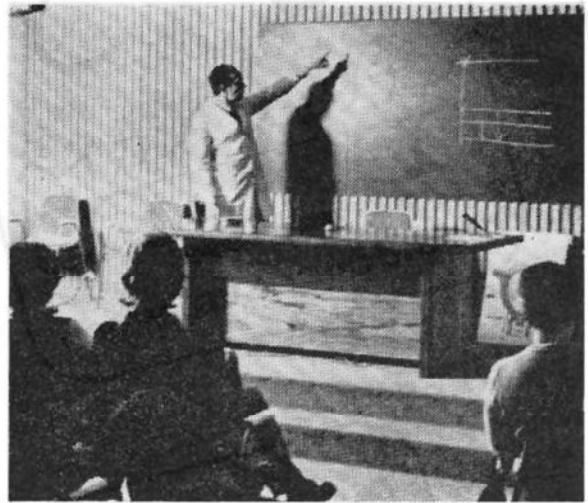


در ششمین ماه زنان با تمریناتی اعصاب و عضلات خود را در رخوت

سوفرولوژی و ترس از زایمان

خانم «ک» پس از تأمل زیاد بالاخره تصمیم خود را می - گیرد او تا بحال کلمه «سوفرو - لژی» را نشنیده بود و ناگفته نماند حتی از این کلمه اسرار

« سوفرو لژی » چیزی یسن خواب مصنوعی و روانکاو است و تا بحال نتایج جالبی بدست آورده است . پیشرفتهای این علم مروهون



آموزش از پنجمین ماه بارداری آغاز میشود (در این عکس) دکتر کارسر در سر کلاس مشغول تدریس میباشد .

که برای آماده نمودن زنان برای زایمان ابداع شده به دو صورت کلی بوده است یکی به صورت «تمرین های ورزشی قبل از زایمان» و دیگری «آماده نمودن ذهن زن باردار» توسط روانپزشک .

در کشورهای شمالی مانند سوئد، نروژ، فنلاند، دانمارک به آمادگی جسمی بیشتر اهمیت داده میشود اما در جوامعی که مذهب ریشه های عمیق تری دارد مادر را از لحاظ روانی آماده زایمان میکنند. همچنین در کشور فرانسه آمادگی ذهنی مورد توجه قرار گرفته است و تاحدی ترس زایمان را زایل میکنند .

در اسپانیا برای آمادگی ذهنی اهمیت فوق العاده ای قائل میشوند . در کلینیک خیابان « ریوس روزاس » همه چیز دست به هم داده و محیطی شاد و گرم ایجاد کرده است ،

اراده می نامد و « دکتر آلواریو اگر دوکارسر » که از این علم در فن زایمان استفاده مینماید .

در دهه ۱۹۶۰ شاید عده معدودی اسم این پزشک را شنیده بودند ولی امروز صد ها زن از جمله خانم «ک» محل کلینیک او را در شماره ۴ خیابان ریوس روزاس در شمال مادرید بخوبی می شناسند .

این مرد ۶۰ ساله بهتر از هر کس دیگر از واهمه های زنان باردار با خبر است . او می داند که زن ها از زایمان چقدر می ترسند . او میگوید : «زایمان برای اکثر زنان يك كابوس است . آنها از دردی که خواهند داشت به شدت می ترسند . پس باید متدی ایجاد کرد که نه تنها زایمان را برای آنها تشریح کند بلکه واهمه آنها را هم زایل نماید » . تا بحال سیستم های مختلفی

زحمات دو مرد می باشد . «پروفسور کایه » روانپزشک اسپانیولی که بنیان گذار «سوفرولوژی» می باشد . (کلمه سوفرولوژی از کلمه Sophrosyne یونانی به معنی تسلط بر خود مشتق شده است) او « سوفرو لژی » را «علم

آمیز می ترسید پس در این باره شروع به پرس و جو کرد . « سوفرو لژی » علم چندان نوینی نیست و تا به حال چندین بار مورد استفاده قرار گرفته است . تمرینات آن مشکل نیست و فقط احتیاج به تمرکز فکر ، رها کردن اعصاب و کمی تلقین دارد .

● «سوفرولوژی» يك كشف انقلابی در زایمان

● انتقال واقعی افکار بین مادر و جنین ● از هر چهار مادر سه نفرشان جنسیت جنین را پیش بینی میکنند!

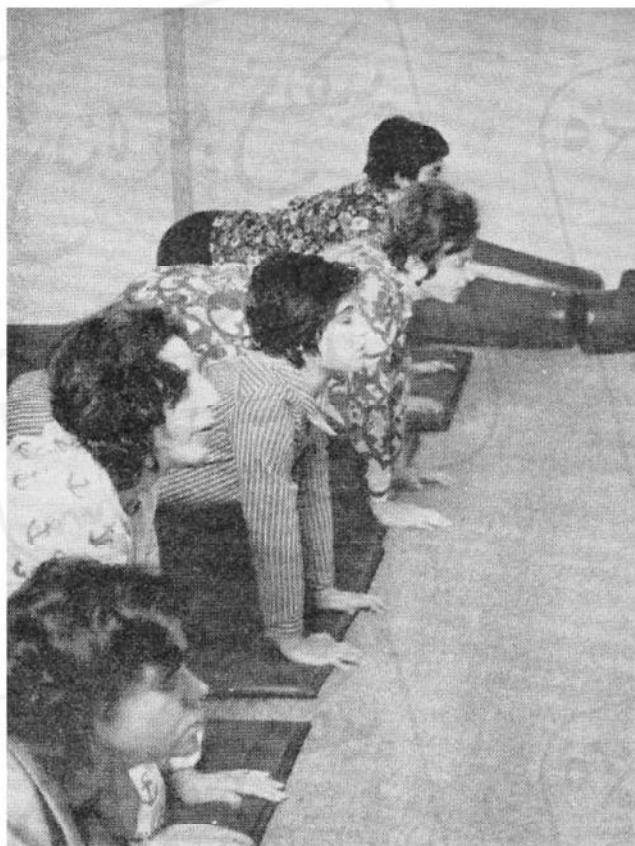
است؟ زمان همچنان میگذرد. «سه ماه است که بچه شما بدنیا آمده است. شما اورا می- بینید. ماهها پشت سر هم می- گذرند. حالا او یکسال دارد. شما در خانه خود احساس خوشبختی می کنید. همه چیز خوب پیش میرود». دکتر «کارسر» معتقد است

را محسوس میکنند و احساس خوشبختی با آنان دست میدهد. از هفت ماهگی زنان به - تنهایی قادر خواهند بود با نوعی تمرینات شبیه به یوگای روانی تسلط بیشتری روی خود بدست بیاورند. زنی که به این طریق تحت تلقین قرار بگیرد، دیگر به هیچوجه منفی باف



بکمک عروسک مادرها بچه‌داری را تمرین میکنند. اینکار نه تنها باعث میشود به تنهایی از عهده بچه‌داری بر آیند بلکه فکر آنها را بیشتر بر زمان بعد از زایمان جلب میکند تا خود زایمان

اورا ببینید. پسر است؟ دختر با ایجاد این رویا می توانیم افکار زنان را در جهت برطرف کردن ترسهای عمیق یاری دهیم. به این ترتیب آنها دیگر از خطرهای زایمان بخلوص هرك خود یا هرك جگر گوشه خود نمی هراسند چون سه ماه



فرو می‌برند و به خواب مصنوعی می‌روند (عکس بالا)

موزیک آرام، دیوارها و پرده ها به رنگهای شاد... پرستارها با اونیفورمهای سفید و سرمه‌ای و با روئی گشاده از زنان باردار پذیرائی میکنند. زنهای چه به تنهایی و چه به همراه شوهرانشان از ۵ ماهگی در سر کلاسهای تئوری یا پخش فیلم حاضر میشوند. در حدود شش ماهگی هفته‌ای یکبار در جلسات تمرین- های ورزشی که برای تسلط و کنترل بیشتر روی واکنشها می‌باشد شرکت میکنند. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد قسمت سست کردن اعصاب و عضلات میباشد.

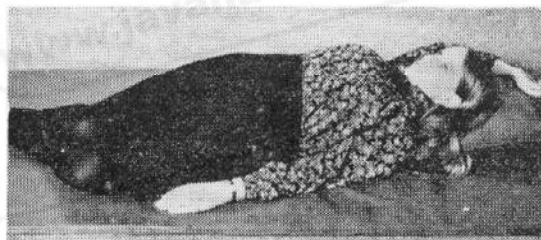
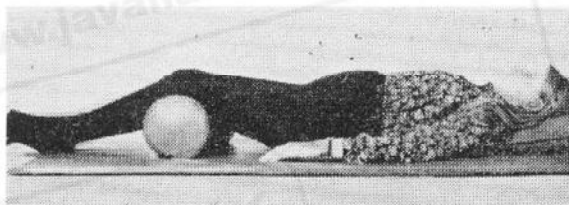
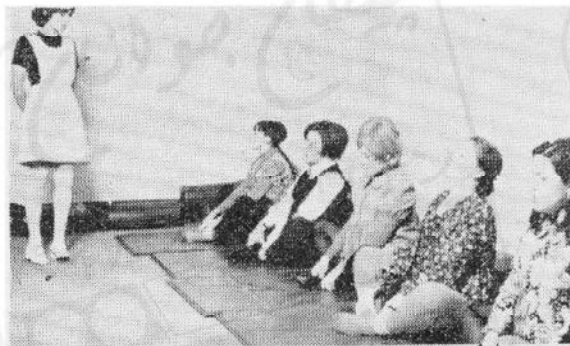
در سالن ورزش، دوازده زن باردار هريك روی فرش - های کوچکی دراز کشیده‌اند دکتر «کارسر» با اندام باریك و روپوش سفید در بین صفها قدم میزند. زنهای در این سالن تمرین زایمان میکنند.

تمام چراغها خاموش می- شود. يك صدای قوی و گیرا در اطاق می پیچد. این صدای دکتر «کارسر» است ولی او خودش حرف نمی زند. او برای اینکه صدایش تاثیر بیشتری بگذارد آن را روی نوار ضبط کرده است. صدای ضبط شده بسیار آرام و اطمینان بخش می- باشد چشمها بسته میشوند.

«شما در منزل هستید، روز موعود فرا رسیده است. شما اولین انقباضات را احساس می- کنید. شوهرتان شما را بطرف بیمارستان می‌برد. شما دراز کشیده‌اید و هیچ دردی احساس نمی کنید. کاملاً راحت هستید. زمان میگذرد. انقباضات شدید تر شده‌اند. اما درد ها پشت سرهم نیستند. خیلی راحت مثل همیشه تنفس می کنید. حالا مرحله آخر است بچه شما دارد بدنیا می‌آید. سعی کنید بصورت اورا ببینید. پسر است؟ دختر



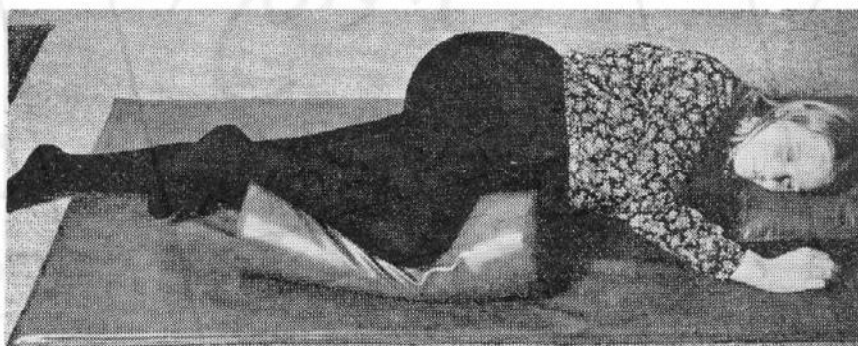
تمرینات رها کردن اعصاب در
شرایط زیر انجام میگیرد . زنان
بچه خود را در ذهن مجسم کرده
و به آینده فکر میکنند .



بکمک يك نوع خواب مصنوعی مادر با جنین ارتباط ایجاد میکند



مادر به پهلو دراز کشیده
کوسنی زیر شکم قرار میدهد و يك
پا را بالاتر میگذارد . در این
حالت او میتواند به جنسیت جنین
پی ببرد .



این تمرین (گرد کردن
پشت و بعد قرو بردن
ناحیه کلیه ها) به مادر
اجازه می دهد که بر
انقباضات عضلات تسلط
بیشتر بیابد به کمک این
تمرینات او از درد های
کلیوی که گاهی از درد
های زایمان شدیدتر
است جلوگیری میکند .



او بیاید و این زن با نیروی
اراده قوری زایمان خود را
متوقف کرده بود پس از برگشتن

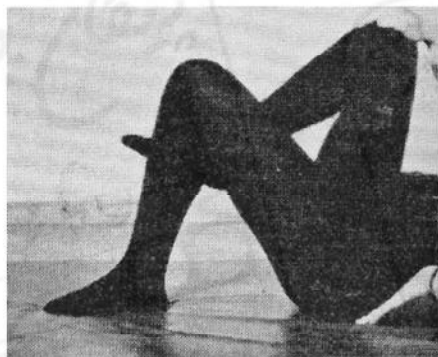
زایمان زن جوانی آغاز شده بود
پزشک باو گفته بود که تا ۶
ساعت دیگر نمی تواند به بالین

به تنهایی انجام بدهند .
دکتر «کارسر» تعریف می -
کند که چند ماه پیش درد های

بچه داری می بینند . بعضی
از زنها در اثر آموزش می -
توانند مراحل اول زایمان را



به کمک نرمش می تواند عضلات باسن را قویتر نماید. در فاصله این تمرینها بدن را در حالت سستی کامل قرار میدهند.



این حرکت که شبیه یوگا می باشد برای باز کردن مفاصل باسن می باشد تا بچه بتواند با سهولت بیشتر رد شود.

برای آمادگی بیشتر برای مرحله آخر زایمان مادر سعی میکند واکنشها و حرکات و تنفس خود را طبق متد قرانوی کنترل کند.

او از چندین سال پیش مامور آماده کردن گروه ملی اسکی از لحاظ روانی شده بود. در بازیهای زمستانی المپیک در گرنوبل و سایور و اکثر مدال ها نصیب افراد دکتر ابرزول شد.

سوفروئری و دندانپزشکی

در فرانسه « سوفروئری » بیش از هر رشته دیگر در دندانپزشکی بکار میرود و نتایج مطلوبی هم بهخصوص در مورد بچه ها داشته است ■

واقعی و شدید جسمانی بین مادر و جنین وجود دارد.

به کمک « سوفروئری » پزشکان اسپانیایی به زایمان جنبه دیگری بخشیدند: واکنش روانی افکار

سوفروئری و ورزش:

آبرزول « Aberzol » که به یک پزشک سوئیسی «پروفسور نام (مردی که قهرمان می سازد) شهرت یافته است اثرات «سوفروئری» را روی ورزش مورد مطالعه قرار داده است.

میکند که ۷۵ درصد زنان قبل از تولد جنسیت بچه را بطور دقیق حس می زنند. ۳ درصد آنها در ذهن خود نه تنها یک بچه بلکه خود را مجسم میکنند. ۱۵ درصد اشتباه میکنند یا اصلا چیزی نمی بینند و این در حالتی است که خواسته آنها در مورد جنسیت جنین با واقعیت تطبیق ندارد. آنها پسر می خواهند و بچه شان دختر است و بالعکس.

این آمار اهمیت سوفروئری و نقش آن را به اثبات میرساند و نشان میدهد که یک هیستکی

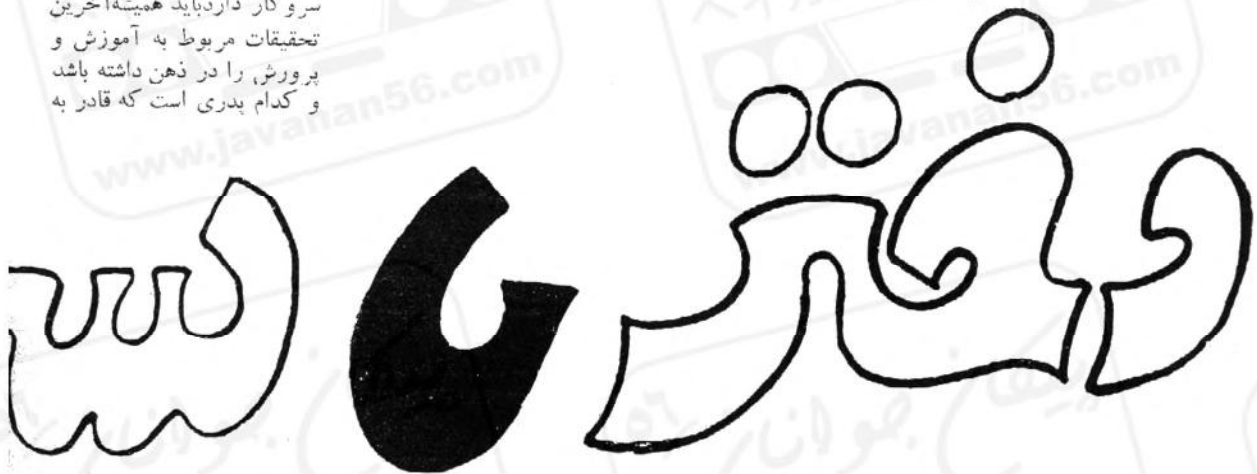
دکتر بعد از ۶ ساعت دردها آغاز شدند.

بسیاری از زنها خود، زمان مناسب زایمان را انتخاب میکنند و بعد به آسانی زایمان را تحمل می کنند و حتی احتیاج به بیهوشی هم ندارند. تولد بچه را با چشمان باز می بینند و شاید بیشتر از دیگران لذت مادر شدن را احساس میکنند.

در ضمن ست کردن عضلات و اعصاب تمرکز افکار چنان قوی میشود که مادر می تواند با جنین رابطه فکری ایجاد کند. دکتر «کارسر» ادعا

از حرفهای يك پدر!

كدام بهتر است:



هر سنی که باشند بهخوبی می-
دانند که چگونه از استعدادهای
زنانه خود استفاده کنند.

در عین حال استعداد عجیبی
هم برای اینکه از گاهی کوهی
بسازند دارند! پدری که با آنها
سروکار دارد باید همیشه آخرین
تحقیقات مربوط به آموزش و
پرورش را در ذهن داشته باشد
و کدام پدری است که قادر به

من دو تا دختر دارم .

هنگامیکه برای نخستین بار
به بیمارستان رفتم تا اولین
دخترم را که تازه زمن بدنیا
آورده بود ببینم ، با لحنی
نیمه شوخی به پرستار بیمارستان
گفتم :

— آیا ممکن است دختر مرا
بایکی از این پسر های نوزاد
معاوضه کنم !!

تمام مدت در این اندیشه
بودم که بالاخره روزی فرا
خواهد رسید که با دو دختر
طنازم در خیابانها آفتابی خواهیم
شد و دیگر پدرها مرا با آنها
خواهند دید و بر بخت بلند من
غبطه خواهند خورد . اما اکنون
متأسفانه می بینم که سریع تر از
دخترهایم سنم بالا می رود و به
آستانه سالخوردگی نزدیک شده ام
و انگهی دخترهایم تاکنون هرگز
نخواسته اند این آرزوی دیرینه
پدر را جامه عمل بپوشانند و با
من یکبارهم شده به خیابان بروند
و درمجموع عمومی حاضر شوند.

این برای من قابل درك است
اما نمیتوانم از آن دلتنگ نباشم.
كاش میشد آدم همیشه پسر
نصیش میشد ، آنهم يك گله !
شك ندارم که پدرها اگر می-
دانستند ، فقط پسرگیرشان می-
آید با رغبت بیشتری پدر می-
شدند . كاش میشد یکبار دیگر
پسر میشدم ، برمیشتم به روزگار
گذشته . آنوقت همه آن کار-
هایی را که در آن زمان برادرم
و من میکردیم دو مرتبه تکرار
میشد ، به پیک نیک میرفتیم ،
جلوی نهرها را سنگ چین می-
کردیم و در جاهای مناسبی که
پیدا میکردیم کلبه هایی برای
خودمان میساختیم و خیلی کار-
های دیگر که اگر در اینجا از
آنها نام ببرم میترسم زمن ترکم
کند !

اگر پسر م باشکلی روبرو
میشد آنوقت این اجازه را داشتم
که با او همفکری کنم اما خیال
میکنید که در مورد دخترهایم
هم همین وضع برقرار است ؟

یکی از حرفهایی که مادرها
همیشه به پدرها میگویند این
است که :

« خیال میکنی با دخترهم
میشود مثل يك پسر رفتار کرد؟
آخر هر چه باشد این دختر است.
تو نباید توقع داشته باشی که
دو چرخه اش را خودش تعمیر
کند فقط به این دلیل که خودت
هم وقتی همن و سال او بودی
این کار را به تنهایی میکردی.
و انگهی اگر خیلی راست
میگوئی بهتر است به چسراخ
آشپز خانه برسی که از دیشب
خراب شده !»

دخترها معمولا در اینگونه
مواقع با مادرشان همکلام می-
شوند . آنها خوب میدانند که
چگونه پدرشان را به همراهی
باخودشان وادار کند آنها در

این مهم باشد .

دخترها از پدرهایشان خیلی
بیشتر توقع دارند تا پسرها .
این امر بویژه در مورد پول
صدق میکند . پولی که باید
خرج لباسهای رنگارنگی شود
که هر چند یکبار از مد خواهند
افتاد . پولی که باید صرف صدها
شیئی به ظاهر مهم ولی درواقع
بی اهمیت شود که فقط يك نقطه
مشترك درخود دارند و آن اینکه
همه گران هستند !

جای آن داشت که آدم حساب
میکرد تربیت يك دختر چقدر
خرج بر میدارد . شك ندارم که
با پول تربیت يك دختر به
آسانی میشود دو پسر را بزرگ
کرد !

البته الان که این مطلب را

شماره چهل و یکم



مینویسم صدای مادرم در گوشم
طنین میافکند . مادرم دوفرزند
داشت یکی من و دیگری برادرم
ما دو پسر تجارب فراوانی در
این زمینه که فقط پسر داشتن
چگونه است در اختیارش
گذاشتیم .

مادرم همیشه میگفت که
کاش دختر داشت ، برای اینکه



تربیت دختر خیلی آسانتر از
پسر است . برای پسر ها همیشه
باید دلواپس بود و اما دختر ها
چه امتیاز هایی که نداشتند ،
مهربانند ، میتوان لباس های
قشنگ تری به تنشان کرد ،
دختر ها در خانه به مادرشان کمک
میکنند ، روشن ترین ترند و تمیز تر .
تازه در مورد پول مادرم
معتقد بود که اگر آدم آتقدیر
کچ سلیقه باشد که اهمیت دختر
و پسر را با معیار پول بسنجد
آنوقت باید بگوید که هزینه
تربیت پسر دست کمی از دختر
ندارد .

با وجود این میگفت : از
اینکه فقط پسر دارد هیچ ناراحت
نیست .

این مهم نیست که آدم چه
نوع بچه ای دارد بلکه مهم تر این
است که انسان بچه داشته باشد .
با مادر ها نمیشود بحث کرد

برای اینکه آنها در هر حالی -
خواهند حق داشته باشند . مادرم
معتقد است کسی که دختر دارد
در ناز و نعمت زندگی میکند .
بسیار خوب ، پس بگذار امتحان
کنم :

مگر نه اینکه من تنها مرد
خانواده هستم ؟ صدای زمخت
مردانه ام را بلند میکنم و دختر
بزرگم را صدا میزنم : « یك
قهوه برایم توی اطاق کارم
بیاور ! »

دخترم از جاتکان نمیخورد
بجای او دختر کوچکترم با
خونسردی و آرامش وارده می -
شود و میگوید : « نمیتواند ،
دارد زانوش را لیس میزند ! »
می پرسم « اجازه دارم سؤال
کنم که چرا اینکار را میکند؟ »
جواب میدهد : « برای
اینکه دارد خون میآید ! »

- « خوب ، چرا خون می -
آید؟ »
- « برای اینکه داشت از

درخت میرفت بالا که ناگهان
لیز خورد و افتاد زمین و
آنوقت مامان گفت دلش می -
خواهد بداند که او چطور این
فکر احمقانه به سرش زده است . »
هورا ، حالا دیگر من يك
پسر دارم و جالب تر از همه این
است که ، پسرم دختر است !
.... اما هر چه باشد دختر ها
زیباترین موجودات روی زمین
هستند و لاف دل دختر من اینطور
است ! ■

بچه‌ها

بلوز از پارچه طرح پوست با یقه بلند
سرشانه و سرآستین از پارچه پشمی چهار
خانه همراه بادامن چهارخانه برای دختران
و شلوار چهارخانه برای پسران . دکمه
های بلوز چوبی است که با چرم دوخته
شده است .





بلوز شلوار پسرانه یا دخترانه از پارچه ضخیم سورمه‌ای و سرشانه و یقه پارچه طرح پوست زرد یا پارچه دودی و سرشانه و یقه فرمز با دکمه‌های طلایی.



کت و شلوار از پارچه ساده با گل‌های ریز که برای دختران ۶ تا ۸ سال بسیار مناسب است.

تونیک شلوار از پارچه ساده برای شلوار پارچه گلداز برای تونیک. یقه، سرشانه ها، جیب‌ها و سرآستین تونیک از پارچه شلوار.

بحثی درباره :
« رشد کودک »
در سه سال
اول زندگی

بچه شما اینطور بزرگ



در سال دوم زندگی هر روز مهارت تازه‌ای کسب میکند

تولد میرسد . پس باید در ۶ ماه اول زندگی طفل ۴ کیلو و در ۶ ماه دوم زندگی ۳٫۵ کیلو به وزن قبلی نوزاد اضافه شود .

زندگی کودک ، وزن او به ۲ برابر (وزن تولد) و در يك سالگی به ۳ برابر وزن در هنگام

نشستن و ایستادن :
همانطوری که قبلا اشاره شد رشد و پیشرفت کودکان با مقایسه سایرین ، بسیار متفاوت است . بنابراین مطالبی که در این مقاله به اطلاع شما مادران می‌رسد ، صد درصد نظر درستی نیست ، بنابراین انتظارات از کودک خود همان باشد که او در حال طی کردن آن است . مثلا کودکی پس از گذشت



ناراحت می شوند . این مادران باید بدانند : این کار درستی نیست که کودکان را با طفل دیگر مقایسه کنند ، آنچه برای هر مادری اهمیت دارد خوشحالی و سلامت طفل است . البته منکر این امر نباید شد که هر مادری مایل است بداند که رشد فرزندش در هر مرحله از زندگی چقدر بوده و آیا پیشرفت داشته یا نه ؟! ..

سال اول زندگی

□ قد : بطور متداول و طبیعی قد دختر در بدو زندگی به ۵۰ سانتی متر و قد پسر به ۵۴ سانتی متر می‌رسد ، معمولا طبیعی است که هر کودکی در سال اول زندگی حدود ۱۷٫۵ سانتی متر از لحاظ قد بزرگتر شود .

□ وزن : وزن بدن هرنوزادی در ابتداء زایمان با نوزادان دیگر متفاوت است . وزن کودک در این هنگام بین ۳ تا ۳٫۸۰ کیلو در نوسان است . بطور طبیعی در ۶ ماه اول

● « بسیاری از مادران می‌خواهند بدانند که طفل خردسالشان در چه مدت و در چه موافقی رشد طبیعی خود را میکند ، در مقاله حاضر با این گروه از مادران صحبت میکنیم و رشد کودکان را از بدو تولد تا سن ۳ سالگی بررسی می‌نماییم و توضیحاتی میدهم :

دنیای متفاوت :

خیلی بندرت ممکن است دو نفر شبیه هم باشند . اگر بدنیای کودکان هم نگاه کنید ، متوجه این مسئله میشوید ، اکثر بچه ها در قد و هیکل و شکل باهم اختلاف دارند ، بعضی از کودکان کوتاه ، بعضی بلند ، بعضی لاغر و بعضی چاق هستند و هر کدام از این کودکان به تناسب وضع خود رشد میکنند . مادرانی هستند که بدون دلیل ساعتها ناراحت و غمگین می نشینند و به فکر فرو می‌روند ، آنان وقتی بچه خود را با بچه همسایه مقایسه میکنند ، بخاطر تفاوتهایی که وجود دارد



در فاصله ۱۰ تا ۱۴ ماهگی یاد میگیرد انگشتانش را بکار گیرد . انتهایی میایستد و گاهی بدون اتکاء به دیگران یکی دو قدم برمیدارد .

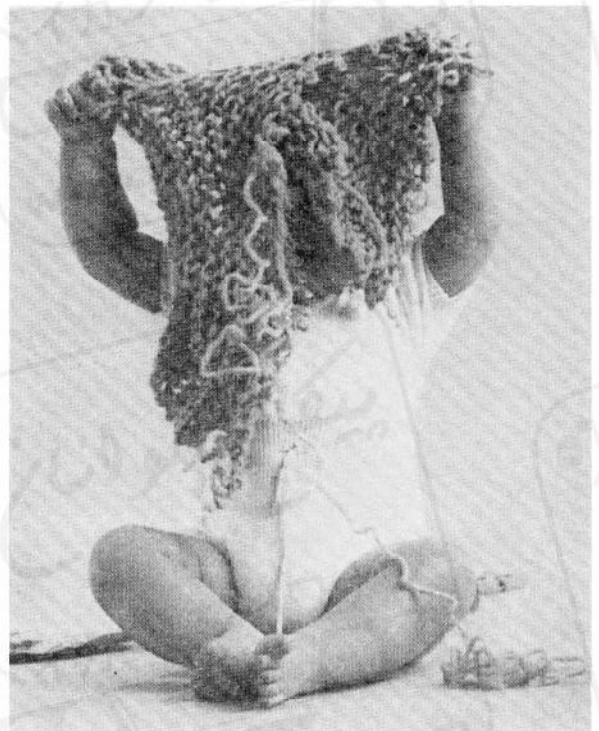


در ۱۸ ماهگی سعی دارد پنهانی غذا بخورد ...

گ میشود....

چهار ماهه ممکنست موفق به نشستن باشد در صورتی که کمر دك دیگری تا ۷ ماهگی به این فن آشنا نباشد و نتواند بنشیند .
در حدود چهار ماهگی طفل سعی می کند شانه های خود را بلند کند، در ۵ ماهگی هرگاه او را روی شکم به خوابانید ، قادر خواهد بود وزن بدن خود را روی بازویش تحمل نماید ، در حدود ۶ ماهگی ، ممکنست بتواند خودش را بالا بکشد و ژست نشستن به خود بگیرد. در ۸ ماهگی قادر خواهد بود بدون کمک دیگران

به تنهایی بنشیند ، در حدود ۱۰ ماهگی می تواند بالا بکشد و روی پاهایش بایستد ، البته شروع این کار به وزن بچه بستگی دارد . چون هر قدر چاقتر باشد ، این عمل برایش مشکلتر است و وزن اضافی در پاهایش تاثیر میگذارد .
در ۱۱ ماهگی کودک می آموزد که به تنهایی و بدون کمک دیگران شیئی را در دست بگیرد و روی پاهایش بایستد و گاهی هم بدون اتکاء به دیگران يك یا دو قدم بردارد . البته بقیه در صفحه ۴۳



از همان آغاز دومین سال زندگی برای استقلال خود اهمیت قائل است

● بچه تان را با بچه های همسایه مقایسه نکنید !

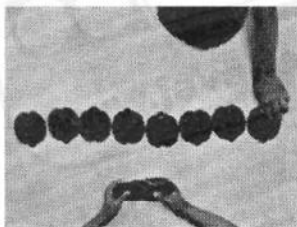
● آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد سلامت و نشاط طفل است .

● بچه شما دوست دارد او را همانطور که هست دوست بدارید !

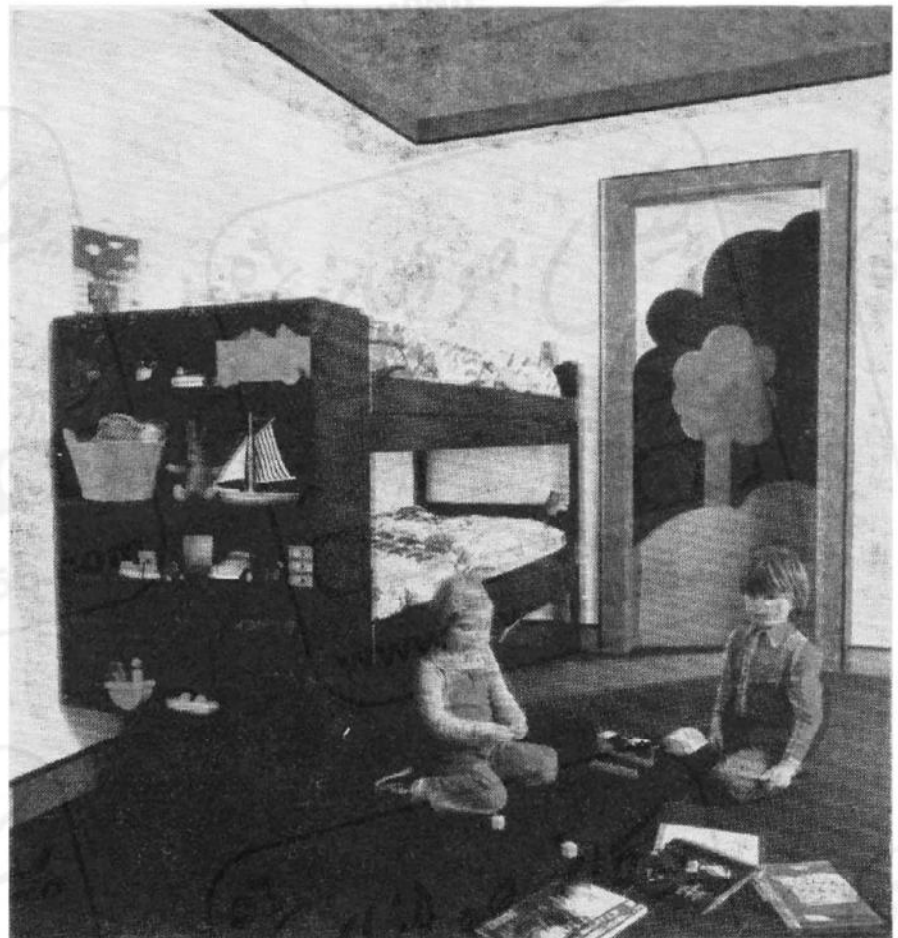
صفحه نمایش برورد

ورق بازی بچه‌گانه!

بچه‌ها تقلید بزرگترها و بازی با ورق را دوست دارند. از این علاقه آنها استفاده کنید و ۳۶ کارت مقوایی بشکل «کفشدوز» برای آنها درست کنید که روی هر کدام تعدادی نقطه سیاه گذاشته‌اید.



این کارتها باید دوتا دوتا با یکدیگر جفت باشند و بچه‌ها کارتهای جفت را ببرند. بازی با این کارتها علاوه بر سرگرمی بچه‌ها موجب میشود آنها زودتر و بهتر با ارقام و اعداد آشنا شوند.

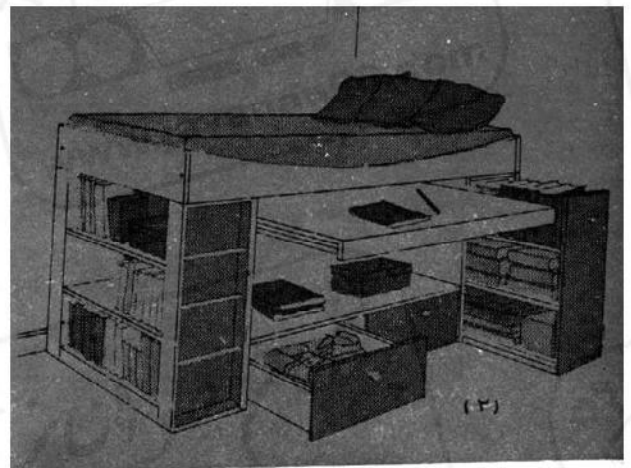
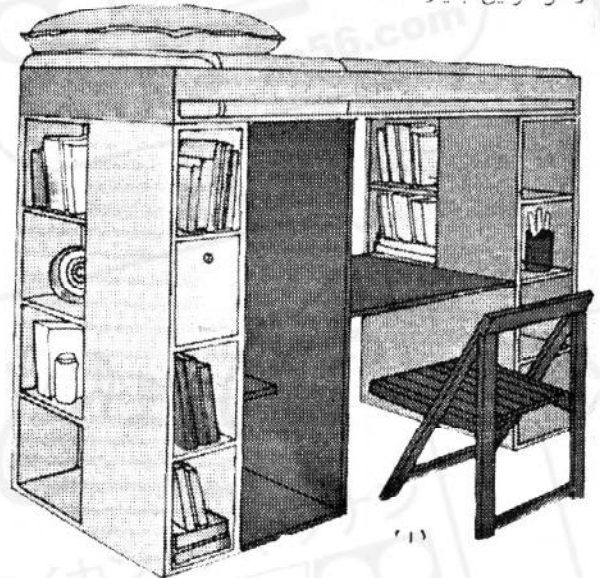


اطاق بچه‌ها و رنگهای تند

بچه‌ها رنگهای شاد و زنده را دوست دارند، از این عامل در اطاق آنها استفاده کنید، لازم نیست حتما همه دیوارهای اطاق را یک رنگ ساده بزنید میتوانید روی درها و قسمتی از اطاق با چند رنگ منظره کوه، تپه، درخت و هر چیز دیگری بکشید. حتی برای تخت بچه‌ها از همین رنگ‌های تند استفاده کنید. در این طرح یک تخت خواب دو نفره جدید می‌بینید که همراه با یک قفسه کتاب در گوشه اطاق گذاشته شده و با موکت کف اطاق و نقاشی روی در هماهنگی بسیار دارد.

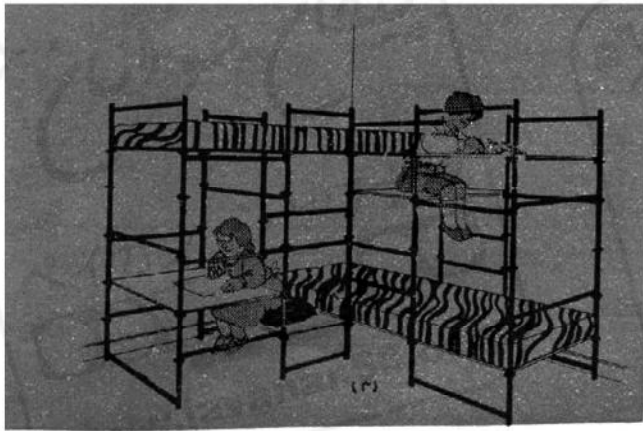
صرفه جوئی در جا

این آخرین حد صرفه جوئی در جاست . به چند مدل تخت و میز تحریر که برای بچه ها تعبیه شده وقت کنید خواهید دید که از حداقل جا حداکثر استفاده شده است .
در طرح شماره ۱ میز تحریر کتابخانه و تخت خواب کودک به صورت یک بازچه تهیه شده و علاوه بر اینکه جای کمی را اشغال کرده از نظر تزئین بسیار قشنگ است .



طرح شماره ۲ - علاوه بر کتابخانه ، میز تحریر و تخت خواب دارای چند کشو برای قرار دادن اسباب یا اسباب بازیهای بچه هاست سطح میز تحریر با لولا به زیر تخت متصل شده و هنگامیکه مورد استفاده نباشد بسته میشود .

طرح شماره ۳ - علاوه بر سادگی ، این امکان را به بچه ها میدهد که هر کدام در جای مخصوصی بنشینند و به انجام کار های مدرسه بپردازند . این تخت که با میله های فلزی ساخته شده برای رشد جسمانی کودک نیز بسیار موثر است .



توصیه ما شما ایست که اگر خواهید یکی از این طرحها را سفارش بدهید برای دور تخت یک نرده قشنگ پیش بینی کنید که از افتادن احتمالی بچه ها هم جلوگیری کرده باشید چون هیچ بعید نیست که کودک دلبنده شمدار خواب بغلطد و از تخت سقوط کند. ضمناً یادتان نرود که برای این وسائل حتماً از رنگهای تند و شاد بچگانه استفاده کنید . ■

جعبه بازی !

- یک جعبه چوبی درست کنید که چهار طرف آن بسته و زیر آن باز باشد و طرف ششم یا روی آن هم یک قطعه تخته قرار دهید که در آن سوراخهایی به اشکال مختلف بریده شده باشد .
- حالا تخته هائی درست به اندازه سوراخهای سطح بالائی جعبه درست کنید و به کودک بدهید که هر کدام را از سوراخ مخصوص خودش به داخل جعبه بیاورد مثلاً قطعه مربع را از سوراخ مربع و قطعه سه گوش را از سوراخ سه گوش . یادتان باشد حتماً جعبه و تخته ها را رنگ کنید درست کنید .
- مختلف .
- بچه ضمن بازی با این اسباب بازی آموزش و سرگرم کنند :
- ۱ - حس بینائی و لامسه خود را تقویت میکند .
- ۲ - به دلخواه خود آنها را تقسیم بندی میکند .
- ۳ - رنگها را با هم مقایسه میکند .
- ۴ - اشکال و اندازه ها را با یکدیگر مقایسه میکند و یاد میگیرد چگونه آنها را از هم تشخیص دهد . این اسباب بازی مخصوص بچه های یک و نیم تا دو ساله است . ■



بازرسی‌های اتاق خواب

مطالعه‌ای درباره ازدواج دختران کم سن و سال در ایران
قسمت نهم

یادداشت نهم

□ در این شماره ازدواج‌های دختران کم سن و سال را از دیدگاه روانشناسی بررسی کرده‌ایم و بدین ترتیب چاپ نظرات دانشمندان و متخصصین پایان می‌گیرد. در شماره دیگر نتیجه پژوهش سرویس رپورتاژهای تحقیقی کودک و زندگی راعرضه خواهیم داشت.

در این سلسله گزارشها سعی کرده‌ایم بررسی و پژوهش بدون اینکه جنجال برانگیزد و حرفه‌ای داشته باشد و بشود روی نتایج بدست آمده تصمیمی اتخاذ کرد.

... و این بار آقای دکتر سیروس عظیمی و دکتر هوشنگ مشتاقی استادان روانشناسی دانشگاه واقعیت ازدواج‌های سنین پایین را از دید روانشناسی می‌نگرند و در این نگرش ژرف به مسائل تازه‌تری برخورد می‌کنیم که به خواندنش می‌ارزد. گروه رپورتاژهای تحقیقی مشتاقانه منتظر دریافت نامه‌ها و نظرات تلفنی‌تان درباره سلسله گزارشهای بازچشمه‌های اتاق خواب «هیأت تحریریه» است.



روانشناس ارتباطی ندارد
مع الوصف تحقیق نشان میدهد،
آمادگی جسمانی از ۱۶ سال
به بالا بوجود می‌آید.
ولی از نظر روانی تأثیری

افراد هم مورد بررسی قرار
گیرد. از نظر جسمانی آمادگی
دختر مطرح است چه از بابت
امادگی دستگاههای خاص
زنانگی و چه از جهات عمومی.

پدر، نه شوهر!...

دکتر سیروس عظیمی :

* دختران ۱۸ سال به بالا دختران همراه و سازگاری با شوهران خود هستند.

* به دختران باید فرصت رشد شخصیتی داد.

* در شرق ازدواج مردان مسن با دختران کم سال موقعیت نسبی داشته است.



□ ازدواج دختران کم سن و سال باید از نظر جسمانی و روانی مورد مطالعه قرار گیرد، به عبارت دیگر بنظور بررسی عوامل موثر یا مخرب در ازدواج این تیپ افراد - در محدوده

که جسم‌روی خصوصیات رفتاری و شخصیتی و آمادگی فرد برای بقیه در صفحه ۴۶

دختر کم سن و سال هنوز رشد کافی نکرده است. اگر چه اظهار نظر در این امر به یک

سنی خاص - باید نه تنها به عوامل جسمانی آنها توجه کرد بلکه باید خصوصیات روانی این

مجوز بی بند و باری

دکتر هوشنگ مشتاقی :

* با ازدیاد نفوسی که می‌شود تعداد بیماران روانی بیشتر میشود و بالاترین رقم بیماران را زنان کم سن و سال تشکیل میدهند .

* دختری که به سن بلوغ نرسیده استنباط جنسی ندارد.

* دختری که به زور و جبر ازدواج می‌کند زندگی شوهر و خانواده‌اش را متلاشی میکند .



عهده آموزش و پرورش است .

● پنج سال دیگر

زن یا مرد کم سن و سالی که هم‌اکنون ازدواج می‌کند باید به فکر پنج سال آینده او باشیم ، میدانید او با چه ناراحتی‌هایی روبرو خواهد شد ؟! با ازدیاد نفوسی که میشود تعداد بیماران روانی هم بیشتر میشود با مطالعهای که روی ازدیاد نفوس شده باین نتیجه رسیده‌ایم که تعدادی از بیماران روانی در اثر ازدواج‌های سنین پایین بوجود آمده‌اند . ما باید از تمام عوامل برای جلوگیری از چنین ازدواج‌هایی استفاده کنیم . در وهله اول وزارت آموزش و پرورش با تشکیل دادن سمینار و نظر گرفتن از متخصصین و با استفاده از تشکیلاتی که دارد اخیراً انجمن‌های اولیا و مربیان باید بکوشد با کمک شعباتی که حتی در روستاها دارد ، به وسیله سیاهیان دانش مساله را برای مردم روشن نماید .

تخمدانهای يك « زن » شده و ماهی يك تخم برای بارور شدن از تخمدانش جدا میشود اما چنین انسانی رشد و بلوغ روانی را پشت سر نگذاشته و با نوجوان از لحاظ روانی بالغ نشده است . او با وجود اینکه از لحاظ بیولوژیکی بمرحله ثابت باردار کردن و باردار شدن رسیده ولی هنوز مراحل مختلف رشد را پشت سر نگذاشته است و انسان کاملی نیست . این دسته از جوانان نمیتوانند با ازدواج مسئولیت اجتماعی را به تنهایی عهده‌دار شوند .

● سنت‌گرایی

با بررسی‌هایی که انجام گرفته به این نتیجه رسیده‌ایم اجتماع در مسیر پیشرفت به سرعت پیش میرود ولی از سویی دیگر عده‌ای هستند که هنوز هم به آداب و رسوم خانوادگی خود که محدود است پایبند هستند این طرز فکر به زمانهای قبل از پیشرفت مربوط میشود به عقیده من قسمت عمده راهنمایی و هدایت این عده به

رشد اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف باید با آداب در سوم مطابقت داشته باشد . باید در يك سطح پیش بروند .

در کشوری که ما زندگی می‌کنیم در موارد خیلی خیلی محدود و ابتدایی ممکنست دختری وجود داشته باشد که سن بلوغ بیولوژیکی رسیده باشد و بتواند باردار شود و یا پسری باشد که بالغ شده و بتواند باردار کند.

در بعضی اجتماعات گذشته ، که خیلی محدود بود و محدود فکر می‌کردند ، این تصور همیشه وجود داشت که هرگاه مذکری بتواند زنی را باردار کند و یا بالعکس مؤنثی بتواند باردار شود ، باید تشکیل خانواده بدهد ولی امروزه با پیشرفت روانشناسی کودکان و بلوغ و تحقیقات پزشکی ، کاملاً بر ایمان ثابت شده مساله بالغ شدن يك انسان بارسیدن بزمان بلوغ بیولوژیکی کامل میشود در دخترها با اعلاماتی آغاز می‌شود و معلوم میشود دارای

● وظیفه مادر

در منزل هم وظیفه مادر است وظایف زناشویی را برای بچه‌ها توضیح دهد . باید به آنها گفته بشود : دختر یا جوانی که برسد کافی نرسیده ، نمیتواند مستقل باشد تحت تاثیر اقدام خودش هست حال اگر بخواهد چنین شخصی زندگی موفق و سالمی را داشته باشد با ازدواجی که کرده موفق به یافتن « چنین زندگی سعادت‌مندانه نخواهد شد و کارش بجدائی خواهد انجامید .

این جدائی در زندگی آینده این جوانان هم مؤثر است .

● استنباط جنسی

مساله دیگری را که باید روش تاکید کنیم ، مسائل جنسی و روابط زناشویی است . دختری که به سن بلوغ می‌رسد باید استنباط جنسی داشته باشد که البته این آمادگی را ندارد . بقیه در صفحه ۴۴

تونی تو آتشپاره‌ای

محصول چکسلواکی

«تونی تو آتشپاره‌ای» فیلم خوبی است به دلیل سوژه‌ای که با دقت نظر و ماهرانه انتخاب و پرداخت شده و بیانی که در پاره‌ای لحظات درخشان و چشمگیر است باضافه فیلم - برداری چالب و داستان یکدست و مانوس و صمیمی و بازی - های درخور تحسین :

فیلم برداشت دقیقی دارد در بیان نیاز خالص و ناب بچه‌ها به محبت و ایجاد پیوند با محیط و مردم بر اساس همین احتیاج. برداشتی که بهر حال عاطفی است و دور از جنبه‌های متفاوت زندگی و اساسا بدور از هر نوع مسأله‌ای که بتواند این حس را تغییر بدهد .

یعنی احساس بدوی . و سوژه فضای فیلم نماینده همین فکر است .

داستان فیلم ایست: پسری پس از مرگ پدر و مادرش از ماندن در پرورشگاه سر باز میزند و ترجیح می‌دهد با مردمی که در همسایگی آنها سکونت دارد زندگی کند . به دلیل آنکه پرورشگاه نمیتواند آن نیاز واقعی پسر را که

متکی بر احساس طبیعی او یعنی دوست داشتن و محبوب واقع شدن است و بالاتر ، سازندگی فردی را تامین کند و مردم همسایه می‌توانند ... و در خلال فیلم می‌بینیم که خود وی نیز نیاز به این تفاهم و پیوند دارد . مردی که تنهات و سالها قبل همسرش فوت شده و

بقیه در صفحه ۴۸

بهشتی بر ای شکوفه..

بقیه از صفحه ۵

شنیده بودم ، مادرم ، مربیان ، دوستانم ، و کتابها هر کدام در خصوص بهشت حرف زده بودند ولی آنچه که من در ذهنم برای بهشت ساخته بودم ، چیز دیگری بود . بهشت من ، بهشتی گمشده بود ، که هرگز نمی توانستم آن را بیابم . ولی آن روز بدون هیچگونه لاف زنی احساس کردم در بهشت گمشده‌ام زندگی می‌کنم ، افسوس دیگر بزرگسالی بمن اجازه نمی‌داد تورات کودکی را در این بهشت گمشده جان بیخشم ... اما این امید در من پیدا شده بود که دهها کودکی که در مرکز اوین زندگی می‌کنند می‌توانند در دنیای زیبایشان زندگانی بی دغدغه‌ای را آغاز نمایند ...

مرکزی که در پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و شهبانو گشایش می‌یافت ، یکی از واحد هایی است که بمنظور نگهداری و آموزش و پرورش کودکان عقب مانده ذهنی ایجاد گردیده است . شاید مرکز اوین یکی از دهها نمونه فعالیت های انجمن ملی حمایت کودکان باشد ... این انجمن بیش از این دهها خانه و مهد و مرکز نگهداری و آموزشی برای کودکان ایجاد کرده منتها مرکز اوین از ابهتی بیشتر برخوردار است که نیاز به دیدن دارد .

به گزارشی که بدستم می‌سپارند می‌نگرم :

« این مرکز که در زمینی به مساحت پنجاه هزار متر مربع ایجاد گردیده ، بزرگترین و مجهز ترین مرکز نگهداری کودکان عقب مانده ذهنی است که در کشور های منطقه خاور میانه آغاز بکار

بقیه در صفحه ۳۴

مستقبلین پاسخ دادند ، این دو مهمان گرامی به گامهای آهسته از میان دو صف طویل بهیاران انجمن ملی حمایت کودکان گذشتند ، شادمانی بیکرانه را در چشمان همه دخترهای صف بسته می‌توانستی ببخوانی ، اعضای مجمع عمومی انجمن جلوی در ورودی از این دو مهمان عالیقدر استقبال کردند و دکتر علیقلی لقمان ادهم مدیر عامل انجمن ملی حمایت کودکان ، مدیران عامل انجمن حمایت کودکان شهرستانها را معرفی کرد ، دکتر منوچهر اقبال رئیس هیات مدیره و مدیر عامل شرکت نفت مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا ، مهندس ریاضی رئیس مجلس شورای ملی و مقامات گروهی از وزیران و مقامات مملکتی حضور داشتند .

شاهنشاه آریامهر از مدیران عامل انجمن حمایت کودکان شهرستانها پرسشهایی فرمودند و اعلیحضرتین به تالار اجتماعات مرکز اوین تشریف فرما شدند بدنبال سرود شاهنشاهی دکتر لقمان ادهم با کسب اجازه از پیشگاه شاهنشاه آریامهر و شهبانو گزارش کوتاهی درباره این مرکز داد ، چیزی که در این گزارش وجود داشت يك مشت کلمات نوشته شده نبود ، حقایقی بود که پیش از آن ، خود من آنها را از نزدیک دیده بودم ، و اکنون که دکتر - لقمان ادهم در باره فعالیتها گزارش میداد به اهمیت کار - هائی که انجام شده بود ، پی می‌بردم !

بهشت گمشده من ! ... □ آن زمان که همسن و سال کودکان مرکز اوین بودم چیز هایی را در باره بهشت

یادداشتها امیر

کاشکی یه روزی هم واسه بابا درست بکنن!

سلام

فکر میکنم که همه چی همون اولش خوبه بعدش یواش یواش درست و حسابی تغییر میکنه ، دیروز تو مدرسه فرید و حمید و نازنین یه عالمه ناراحت بودن میدونین واسه چی ؟ آره فقط واسه اینکه روز مادر رسیده بود و اونا هیچکدومشون مامان نداشتن ، ماماناشون یا طلاق گرفتن یا هم که ماما نازنین مریض شدن و بعدشم مردن ! وقتیکه نازنین از توی کیف مدرسه اش بدونه جوراب پشمی درآورد و نشونم داد ، خیلی سعی کردم تا گریه نکنم ، طفلکی اونو واسه مامانش خریده بود ، اما میگفت « حالا مجبورم اینو بدم به زن بابام که هیچم دوش ندارم ! حیوونی « نازنین » راست میگفت چونکه منم زن باباشو دوس ندارم ، هیچوقت تو صورت آدم لبخند نمیزنه ، برعکس نازی جون که با همه ی دوستای من یه عالمه مهربونه ، حالا داشتم باخودم فکر میکردم پس تکلیف بچه هایی که مامان ندارن ، تو روز مادر چیه ؟ مگه روز مادر واسه خوشحالی همه نیس ، پس اونا که خوشحال نمیشن ، تازه خیلی هم غمگین میشن ! خب حالا بهتره بقول نازی جون این بحث رو تمومش کنم ، میترسم همه تون ناراحت بشین !

حالا منم از طرف خود خودم یه حرفی دارم ، میخوام بگم حالا که واسه همه چی یه روزی داریم ، جطوره واسه باباها هم یه روزی داشته باشیم ، آخه هرچی ام باشه بابای آدم هم یه حقی داره ، از صبح تا شب کار میکنه تا ماها راحت بشیم و مثلا بتونیم روز مادر رو جشن بگیریم ، اگه بابا نباشه که مامان اصلا نمیتونه باشه !! مخصوصا تو روز مادر وقتیکه آدم داره کادوهاشو یا همون کارت تبریک خشک و خالی رومیده به مامانش ، حیف نیس که بابا دست خالی بمونه ! من خودم که به تصمیمی دارم ، اونم اینکه از سال دیگه من یکی خودم تو آبانماه یه روزی رو انتخاب میکنم و به بابا یه کادویی میدم ! به « همی » هم میگم همین کارو بکنه و به تموم دوستانم که میدونن حرف من درست و حسابیه میگم که این کارو بکنن ، آره این فکر خوبیه تا سال دیگه ان شاء الله ■

یادم نیس تا حال هیچی راجع به روز مادر براتون گفتم یا نه ، خب ، حتما همه میدونن که روز مادر چی چیه ! راستشو بخواین این روز هیچ فرقی با روزای دیگه نداره فقط یه فرقی میکنه اونم اینکه آدم همچین که تو صورت مامانش نیگا میکنه اولش ممکنه اونو نشناسه ! چونکه مامان روز مادر با مامان روزای دیگه یه عالمه فرق کرده ، درست مث شب عید که « همی » یه عالمه تغییر میکنه و دیگه حتی آب دماغش هم پائین نیامد ! مامان آدم هم تو روز مادر یه عالمه خوشگل میشه ، عوض جورابای بابا ، جورابای خوشگل خودشو میپوشد و اون سریائی های حموم رو دیگه تو پاش نمیکنه ، از همه مهمتر اینکه یه دقیقه هم فرصت میکنه و از تو آشپزخونه درمیآد ، بعدشم اون پیش بندرو واز میکنه و میشه یه مامان روزمادری !

اما از همه مهمتر اینکه چشمای « مامان روز مادری » از صبح که از خواب پامیشه منتظره تاهدی بشو بگیره ، حالا خدا رو شکر که هدیه های ما تو هر سال یه جوهره ! یه کارت تبریک که خودمون تو مدرسه ساختیم و روش هم نوشتیم « مادر دوستت دارم ! » حیوونی نازی جونم هر سال به همین دو کلمه خشک و خالی قناعت میکنه ، اما اگه خیال بکنین که همه مامانا تو روز مادر مث نازی جون ، خیلیم اشتباه کردن ، مثلا همین مامان « سیامک » از یه هفته پیش خود را آماده میکنه و انقده تو گوش « سیامک » میخونه تا اون زندگی رو بقول بابا به پدرش حرام کنه !

دوستای من ، همون به ماماناشون یه چیزائی میدن که من عقلم میرسه اون چیزا چیه و نه هم بیچاره ها خودشون ! حالا چنده خوبه که بابای من ازین عادتا به کسی نمیدد ! آخه معنی هم نداره ، اگه روز مادر فقط واسه مادرا و بچه هاس که دیگه باباهای بیچاره چیکارده ان ؟ روز مادر که ، روز تولد مامان ونمیدونم هزارتا سالگرد اینجوری که نیس ، بخدا کم کم دارم

می‌کند و نظیر آن حتی در بسیاری از کشور های اروپایی که فعالیت در زمینه کودکان عقب مانده در آنها سابقه‌ای طولانی دارد، دیده نمی‌شود. «
در این گزارش چیزی نمی‌یابم که با کلمات و واژه‌ها بازی شده باشد، منی که بالاچار با بچه‌ها سرو کار دارم و در زمینه مراکز تربیتی کودکان عقب مانده ذهنی، چیزهای فراوانی خوانده، نوشته و دیده‌ام، با اطمینان زیاد می‌توانم مثل دهها کسانی که هنگام تشریف فرمایی شاهنشاه آریامهر حضور داشتند، واقعیات را باور بدارم، گزارش را می‌خوانم :

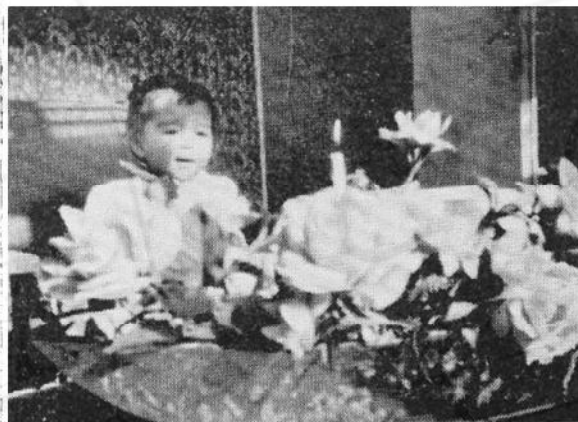
« مرکز اوین که دارای خانه های کودکان، کلاسهای آموزشی، کارگاههای سبک و کارگاههای سنگین حرفه‌ای می‌باشد و در مرحله نهایی گنجایش نگهداری و آموزش چهارصد و پنجاه کودک را به طور شبانه روزی و روزانه خواهد داشت از مدرنترین وسایل آموزشی کودکان که در کشور های مختلف جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد، برخوردار است و مرکزی است نمونه برای تربیت مربیان انجمن و کادر فنی مورد نیاز موسسات کودکان عقب مانده ذهنی و حتی دانشجویان دانشکده ها و مدارس عالی که رشته تحصیلی آنها ارتباطی داشته باشد با مسائل کودکان، خواهند توانست در این موسسه به کار آموزی و کسب تجربیات لازم بپردازند ... »

کاری نه چندان ساده !

□ با خود فکر می‌کنم در



شما که امروز سالروز فرزند دلبدتان را جشن میگیرید پیشاپیش تبریکها را بپذیرید و یکعکس زیبا از مراسم جشن تولداو با توضیحات کوتاه بنفرستید تا « برایتان » چاپ کنیم و این خاطره شیرین زندگی او را جاودانه سازیم .



الهام پیری صدیق کوچولوی عزیز و قشنگ اولین سالروز تولدش را در میان خانواده اش جشن گرفت .
الهام عزیز تولدت مبارک ، همیشه خوب و خوشبخت باشی .

و به این مکان آورده شده است این حقیقت را می دانم که در قاره آسیا به جز ژاپن که پژوهشهایی در باره بچه های عقب مانده ذهنی دارد ، ایران بیشترین فعالیتها را در این زمینه انجام داده است .
با این آمادگی که در جهت

بهشت بچه های عقب مانده ذهنی فقط به کمیت و ظاهر مساله اکتفاء نشده است ، من میدانم : وسایل آموزشی این کودکان از مدرنترین وسایل آموزشی سراسر جهان است و پس از مطالعات فراوان ، مسئولان این مرکز تهیه گردیده

تحقیقات بعدی برای مرکز اوین بوجود آمده ، حقیقتا امید میرود در ششادندن بیشتر مساله کودکان عقب مانده ذهنی در سطح جامعه و دور ریختن پیش داوریهای نامناسب در باره اطفال ، راه ورود آنان به اجتماع هموارتر گردد .

گیرائی برنامه بچه ها

□ بعد از پایان گزارش مدیر عامل انجمن ملی حمایت کودکان ، بچه های این مرکز برای اعلیحضرتین و سایر مدعوین چند برنامه هنری اجرا می‌کنند ، برنامه آنان در سه قسمت تنظیم گردیده ، صفا و پاکی را در سرودی که می‌خوانند می‌توان دریافت . سرودشان مملو از کلمات پسر مهر و ساده و زیباست . دروغ زندگی ماشینی در آن ها وجود ندارد ، حرفهایشان ساده، سرود و ترانه‌هایشان ساده ، زندگیشان ساده و لبخند و اندیشه‌شان ساده است و بهمین جهت در رقص زیبایی که بعدا ارائه می‌دهند در عین حالی که بی پیرایه است زیبایی فکشان را می‌توان خواند و در قسمت سوم برنامه رقص فانتزی که بچه ها مبتکر آند اجرا میشود ، اصلا نمی‌توان باور کرد بچه هایی که اینهمه خوب می‌خوانند و می‌رقصند ، کودکان عقب مانده ذهنی باشند ...

در مرکز اوین بچه ها مادر و پدری را به جز مربیان و خانه‌ای را بجز مرکز اوین نمی‌شناسند ، آنان ، آنچه را که جامعه شهری نتوانسته به آنها بدهد و آنچه را که در منزلشان نیافتانند ، در مرکز اوین بدست آورده‌اند و بی‌جهت نیست عاشق خانه های خود هستند و

بقیه در صفحه ۴۸

گزارش دکتر ...

بقیه از صفحه ۵

مبارک گشایش می‌یابد و در مرحله نهائی گنجایش نگهداری ۴۵۰ کودک را بطور روزانه و شبانه روزی دارد مرکز دیگری در وردآورد با گنجایش ۳۶۰ کودک تا پایان سال جاری آماده می‌گردد و ۴ سرای کودک نیز در مراکز اسانها آغاز بکار خواهد کرد که هریک گنجایش ۱۰۰ کودک عقب‌مانده ذهنی را خواهد داشت.

اینک چنانچه اجازه می‌فرمایند گزارشی بسیار کوتاه از فعالیتهای دیگر انجمن ملی حمایت کودکان به پیشگاه مبارک معروض دارد.

انجمن ملی حمایت کودکان در پنج زمینه مختلف فعالیت می‌نماید:

اول - برنامه های آموزشی که در سال گذشته شامل تربیت ۸۰ نفر بهیار و ۱۷ نفر بهیار مددکار اجتماعی - ۵۰ نفر مربی مخصوص کودکان عقب‌مانده - ۲۲ نفر مربی مخصوص مهد های کودک و گروهی مادرخوانده بوده است. برقراری کنفرانسهای آموزشی تنظیم خانواده و دوره راهنمایی برای پدران و مادران و کودکان عقب افتاده و تشکیل کلاسهای

آموزشی حین خدمت برای کارکنان فنی و تخصصی انجمن یکی دیگر از دسته فعالیتهای است

دوم - برنامه تغذیه با توزیع سالانه در حدود ۲ میلیون کیلو گرم بیسکویت بین دانش آموزان دبستانی در شهرستانها و روستاها - سه میلیون شیشه شیر پاستوریزه بین مراکز بهداشتی و درمانی و آموزشی کودکان در تهران و ۳۵ تن شیر خشک رایگان برای کودکان شیرخوار.

اخیرا نیز انجمن از محل عطیه علیاحضرت شهبانو و کمک جناب آقای نخست‌وزیر نسبت به ایجاد یک رستوران مخصوص کودکان در منطقه جنوب غربی تهران اقدام کرده است که در چند روز آینده افتتاح میشود و روزانه ۱۰۰۰ کودک دبستانی از یک وعده غذای گرم استفاده خواهند کرد.

سوم - برنامه های بهداشتی و درمانی شامل فعالیت های:

کلینیک هدایت کودک که وظیفه تشخیص و درمان و کنترل بهداشتی و روانی کودکان مراجعه کننده بانجمن و کودکان تحت سرپرستی انجمن را برعهده دارد.

مرکز فیزیوتراپی با امکانات الکتروتراپی، هیدرو

تراپی، پارافین‌تراپی و حرکت درمانی که روزانه میتواند صد کودک را بپذیرد.

فعالیت اندرنگاه های انجمن در تهران و کرج برای مادران باردار و شیرخوران چهارم - برنامه رفاه گروه های خاص شامل:

۱۹ مهد کودک دایر در تهران و شهرستانها و ۵ مهد کودک جدید در شهرستانها که ساختمان آنها طبق استاندارد انجمن پایان یافته است.

ایجاد موسسات مخصوص کودکان عقب‌مانده ذهنی که گزارش آن بعرض رسید.

پنجم - برنامه های تحقیقاتی و انتشاراتی شامل: بررسی و تحقیق در مسائل مربوط به کودکان در زمینه های مختلف.

انتشار هفتگی مجله کودک و زندگی و نشریه ماهانه مهد - های کودک برای بالابردن سطح معلومات خانوادهها و مربیان کودکان و برگزاری آئین هفته کودک.

استحضاراً عرض مبارک می‌رساند در جهت تامین رفاه و آسایش کارکنان انجمن نیز اقداماتی مانند تهیه و اجرای مقررات و آئین نامه‌های اداری، استخدامی و مالی تشکیل صندوق رفاه و بیمه درمانی انجام شده است.

همچنین از آبانماه جاری کارکنانی که حقوق آنان کمتر از ۸۶۰۰ ریال است ماهیانه معادل یکهزار ریال خواربار از شرکت تعاونی دربازار شاهنشاهی که انجمن عضویت آنرا دارد دریافت می‌دارند که بهای آن از طرف انجمن پرداخت میگردد.

در پایان اجازه می‌خواهد مراتب سپاسگزاری انجمن را از سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بخاطر همکاری در آماده کردن کارگاههای اوبسن و بخش سرمشناسی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران و انستیتو پاستور ایران بخاطر همکاری در تحقیقات علمی انجمن درباره برخی از علل بوجود آمدن عقب‌ماندگی ذهنی و نیز شیر زنان باشگاه لاینز همایون تهران که قسمتی از هزینه تجهیزات کارگاه باقندگی را پرداخته‌اند به پیشگاه مبارک معروض دارد.

امید است خدمات انجام شده انجمن که مقدمه‌ای است بر فعالیتهای وسیع آینده در بهبود وضع کودکان کشور موثر افتد و خدای بزرگ توفیق غایت فرماید انجمن نیز همگام سایر سازمانها هر روز گام تازه‌ای برای پیشرفت ایران عزیز بردارد. ■

کرم وی‌تو

موهای زائد بدن را برطرف و به پوست زیبایی و لطافت میدهد

صفحه

۳۶

صفحه

۳۷

استهزاءآمیز به جریان می-نگریستند، حق هم داشتند پذیرفتن چنین واقعیت کودکانه‌ای سخت دور از تصور هر آدم بالغی است، عشق را اصلاً ایرادی نیست اما عشق یک دختر بچه یازده ساله مسخره و خنده آور است.

چند بار با نازنین حرف زدم، مثل یک مادر، مثل یک دوست اما هیچ فایده‌ای نداشت دلبستگی او به منصور شدید و حاد بود، پسرک هم دست کمی از نازی نداشت و خانواده منصور هم دست کمی از من و سیامک نداشتند، باور کنید هیچ کاری از دست ما برنمی-آمد، اگر دو روز مانع حرف زدنشان میشدیم، هر دو بیمار میشدند، یعنی چه؟ این دیگر چه مصیبتی بود، زندگی ما کاملاً مختل شده بود، «نازی»

مدام ساکت و غمزده بود خیلی کم حرف میزد و کاملاً حالات و رفتار یک «زولیت» کم سن و سال را داشت، من و سیامک به هر دری زدیم، هر کاری کردیم اما هرگز سودی نداشت، یکسالی را که با این اوضاع گذرانیدیم، جهنمی‌ترین سال-های زندگی ما بود، روابط منصور و نازنین کاملاً علنی شده بود، همجا حرف آنها بود و زنگ تلفن یک لحظه قطع نمیشد همیشه یا نازنین منصور را می-خواست و یا منصور نازنین را دیگر از اینهمه سرشکستگی بین فامیل و آشنا و دوست به ستوه آمده بودیم، بالاخره باید راهی پیدا میکردیم، سرانجام پس از گفتگوی زیاد قرار شد بزرگتر های فامیل و پدر و مادر منصور و من و سیامک یک جلسه خانوادگی تشکیل بدهیم، تا شاید راهی برای خلاصی باشد، زیرا اینطور و با این کیفیت نمیتوانستیم ادامه دهنده وضع باشیم.

وقتیکه جلسه فامیلی توی خانه پدر منصور تشکیل شد، منصور و نازنین آخرین سینمایشان را باهم رفته بودند، میخواستیم هر طوری شده بصورتی این غائله خاتمه پذیرد، هیچ آدم عاقل و بالغی یک دختر ده - دوازده ساله را برای یک پسر سیزده ساله عقد نمی-کند. شرع و عرف هر دو مخالف این همبستگی هستند، ولی عواطف که مقررات و قوانین را نمی-فهمد، بزرگترهای فامیل آن روز راجع به تمام احتمالات و امکانات بحث کردند، حرف زدند، نتیجه‌ای که حاصل شد یک جدائی اجباری و الزامی بود، پدر منصور ناراحت و متشوش تعهد کرد که پسرش را به به انگلستان پیش برادرش بفرستد شاید این تنها کار ممکنه در آن لحظات بحرانی بود، همه پذیرفتند و جلسه پایان گرفت، خیال منم تا حدود زیادی راحت شده بود، منصور و نازنین، هیچ

کدامشان قضیه تصمیم ماها را نمیدانستند. قرار این بود که دفعتاً و ناگهانی پسر از کشور تشریفات منصور را از کشور خارج کنند، اما کاش این کار را نمیکردیم، کاش عمق این عشق بچه‌گانه و لذت آن را درک میکردیم تا اینچنین دو خانواده دوپدر و دو مادر بروز سیاه و ماتم گرفته نمی-تستند، بگذریم...

یکماه بعد تمام وسائل آماده بود و منصور با اجبار بانگلیس فرستاده شد، شبی که از جریان مطلع شد، تلفن خانه ما یک لحظه قطع نشد اما من نازنین را بپناه‌ای به‌خانه عمه‌اش فرستاده بودم فردا اولین اشعه خورشید همه چیز تمام شده بود، منصور رفته بود، بدون اینکه فرصت دیدن نازنین را داشته باشد، دخترم خیلی زود فهمید، ضربه خیلی هولناک بود، طوری که انتظارش را نداشتم، ابتدا خیره و مات بمن نگریست بعد فریادی کشید و بیهوش شد، من پیش-

ماشین بازی

ماشینش بازی میکند از یک راننده تقلید میکند. در این دوران بچه‌ها شروع می‌کنند به تقلید رانندگان گوناگون و حرکت وسایل نقلیه مختلف.

برای اینکار احتیاج به مدلهای مختلف اتومبیل است. از این روی نباید تعجب کرد اگر کودکان از داشتن ماشین سیر نمیشوند و هر بار که با آنها بیرون میروید آنقدر اصرار و التماس می‌کنند تا بالاخره برایشان یک مدل جدید ماشین بخرید. با داشتن اتومبیل-های گوناگون بچه‌ها خواهند

توانست به بازی ترافیک بپردازند. لیکن این بازی هنگامی میسر است که چند بچه دیگر نیز حضور داشته باشند.

● در پنج سالگی تقریبات بزرگ شروع میشود

از آنجا که تقریباً همه بچه‌ها بمدلهای ماشین علاقه نشان می-دهند کودک به سرعت متوجه میشود که به کمک اینگونه اسباب بازیها میتواند دوستان جدیدی بدست آورد. کودک در این دوران این توانائی را می‌یابد که قدرت تخیل خود را توسعه دهد و بازیهای درازتری را ابداع کند. طولانی‌ترین و جالب‌ترین بازیها را کودکان پنج تا هشت ساله میکنند. آنها

جلوی چراغ قرمز ماشین هارا جمع میکنند، گاهی راهپایند می‌آید، گاهی تعادف میشود، بنزین گیری میکنند، سفر می-کنند، اسباب کشی می‌نمایند و یا اینکه مسابقه اتومبیل رانی میدهند.

دنیای کوچکی از ماشینها بوجود می‌آید. یکی از غلامای تعلیم و تربیت حوادثی را که در درون کودک رخ میدهد هنگامیکه وی حواس خود را بر روی بازی با اتومبیل متمرکز میکند چنین تشریح میکند:

«کودک دنیای بسته کوچکی خاص خود دارد. دنیایی که حکمران آن خود اوست و هر تصمیمی که بخواند میتواند

بگیرد. کودک در آن دنیا از نیروی خدائی برخوردار است.» این خود کودک است که باید تصمیم بگیرد که آیا یک حادثه رانندگی روی بدهد یا نه، آیا ماشین آتش شامی آژیر کشان سر برسد یا نه و آیا حادثه‌ای غم‌انگیز رخ بدهد یا نه.

● گاهی والدین باید با کودک در بازی شرکت کنند

در این بازی کودک خود را از روابطی که تاکنون با جهان اطرافش داشته آزاد میسازد. این بار این خود اوست که حوادث را خلق میکند. کسیکه این روابط را بناسد درخواهد یافت که یک چنین بازیهایی تا چه پایه برای طفل و تکامل وی

بینی يك عكس العمل تند را می‌کردم ، بنابراین دستپاچه‌نمدم سعی کردم آرامش کنم اما نازی دیگر آن دختر خوب و فهمیده من نبود ، بی‌سار و علیل شده بود ، فکر می‌کردم اینها همه موقتی است و زود برطرف می‌شود ، اما در همین لحظات شوم و بد فاجعه دیگری اتفاق افتاد ، چیزی که هرگز نه تصورش را می‌کردم و نه اصلاً امکان وقوعش بود ، آری منصور در لندن توی اماتش خودش را بدار زده بود ! خبر بحدی غیر مترقبه و وحشتناک بود که نزدیک بود سنکوپ بکنم ، یعنی چه ؟ این دیگر چه بدبختی بزرگی است ، خانواده منصور نازی معصوم و بیگناه را مقصر میدانستند ، جگر گوشه‌شان مرده بود و هیچ چیزی این فاجعه را جبران نمی‌کرد ، چه تقدیر شوم و سیاهی ، خیلی سعی کردیم تا نازنین متوجه قضیه نشود و کار از آنچه که هست وخیم‌تر نگردد ، اما این امر ممکن نبود ، خبر

خودکشی منصور نه فقط توی خانواده بلکه توی شهر هم پیچید ، من شرمسار و سرافکنده بودم اما گناه ما چه بود ؟ این فقط سرنوشت بود ، سرانجام با همدی مراقبت های ما نازنین فهمید ، اما عجیب است که اشک نریخت ، زاری و گریه و لابه نکرد ، فقط متوجه شدم که چشمان آبی تندش برقی زد و رنگش پرید ، فقط همین ، مثل يك زن بالغ مصیبت را پذیرفت ، در نگاهش به من و سیامک نفرتی بود سنگین و وحشتناک مثل اینکه ما انسان نیستیم ، بما به چشم يك حيوان می‌نگریست ، میدانستم که ما را مسئول مرگ منصور میدانند ، اما باز هم ناپخته خیال کردم ، اینهم فراموش خواهد شد ، اما فاجعه رشته درازی بود که پایانی نداشت ، و همچنان تاکنون هم ادامه دارد ، اولین جرقه این نفرت و این فاجعه درست یکسال قبل در چنین روزهایی بوقوع

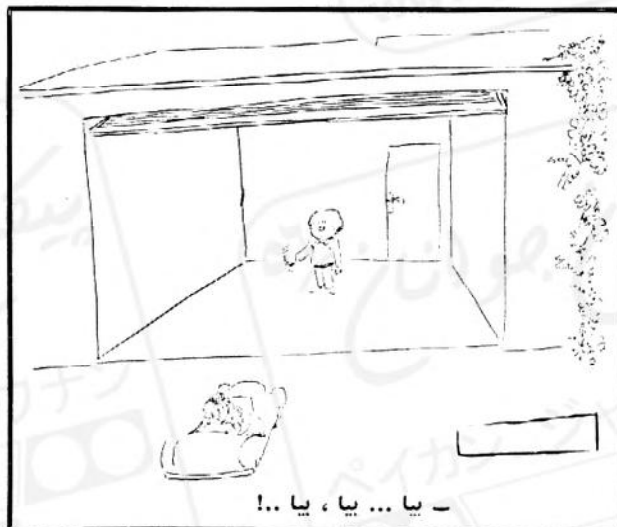
پیوست ، نازنین يك شب رك دستش را زد ، خون تمام اتاق را برداشته بود اما از صدای خرخرش فهمیدیم و با سیامک تن نیمه جانش را به بیمارستان رساندیم . خوشبختانه اینبار نجات یافت ، اما پشیمان نشد ، درنگاهش باز هم همان نفرت و همان بیگانگی بود خودکشی کردنهای نازنین بارها و بارها تکرار شد ، می‌دانستم که دچار اوهام شده است و خیال میکند با مرگش روحش به منصور خواهد پیوست ، چنین وسعت عشقی را آنهم در يك کودک با اینصورت غیر متعارف ندرگز شنیده و نه در کتابی خوانده بودم ، اما بالاخره نازنین از اینهمه مراقبت های شبانه روزی ما بتنگ می‌آید و بالاخره يك روز در راه مدرسه خودش را به قصد خودکشی زیر چرخهای سنگین اتومبیلی که با سرعت در گذر بود میاندازد آری حال دیگر دخترم قادر

به راه رفتن نیست او پا ندارد ، پاهایش را برای نجات زندگیش قطع کرده‌اند ، رنجی که میبرد توصیف ناپذیر است ، من از غصه او پیر شده‌ام ، سیامک مثل مردب های پنجاه ساله شکسته شده‌است ، در خانه ما نه لبخند نیست و نه محبتی ، فقط درد است و استرحام ، ای کاش دخترم می‌مرد و راحت میشد ، این دیگر چه بلائی بود ؟ مگه ما چه کرده بودیم ، اینهمه ظلم اینهمه شقاوت در حق خانواده کوچک ما فقط از دست سرنوشت بوده است ، هر روز مجبورم نگاه ترحم آمیز نازنین را تحمل کنم که میخواهد او را بکشم ! کدام مادری قادر است ، می‌ترسم کار همدی ما به جنون بکشد . آیا این خون منصور است که گریبانگیر ما شده است ؟ نمیدانم ، هیچ چیزی را نمیدانم فقط صدای آرام و استرحام آمیز نازنین بیچاره‌است که میخواهد تا راحتش کنم ! ... ■

اهمیت دارد . وی درخواهد یافت که کودک به اتومبیلهای زیادی احتیاج دارد . مثلاً يك کودک پنج ساله دلش میخواهد دنیای بازی خود را با بست اتومبیل بسازد برای يك چنین کودکی فرق نمیکند که خودش به تنهایی باین اسباب بازیها مشغول شود یا اینکه چندین کودک دیگر نیز وی را همراهی کنند . بنابراین خانواده‌ای که دارای چهار بچه‌است بیشتر از خانواده‌ای که يك بچه دارد به مدل‌های اتومبیل احتیاج دارد . بچه‌گاهی احتیاج به همبازی دارد . اگر طفل خواهر و برادری نداشته باشد ناچار باید

به فکر همبازی برای او بود . اگر نتوانستید دوستانی برای وی دست و پا کنید ناچار گهگاه

خودتان باید نقش همبازیهای او را به عهده بگیرید . برخی از والدین خیال می‌



— یا ... یا ، یا !

کنند اگر بچه‌ای دوازده یا سیزده ساله به « ماشین بازی » بپردازد . رفتاری کودکانه انجام داده است . حتماً لازم نیست که این طور باشد . و بهر حال این فایده‌ای نخواهد داشت اگر تمایل بچه را به ماشین بازی مورد انتقاد قرار دهید . به این بیندیشید که آیا در گذشته فرزندتان به اندازه کافی از امکانات لازم برای بازی کردن برخوردار بوده‌است یا نه . اگر پاسخ این سؤال منفی است بهتر است با او همفکری کنید . یقین داشته باشید که با گذشت زمان علاقه به ماشین بازی از سراو خواهد افتاد و متوجه بازیهای جدی‌تری خواهد شد. ■

لباس پوشیدن

بقیه از صفحه ۸

آستین خود را پیدا کند و یا اینکه دخترتان جورابش را به درستی بپوشد. اما حرفی که در این هنگام نباید بزنید این است که بد او بگوئید «بیا اینجا تو که به تنهایی از عهده این کار برنمیآئی.»

بهترین راه این است که بگذارید بچه هرچه بیشتر به تمرین بپردازد. طبیعی است که می‌توانید نحوه پوشیدن لباس را برای وی شرح دهید و یا اینکه به‌طور غیر مستقیم

و بی‌آنکه توجهش را جلب کنید وی را کمک کنید.

لباسهایی که در آغاز برای بچه در نظر میگیرید باید تا حد امکان ساده باشد بطوری که وی بدون دردسر بتواند آنها را به تن کند. در این سن و سال بچه از اینکه تکمه‌هایش را ببندد ناتوان است. در این کار باید وی را کمک کنید تا جایی که امکان دارد بهتر است به جای تکمه از زیپ استفاده کنید. پولیور و لباسهای بچه باید از جلو بسته شوند.

حال اولین درس لباس پوشیدن را به بچه یاد دهید

از او خواهش کنید وقتی می‌خواهد لباسی را به تن او کنید آن دستی را که باید در آستین کند پیش آورد. به این درس يك توضیح نیز اضافه کنید و آن اینکه يك قسمت های لباس را برای وی تشریح کنید و توضیح دهید که هریک از این قسمتها به چه درد می‌خورند. پیداست که دختر یا پسران باید بدانند که کجای لباس عقب و کجا جلوی آن است. اگر لباس علامتی و یا اتیکتی ندارد می‌توانید با نخ قرمز خربدر کوچکی در قسمت داخل آن بدوزید. به طفل بگوئید که

این علامت قرمز همیشه باید در پشت قرار گیرد.

در مورد جوراب بچه‌در آغاز کار به‌رحال به کمک شما نیازمند است. به او نشان دهید که اگر جوراب را جمع‌کند آسانتر می‌تواند آنرا به پا کند و هنگام در آوردن به جای این که از نوک آن بگیرد بهتر است از ساق شروع کند و آنرا به طرف پاشنه‌ها فشار دهد.

حتی کفشها نیز در اول کار مشکلات یزرگی برای کودک بوجود می‌آورد. از همه مهمتر اینکه کودک اغلب کفشش را تا تابدا می‌پوشد. طبیعی است که با گذشت زمان کودک به تنهایی

هیولای مشق شب

بقیه از صفحه ۱۳

مسئله اینست که بچه‌باید در انجام تکالیف شب کاملاً آزاد باشد، مثلاً بتواند به روی شکم و طاق‌باز بخوابد، حتی زیر لب زمزمه‌بکند... ولی مزاحمت دیگران را فراهم کردن درواقع مزاحم خود شدن است، اما با دهها سؤال مختلفی که پیش می‌آید میتوان مسئله مشق شب را از زوایای مختلف به بررسی گرفت.

«مشق شب» چه‌صیغه‌ای است؟!...

این سؤالی است که تقریباً هر بچه‌ای که، پا بندرسه میگذارد از خودش میکند... مشق شب کاری است که باید هر شب تکرار شود، در زمانه ما، پدران و مادران تقریباً نرمک به وظایفی که در قبال کودکشان دارند، آگاهتر می‌-

گردند و چشم‌انداز وسیعتری را در برابر فرزندان خود احساس مینمایند. همراه با وسعت‌دانه وظایفشان در قبال کودکان، دشواریهای تازه‌ای نیز برای والدین بوجود می‌آید، از جمله این دشواریها، مسئله تکلیف شب کودکان دبستانی و ارتباط آن باوظایف والدین است.

هم‌اکنون در دو واژه «تکلیف شب» چنان مفهومی و قدرتی نهفته است که بسیاری از پدران و مادران را بیشتر از مسئله افزایش قیمت‌ها و بالا رفتن هزینه زندگی به وحشت می‌اندازد و شاید چاره‌جویی برای پائین آوردن کرایه خانه آسانتر از یافتن فورمولی برای انجام تکالیف شب باشد!

این مشکل بقدری اساسی است که حتی زنان و مردانی که کمتر حرف می‌زنند و البته دارای بچه‌های دبستانی هستند، با شنیدن دو کلمه مشق شب ناگهان منفجر می‌شوند و برآشفته و شکوه‌کنان حکایتها سر میدهند. در میان این آشفتگی‌ها و

شکوه‌ها هزاران دلیل منطقی را میتوان یافت که انسان را درمانده میسازد. زیرا روزانه اینگونه پدران و مادران ناچارند شاهد صحنه‌های مکرر و مشابهی باشند. پاره‌ای از کودکان سازگارها و ناهنجاری‌ها را پیشه می‌سازند و می‌کوشند به هزاران دلیل و بهانه متوسل شوند و از زیر بار انجام دادن تکلیف شبانه خود شانه خالی نمایند، برخی دیگر تمرکز حواس ندارند، افکارشان دچار پریشانی میشود، بد می‌نویسند و از سر سهل‌انگاری خطاهای بیشماری می‌کنند، گروهی حالت عسیان دارند و یا خسته و ملولند، این گروه علاقه‌ای به آموختن ندارند و آنچه را این لحظه آموخته‌اند، لحظه‌ای دیگر از یاد می‌برند. بدین نحو است که تکلیف شب و انجام آن به درازا می‌کشد و عصرها برای مادر و کودک دبستانی وی، وقت تلف میشود کودک شروع به گریستن می‌کند، مادر از کوره در می‌رود و باوجدانی

ناراحت خود را شکنجه میدهد، زیرا که وی تاکنون از همه شنیده‌است که تکالیف شب مدرسه باید در محیطی آرام و شادی بخش انجام شود. آیا واقعاً میتوان از مادران توقع داشت که هر روز کوشش کنند تا کودک تکالیف شب خود را در محیطی عاری از تکلف و اجبار و آکنده از شادی و صمیمیت انجام دهد؟ آیا مادران واقعاً قادرند يك چنین شرایطی را هر روز برای کودک خود فراهم سازند؟

پاسخ سؤال این‌است که اگر چنین‌مادرانی همچنان از روش‌های کهنه‌گذاشته سود می‌جویند، در این راه نمیتوانند موفق شوند زیرا مادران هم مانند دیگر انسانها از يك قدرت دید محدود و معمولی برخوردارند و از این روی است که اکنون کودک و زندگی تصمیم گرفته روش جدیدی را پیشنهاد کند، اما پیشنهادات کودک و زندگی همه واقعاً پیشنهاد خوداونست بلکه پیشنهادات از جانب اشخاص صاحب‌ظنری است که با رپورتر-

پوشیدن صحیح کفش را بیفز
فرامیگیرد زیرا کفش پای چپ
را وقتی که به پای راست بکنیم
در قسمت چپ آن فشار وارد
میاورد. لیکن شما می‌توانید
کار پسر یا دخترتان را در این
مورد ساده‌تر کنید به این ترتیب
که در داخل کفش‌ها علامتی
با لاک ناخن و یا چیزی شبیه
آن بگذارید تا کودک هنگام
استفاده از آن پای راست خود
را در کفش راست و پای چپ
را در کفش چپ بکند.

پیش از آنکه کودک به
کودکستان برود باید بتواند
رسمانی را بهم گره بزند.

برای اینکه بستن ریمان را با
کودک تمرین کنید بهترین راه
این است که دو قطعه مقوا را به
اندازه کف پای کودک ببرید
و با همکاری بچه‌ها سعی کنید
با بستن رسمانی به آن نوعی
کفش سر یائی درست کنید.
راه رفتن با این کفش باعث
تفریح خاطر کودک خواهد
شد و در عین حال بچه بستن
ریمان و گره زدن آنرا نیز
خواهد آموخت.

در پایان دانستن این
نکته نیز شاید بد نباشد که گاه
کودک در موقع لباس پوشیدن
خود را کاملاً به نادانی میزند
و چنان وانمود میکند که گوئی

از پوشیدن ساده‌ترین لباس هم
عاجز است و بدین ترتیب به
کمک و یاری دیگران نیاز
دارد.

احتمال زیادی وجود دارد
که بچه فقط دریافته است که
راحتتر خواهد بود اگر کارش
را به مادرش واگذار کند.

لیکن این تظاهر ممکن
است دلایل دیگری نیز داشته
باشد و از جمله اینکه بعید
نیست بچه خواهر یا برادر
کوچکتر از خود نیز داشته‌باشد
و استقلال عمل خود را نوعی
فریب تلقی کند به این معنی که
با خود بیاندیشد: «فقط به این
دلیل که من کارهایم را به

خوبی می‌توانم انجام دهم دیگر
مادر به من کمک نمی‌کند.» و
آنگاه واکنش چنین نهموری
این خواهد بود که با خود به
گوید: «از این پس منم دیگر
نمی‌خواهم لباس پوشیدن را
بد باشم!»

گاهی اوقات برای مادر
مبارزه با یک چنین «اعتمادی»
دشوار است. براساس تجارب
ما آسانترین راه این است که
مادر برای کودک شرح دهد
که وی با استقلال عمل در وقت
خود صرفه‌جویی خواهد کرد،
وقتی که به کمک آن به بازی
جدیدی بپردازد و ناچار نباشد
در آن عجله بخرج دهد. ■

شده‌اند، جدا از این روش نتیجه
سودمندی گرفته‌ام.»

ماهم در اینجا بهتر است
نخست درباره تجربه‌ای که
احتمالاً در خانه‌کسب کرده‌اید،
حرف بزنیم... تجربه خود شما
میتواند در انجام تکالیف بچه‌تان
کمک کند، تجربه آقای دکتر
بیرجندی برای فرزندانش صد
درصد مثبت بوده‌است، ولی
آیا شما هم میتوانید تجربه‌ایتان
را بکار ببندید... مسلماً نه...
زیرا ما در ایران مشکلات فراوانی
داریم، در مدارس ما فعلاً
آموزگاری وجود ندارد که
بالای سر بچه‌ها بایستد و آنها
را در کار انجام مشق شب‌بازی
دهد، اصولاً تجربه در قلمرو
دیگری از تربیت کودک قرار
دارد و حاکی از این است که
کودکان در هر یک از مراحل
زندگی، ابتدا به یاری شما
نیازمندند این پشتیبانی و حمایت
شماست که آنان را به مقصود
نهائی رهنمون می‌سازد و قدم
به قدم به استقلال و بی‌نیازی از
شما نزدیک می‌شوند. ■
دنباله‌دار

از آقای دکتر بیرجندی
می‌پرسم: «شما اصولاً با تکلیف
شب به این صورت موافق نیستید،
آیا به ترتیب دیگری میشود
آن را انجام داد؟»

می‌گوید: من معتقد به
تکلیف شب نیستم و این کار
را درست نمی‌دانم. مشکلات کار
درس و مشق باید زیر نظر حل
و فصل شود. بچه باید در خانه
کتاب بخواند... من وقتی در
امریکا بودم، دو تاپچه دبستانی
داشتیم که به مدرسه می‌رفتنند.
چیزی که من به بچه‌هایم می-
آموختم این بود بیشتر بخوانند،
مثلاً از هر پنج سنت که
به بچه‌هایم میدادم، از آنها
میخواستم سنت اول را کتاب
بخرند و درباره بقیه سنت‌ها
که صرف خریدن «کوکا» یا
بستی میشد فکر نکنم کردم،
فقط سعی بر این داشتم بچه‌کتاب
را بخرد و در خانه بخواند و
بدین ترتیب بچه‌ها دائماً در خانه
کتاب میخواندند، کتاب آنها
کتاب مدرسه نبود... من اکنون
۶۹ سال دارم و بچه‌هایم بزرگ

«بچه نباید با خودش
کتاب به مدرسه ببرد و ساورد»
می‌پرسم پس تکلیف چیست؟

می‌گوید: «در مدرسه باید
کتابخانه باشد، در مدرسه حتماً
باید کتابخانه مخصوص بچه‌ها
وجود داشته باشد، بچه‌ها باید
از این کتابخانه استفاده نمایند
و وقتی بخانه رسیدند، مشابه
آن کتابها را هم در خانه دارند،
بدین ترتیب دچار مشکلی نمی-
شوند... بچه‌ها باید از کتابخانه
مدرسه، کتبی را امانت بگیرند
و علاوه بر کتب درسی خود،
آنها را در خانه بخوانند که
عادت به کتابخوانی پیدا کنند.
اگر بچه در خانه هم بیابد و
تکلیف شب انجام دهد و خسته
و در عاذه به مشق و کتاب برسد،
مرتباً مسئله حل کند، پس کی
میتواند، بیشتر بخواند و بیشتر
یاد بگیرد ولی اگر در مدرسه
زیر نظر معلم تکالیف خود را
انجام دهد و مشکلات خود را نیز
در مدرسه حل کند، در منزل
برای خواندن و یاد گرفتن وقت
خواهد داشت.

های ما به گفتگو نشسته‌اند،
نخستین کسی که برای گفت و
شود برگزیده‌ایم، آقای دکتر
امیر بیرجندی رئیس دانشسرای
عالی سپاه دانش است. دکتر
بیرجندی که سالها در آموزش
و پرورش دارای مقامهای علمی
و تخصصی بوده در رشته تعلیم
و تربیت در دانشگاههای اروپا
و امریکا تحصیل کرده است،
حرف‌های جالبی می‌زند، می-
گوید: «تاخیر اصولاً انجام
تکلیف شب لازم نیست» می‌پرسم
هیچیک از بچه‌ها نباید تکلیف
شب را انجام دهند؟ «به تندی
می‌گوید: «میدانید برای بچه-
های دبستانی هیچ وجه لازم
نیست، تکلیف شب را در خانه
انجام دهند» می‌پرسم «با انجام
تکلیف شب در مدرسه موافق
هستید» جواب میدهد: «بله،
تمام کارهای مدرسه باید در
مدرسه و زیر نظر معلم انجام
گیرد.»

آقای دکتر امیر بیرجندی
اضافه میکند: من یکی از کسانی
هستم که معتقدم:

بچه شما اینطور ...

بقیه از صفحه ۲۷

فراموش نباید کرد که بچه هائی پیدا میشوند که زودتر یا دیرتر از این به انجام این کارها نایل می گردند فن یادگیری راه رفتن معمولا تا قبل از ۱۳ یا ۱۴ ماهگی صورت نمی گیرد.

□ **خریدن یا چهار دست و پا راه رفتن:** با در نظر گرفتن این مطلب که کودکان رفتار و پیشرفت همدیگر را ندارند، ممکنست بعضی از کودکان اصولا به فکر چهار دست و پا راه رفتن نفتند و از مرحله نشستن به مرحله ایستادن و راه رفتن پیشرفت کنند. در صورتی که بعضی از کودکان ابتدا چهار دست و پا شروع به حرکت نموده و بعد به مرحله ایستادن می رسند. این نوع راه رفتن معمولا در هشت ماهگی شروع میشود.

□ **حرف زدن:** «صدا در آوردن» کودک ممکن است پیش از ۶ ماهگی هم آغاز گردد. البته رابطه بین کودک و اطرافیان تا قبل از رسیدن به این مرحله به وسیله

لبخند یا خنده و یا مدهائى که از خوشحالى ناشى میشود، برقرار میشود. بعد از ۹ ماهگی صداهای طفل واضح تر و مشخص تر بگوش می رسد در حدود ده ماهگی ممکن است کودکان واژه های ساده ای از قبیل «مامان» و «بابا» را پست توانند تلفظ نمایند.

پیش از رسیدن به یکسالگی طفل کلماتی را بی زبان می آورد که گاهی معنی درستی ندارند. او در این حال فقط لغات را تقلید می کند، در یکسالگی دو یا سه لغت را طوری بیان می کند که انگار بیان آنها را می داند و یا اینکه معانی آنها را درک خواهد نمود!

سال دوم زندگی

□ **پیشرفت و رشد کودک:** در سال دوم زندگی بسیار چشمگیر و جالب است. گویی هر روز چیز تازه ای می آموزد. او قادر است به تنهایی راه برود و خیلی کارهای دیگر را انجام دهد.

طفل در ۱۸ ماهگی برای خود شخصیتی پیدامی کند، شلوغ و پر هیجان میشود. هر روز

چیز جدیدی یاد می گیرد و هر روزش با روز قبل فرق میکند. او نه تنها می تواند بایستد و راه برود، بلکه دویدن را هم یاد می گیرد هر چند که ممکن است پایش بلغزد و زمین بخورد. او کشف جدیدی هم می کند و آن اینست که یاد می گیرد عقب عقب قدم بردارد و به این کارش افتخار می کند و فسوق العاده راضی به نظر میرسد و این افتخار و رضایت را به رخ دیگران هم می کشد. علاوه او قادر است از جایی بالا برود و با رنگی و اطمینان خاطر از پله ها بالا میرود ولی برای بازگشت و سرانیز شدن از پله ها مردد می ماند. او به مراقبت نزدیک شما نیاز دارد انگشهای کوچک او بسیار جالاک می گردد و باید مراقب باشید که به کجا می رود؟ او هر روز در زندگیش مهارت جدیدی پیدا می کند، با انگشهای خود هنرهای جدیدی می آموزد و از عهده خیلی چیزها برمی آید. او در ۱۸ ماهگی غذا خوردن را به تنهایی یاد گرفته ولی گاهی هم دست بشیطنت و جلب توجه دیگران می زند و ریخت و پاش می کند. او قادر میشود با

مکعب های چوبی بازی کندو برای شما برجی از مکعب ها درست کند و یا اینکه جعبه های کوچک را داخل جعبه های بزرگ جای بدهد.

در این دوران از عهده سرگرم کردن خود، بخوبی برمی آید و از وسایل بازی که دارای چهار چرخ هستند، لذت می برد و مخصوصا یاد می گیرد که آنها را چگونه به این طرف و آن طرف بکشد.

در آشنی خانه، سواظب او باشید، چون یاد می گیرد که چگونه در قفسه ها را باز نماید، مواد زهر آلود و سمی و خطرناک را از دسترس او باید دور نگاه داشت و آنها را در جای امنی قرار داد.

در این سن، تعداد لغاتی که بچه ها فرا میگیرند روز بروز زیادتر میشود و مهارت بیشتری در ادای آنها پیدا میکنند. او ۳۰ لغت را بخوبی تلفظ میکند. او در سال اول زندگیش هشت دندان در می آورد و در ۱۸ ماهگی چهار دندان دیگر به آنها اضافه میشود و ۶ ماه دیگر چهار دندان دیگر هم در می آورد و رو بهمرفته تعداد

ناه ای به خدا

بقیه از صفحه ۷

برقی» اگر عاشق شدم بی پول نشوم! و در آینده شغل آبرو مندنی داشته باشم!

کیانوش مطیعی ۸۵ ساله خدای مهربون، تو که بدم ها را خلق کردی کاشکی کامل خلق میکردی چرا بعضی از صفات ناپسند را در آنها گذاشتی مثلا چرا منو ضعیف و حود و

سنگدل آفریدی؟! اگر کسی بمن بگه بالای چشم ابروست گریه میکنم و این نشانه ضعف من است و یادم هست یکروز یکی از همکلاسیا با تقلب نمره بیشتر گرفت من زود رفتم به خانم معلم گفتم تا هم نمره اش کم بشه و هم کتک بخوره! مهرباد طلامی ۱۰ ساله من تمام آرزوهایم توسط مامان و بابام بر آورده می شود ولی خدا چون مردم به خواهر هفت ساله ام مثلک

میگویند! وهی از مو و چشم هایش تعریف میکنند منم دلم میخواد کاراته یاد بگیرم که هر کس بخواهرم مثلک گفت با کاراته داغونش کنم! مهرباد ب ۱۱ ساله خدا من برات نامه نوشتم که کاری کنی که من هنریشه بشوم و در قیلیمهای آرتیستی بازی کنم! خدا چون چرا همه چیز را به يك نسبت تقسیم نکردی چرا

بدر خسرو باید مهندس باشد ولی پدر من نفتی و آنوقت تا درس بلد نیستم همه میگن خانم معلم این پسر نفتی است! و هیچکس با من بازی نمیکند میگویند بوی نفت میدهی! علی دهقان ۱۲ ساله خدا مهربون من کی بزرگ میشم که مثل خانم معلم ترست بگیرم؟! حمیرا ۷ ساله من برای کسی بدنم بخواهم ولی خدا یا چرا آن راننده مست

دندانهایش به ۱۶ عدد میرسد .
 □ قد و وزن چشمگیر :
 در سال دوم زندگی ، کودک حدود ۳۵ کیلو اضافه وزن پیدا میکند و قشش نیز حدود سه برابر و یا ۴۵ برابر نسبت به سابق بیشتر میشود .

قد کودک در ۴ سالگی ارتباط مستقیمی با وضع جسمی او دارد . بنابراین کودکان در سن ۴ سالگی باهم اختلاف زیادی دارند و سرعت رشد آنان با یکدیگر متفاوت است . یکی بلندقدتر از دیگری بچشم می- آید و دیگری کوتاهتر .

در این سن تلفظ و حرف زدن کودک بهتر از سابق شده و او قادر است چند جمله کوتاه را بیان نماید .

سال سوم زندگی

□ در این دوره است که رشد کودک بخوبی بچشم میخورد و از عهده خیلی از کارها که قبلا انجامش برایش مشکل بود برمی آید ، میتواند براحتهی و بدون افتادن راه برود و بدود و تعادل بدن خود را بحوبی حفظ نماید .
 در بالا رفتن و پائین آمدن از پله مهارت پیدا کرده و بدون

ترس همه کارها را انجام می- دهد . از اسباب بازیهای مختلف استفاده میکند . میتواند سه چرخه براند و آنرا هدایت نماید . البته در اوایل کار ممکن است پازدن برایش کمی مشکل باشد ولی بعد از ۲ ماه برایش اشکالی پیش نیاید .

ترکیب لغات روز بروز برایش جالبتر میشود و بر تعداد لغاتی که میداند افزوده میشود و هر مدائی که در می آورد برایش تازگی دارد و از تکرار آنها خودداری نمی کند . تکرار جملات برایش بدون اشکال به نظر میرسد و پست سرهم میکوشد جمله ای را تکرار کند .
 در این دوره با استقلال خود اهمیت میدهد بنابراین دوست دارد مقداری از کارها را به تنهایی انجام دهد ، حوراب پوشیدن و کفش پیا کردن را می آموزد و به تنهایی قادر است اینکارها را انجام دهد . ولی نمیتواند دکمه لباسهای خود را ببندد .

در این دوره میتواند تنهایی به توالت برود و حتی شلوار خود را پائین بکشد و یا از عهده کنترل ادرار خود در هنگام روز بر می آید . ولی گاهی هم

شلوار خود را خیس میکنند ، گاهی ممکنست شبها شک خود را هم خیس کند .
 همانطوریکه گفته شد او به استقلال خود اهمیت میدهد ، دوست دارد به تنهایی کاری را انجام دهد و گاهی اوقات هم به مادرش کمک کند ، خوب غذا میخورد و بعضی از بچه ها بخوبی از عهده استفاده از کارت و چنگال بر می آیند ولی برخی دیگر ترجیح میدهند بیشتر از قاشق استفاده نمایند .

در این هنگام مادر با دیدن اشتهای کم فرزندش به غذا نگران میشود ولی نباید از خاطر برد که « کم خوردن غذا » در این دوره امری طبیعی است ما برای این کم اشتهایی دلیلی داریم و آن اینکه رشد بچه در سه سالگی نسبت به سابق کمتر است بدین جهت به غذای بیشتری نیاز ندارد ، کم اشتهایی او دلیل مریض بودنش نیست .

کودکان در ۱۲ ماه اول زندگی خود در حدود ۱۷ سانتی- متر از لحاظ قد و در حدود ۶۵ کیلو به وزنشان اضافه میشود ، در صورتی که همان کودک در سه سالگی ممکنست فقط ۱۲۵ سانتی متر افزایش

قد و ۲۵ کیلو افزایش وزن داشته باشد .

□ تکوین شخصیت : از این زمان به بعد شخصیت کودک تا حدودی تکوین می یابد . هوش و استعداد او کم کم بیشتر می- شود ، چهره و سیسای او مشخص تر از قبل میشود ، بعضی از کودکان در ۴ سالگی بلند و قوی هستند و برخی دیگر کچک و ظریف می نمایند ، بعضی آرام و برخی دیگر شلوغ و شیطان به نظر میرسند .

والدین نباید فراموش کنند آنچه که گفتیم در باره رشد جسمی کودکان بود آنان نیاز های روحی هم دارند و از جمله کودکانان همیشه به مهر و محبت شما نیازمندند ، بچه ها همیشه دوست دارند شما را ملاقات کنند و بوجودشان افتخار کنید . مقصود از این جمله آن نیست که در مواقع ضروری او را سرزنش نکنید برعکس گاهی سرزنش و تنبیه آنان ضروری است که البته نباید با خشونت و بطور مداوم انجام گیرد چون ارزش خود را از دست میدهد ، بچه شما دوست دارد او همانطوریکه هست دوستش بدارد . ■

با ماشین پدرم را کشت خوب من آرزو میکنم که بچه های او هم مثل ما بسی سرپرست بشن !!

فاطمه ۹ ساله
 خدا جون یک پول کلان بابام بده که بتوونه خرج تحصیل من و برادرم را تامین کنه .

سرور ۱۱ ساله
 خدا جون ، میشه این چوب آقای ناظم را بگیرم و محکم

بکوبی توی اون مخ کچلش؟! حمید ۱۰ ساله

خدا جون از تو ممنونم - و از نعمتهای تو سیاستر ام و واقعا برام آنقدر مهم نیست که پدرم فقیر است !

علی ۱۳ ساله
 مامان من زن بدی نیست اما خداجون اونو بقول مادر بزرگم براه راست هدایت کن تا شبها تا دیر وقت بیرون نمونه! رضا ۸۰ ساله

پروردگارا ، مامانم به بابام دروغ میگه و بمن میگه بیبا نگو خواهش میکنم یک تربیی بده که بابا خودش بفهمه تا وجدان من راحت بشه !

ایرج ۱۰ ساله
 خدایا از قلکت ! یک عالم پول بریز توی قلک من تا بتوونم برای روز مادر کادو بخرم آخه با ۵ تومان که نمیشه برای مامان خرید کرد !

ماندانا ۷ ساله
 من نمیدانم که این نامه

بدستت خواهد رسید یا نه ، اما اگر رسید خواهش دارم شما هر جوری که خودتان صلاح میدانید یک کاری بکنید تا پدرم به جز مادرم با هیچ زنی حرف نزند و آنها را به خانه ما نیاورد تا مامان مجبور بشود توی اتاق دیگر گریه بکند و منمم گریهام بگیرد ، راستی مامان همیشه شمارا صدا میزند ، چرا جواب نمیدهید؟! مهرناز ۷ - ۹ ساله

او را خانواده سنت پرستش مجبور به ازدواج می کنند ، در حالیکه او به غیر از اطلاعات خیلی سطحی که بین زن و مرد حکمفرماست ، چیزی پیشتر نمی داند و این دسته اغلب هم با شوهرانی مواجه می شوند که در سنین بالاتری از خودشان قرار دارند و این مساله شوک بزرگی به آنها وارد می کند . این شوک در زندگی آینده و رفتار روانی آنها موثر است حتی اگر این ازدواج ظاهراً دوام بیاورد و به طلاق منجر نشود ...

من با این ازدواج ها به دلایل فراوان مخالف هستم در دنیای صنعتی و پیشرفته کنونی مدارک و آماری فراوان داریم که اینگونه ازدواج ها به

ناسامانی پایان یافته است و به بیماریهای روانی منجر شده است و این عده به روان درمانی زیاد پیدا کرده اند باید بدانیم ارتباطات عاطفی از این دست ناچار خلل های عاطفی بوجود می آورد و این خلل ها ناهنجاریها و اختلالات روانی بدنبال دارد .

● حرکت در جوامع صنعتی ! اختلالات روانی در حرکت جوامع صنعتی پیدا میشود در جامعه روسائی حرکت به این صورت وجود ندارد حرکت افقی و عمودی مخصوص جوامع بزرگ شهری است . حرکت در جامعه صنعتی اینست که جوانی در جانی زاده میشود ، بزرگ میشود و سعی می کند هر کجا که در آمد بیشتری باشد به آنجا برود و بدین ترتیب یک جوان مستقل میشود ، از خانه اش جدا می گردد ، این پسر مجبور نیست شغل پدر را بپذیرد و آن

را دنبال کند یا نکند ... اینها مسائل ساده ای نیست این حرکت ها از نظر مارواشناسان فوق العاده حساس است منظور از زندگی زناشویی . تولید نسل سالم برای یک اجتماع آینده است . سلامت یک اجتماع را مرد وزنی می تواند تضمین کند که به سن مورد نظر رسیده باشد تا غرض از بیولوژیک عمل نزدیکی را بداند و هم بتواند باردار بشود و باردار کند .

● با عناوین مختلف

اخیرا عده ای از پژوهشگران که با این مسائل سر و کار دارند و تحقیق جالبی هم برای ازدواج های سنین پائین و طلاق انجام داده اند ، به این نتیجه رسیده اند علت جدائی عناوین مختلفی دارد ولی چیزی که سریعاً با اطمینان کامل می توان اظهار داشت این است : نوجوانانی که پیش از رسیدن به سن قانونی

ازدواج کرده اند اغلب مجبور به جدائی شده اند .

● زندگی متلاشی میشود !

دختری که به زور و جبر ازدواج می کند ، در لحظه ازدواج از خود استقلال ندارد ولی وقتی مستقل میشود و به سن قانونی می رسد همه چیز را می فهمد ولی افسوس زندگی زناشویی اش متلاشی می شود . از طرفی در هیچ جامعه ای جوانی که ۱۷ سال دارد استقلال کامل ندارد و درآمدش هم خوب نیست ، ما اگر این فرد را به صورت یک انسان ، یک فرد کامل بپذیریم باز هم به هیچ صورتی نمی توانیم استقلال و تمامیت او را قبول کنیم ، چنین شخصی مسلماً تحت تاثیر پدر و مادرش است . زنی که شوهر مسن را دوست دارد ، این مساله از تربیت خانوادگی ناشی میشود او تربیت خانوادگی درستی نداشته است . این چنین زنی

دانه گز نه

بقیه از صفحه ۳۷

ساختمان بود که با چهار پله به اتاق اصلی میرسید ، این اتاق که پائین تر از کف حیاط واقع شده بود هم آشپزخانه هم ناهارخوری و هم اتاق خواب محسوب می شد . اشیاء مختصر آن حکایت از نظافت و تمیزی داشتند . در بدو ورود یک میز مستطیل شکل رنگ شده و دو تخت بزرگ که در انتهای اتاق قرار گرفته بودند ، جلب نظر می کردند . بین این دو تخت یک کمد و در طرف دیگر یوفه ای با چند مجسمه و دریکی از ردیف های آن عکس سربازی دیده می شد . بالای تخت ها یک صلیب و عکسی از حضرت مریم به

دیوار نصب شده بود . در گوشه راست اتاق که بجای آشپزخانه استفاده میشد ، پهلوی اجاق گاز چدنی ، میز گردی با رومیزی کتان قرار داشت که خانواده (روبن) دور آن غذا می خوردند . میز بزرگی که در گوشه دیگر اتاق بود فقط در روز های عید مورد استفاد قرار می گرفت .

در کنده کاری شده نسبتاً کوچکی کنار بخاری دیواری قرار داشت که حدس زدم باید در گنجهای باشد ، در سمت چپ پنجره بزرگی به روی کارگاه نجاری باز می شد و در یک گوشه ، تخت خواب فلزی کوچکی با روختی سفید قرار داشت . سقف از تیر های چوبی کلفت که بر اثر مرور زمان و همچنین دود بخاری سیاه شده

بودند پوشیده شده بود . بعد از تماشای اشیاء این اتاق در نهایت خستگی خود را روی صندلی کنار پنجره انداختم خانم « روبن » که به نظر خستگی ناپذیر می آمد لباسهای مرا بیرون آورد و بدقت در کمد قرار داد .

— باید فوری اینها را جمع کنم و گرنه زود چروک می شن .

وقتی همه چیز مرتب شد دو بشقاب از بوفه بیرون آورد و همراه تکه ای نان و بقایای گوشت سرخ کرده روی میز قرار داد . ناهار مختصر ولی خوشمزه ای بود ، بعد از غذا کفش هایم را در آورد و مرا روی تخت قرار داد تا بتوانم استراحت کنم . تا ساعت ۵ خوابیدم و در این موقع بصدای پسری بیدار شدم . ۹ ساله بنظر

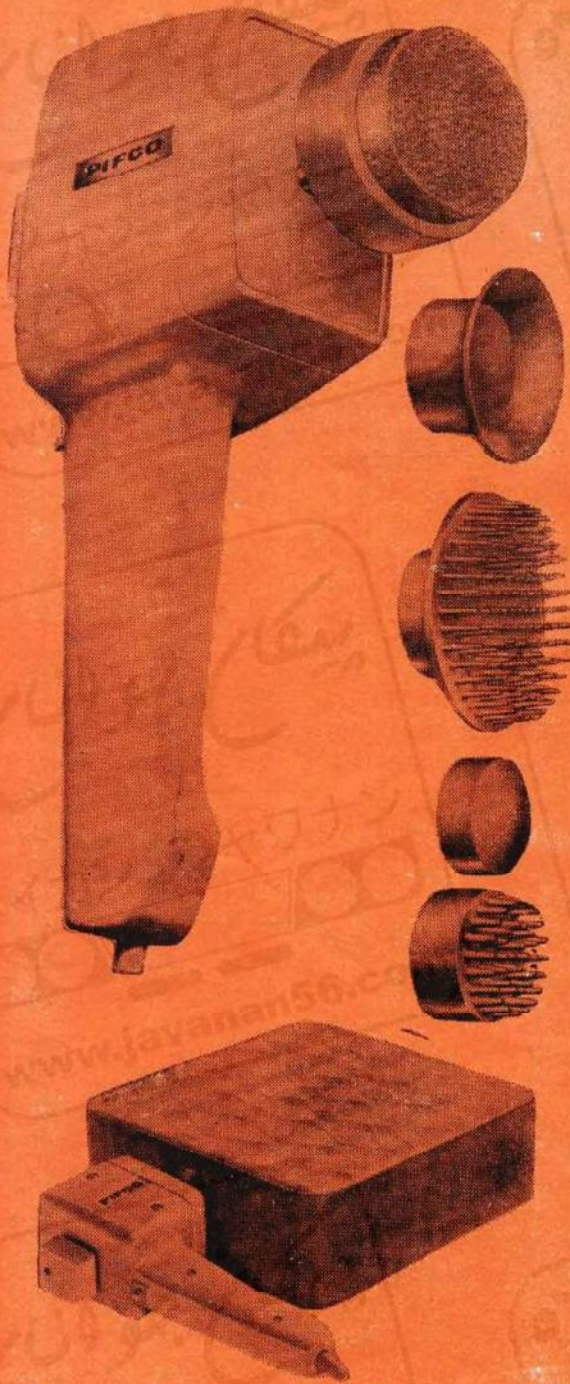
می رسید و بقدری لاغر بود که لباسهای مدرسه از تنش آویخته بود ، معلوم بود راه زیادی دویده یا شاید هم می خواسته زودتر مرا ببیند . نفس نفس می زد ، موهای در هم و چهره اش کاملاً سرخ بود . قیافه چندان خوش آیندی نداشت ولی چشمان درخشش او را دوست داشتم . و قابل اعتماد جلوه می داد ، مدتی طولانی به من خیره شد .

— تو پل هستی ؟

خانم روبن بجای من جواب داد :

— آره « کلود » این پل کوچولوست می تونی بغلش کنی و به چشم یه برادر کوچک تر نگاهش بکنی .

بعد از اتمام مراسم معرفی خانم روبن برای هر کدام از ما کاسه بزرگی شیر داغ آماده



پیفکو برای آنها که از افزایش وزن میهراسند و نمیتوانند رژیم خوراکی داشته باشند
پیفکو دستگاه ماساژ برقی با قطعات یدکی برای ماساژ صورت، گردن، شانهها، سر و پاها
پیفکو موثرترین وسیله برای آرامش اعصاب، رفع خستگی و لاغر شدن بدون رژیم
 فروش در کلیه داروخانهها

ناهنجاریهای ازدواج سنین پائین فوق العاده زیاد است . باکره بودن دختر اهمیت دارد بر اساس آداب و رسوم سنتی و ملی و دینی باکرگی اهمیت دارد و نمیشود به آسانی از آن گذشت و دختری که با چنین رسومی مواجه است بازدواج به همان آزادی می رسد چنین مادر کم سن و سال گناه بزرگی را در قبال اجتماع انجام میدهد و بعد ها زندگی زناشویی او ، روی تعلیم و تربیت بچه هایش اثر می گذارد . باید برای این کارها در جوامع صنعتی راهی یافت . اما در روستاها بچه ها با حیوانات سرو کار دارند و با زندگی جنسی آشنا می شوند و دختر روستائی از نظر رشد به اندازه ای میرسد که میتواند ازدواج کند ولی در جامعه شهری که از نظر وسعت فکر قابل تعمق است ازدواج های سنین پائین عملی نیست . ■

نمیخواهد روابط زناشویی و کمبود عاطفی والدین خود را ناخود آگاهانه جبران کند . شوهر برایش جنبه پدرانه دارد او در زناشویی واقعی اش هرگز نمی تواند مادر خوبی برای فرزند و زنی محبوب برای شوهرش باشد .

■ بخاطر آزادی

دختری با پسری آشنا می گردد ، میخواهد آزادانه با او رفت و آمد داشته باشد ولی چون این آزادی را ندارد ترجیح میدهد شوهر کند وقتی شوهر میکند با آزادی کامل مجوز لازم را برای بی بندوباری به دست می آورد ، ازدواج های از این دست هم گول زننده است . و با دختری گول خورده با استفاده از قانون ازدواج میکند .

و یا اگر استطاعت مالی دارد با یک عمل جراحی باکرگی خود را بدست می آورد .

را می شناخت و با شادی دور و برش به جست و خیز پرداخت منهنم خم شدم و آرام نوازشش کردم . انگار که سگ کوچولو خیلی خوشش آمده بود ، صورت مرا لیس زد و دور تا دورم به دویدن پرداخت و مرا در حلقه زنجیرش محاصره کرد .
 — می دونی پل « پاپی » همیشه اینجا نمی مونه . بیشتر وقتا با عموت به مزرعه انگور میره .
 — منم می تونم باهاش برم ؟
 — البته روزهایی که مدرسه نداری می تونی همراهشون بری . بعد هنگامیکه بخانه برگشتیم « کلود » در روشنائی پنجره کتاب و دفترهایش را باز کرده و با دقت مشغول نوشتن بود ، کنارش نشستم و کتابی لطفا ورق بزیند

کرد و خودش بخوار بارفروشی رفت . دلم میخواست همراهیش می کردم ولی او گفت :
 — نه پل چند دقیقه بیشتر طول نمی کشه تو پیش « کلود » استراحت کن .
 قبل از شام همراه خانم روین برای غذا دادن بمهرگوشها و بستن قفس مرغ و خروسها رفتم ، ولی مونعیکه از جلوی کلبه ابزار باغبانی رد می شدم بی اختیار چند قدم عقب جستم ، سگ کوچولوی سفید و زردی از لانه بطرف من بیرون پرید ، دیوانه وار پارس می کرد و من خیلی ترسیدم . اما وقتی قلاده بسته اش را دیدم خیالم آسوده شد . پرسیدم :

— اسمش چیه ؟

— « پاپی » !

سگ کوچولو خانم « روین »

دانه گزنه

بدست گرفتم يك كتاب جغرافي بود «كلود» پرسید که قادر به خواندن هستم ، با ناراحتی گفتم :

— يك كمی :
با نوك مداد سطرى را نشان داد .
به آرامی شروع به هجی كردم :

— ر و د ل و — آ ر از ت — پ ت ر — بی — یه ...
كلود با اطمینان جمله ام را تمام كرد !

— از تبه « ژرپى » به دوژون « سرچتمه مى گیرد ، براى خوش آیند من از خواندنم تعريف كرد :
— خیلی خوبه ، پل !
از این کلام دوستانه اش در من اعتمادی بوجود آمد و

پرسیدم :

— ما باهم مدرسه میریم؟
— آره ولی توى یه کلاس نمى شینیم !

كلود را با درسهای تنها گذاشتم و به خانم روبن که در اطراف اجاق گاز مشغول پختن غذا بود نزدیک شدم .
بوى مطبوعى بمشام مى رسید .
پرسیدم :

— شام چى داریم ؟
— سوپ . قارچ با گوشت و چربى خوك بعلاوه دسر ..
با ولع زبانم را روى لب هایم چرخانیدم .

— هوم چقدر خوشمزه اس . است .
— پل کوچولو معلومه خیلی گرسنه هستی ؟
— آره ، آره !
سه بشقاب از گنجیه بیرون آورد و روى میز قرار داد با

تعجب پرسیدم :

— مگر آقای روبن با ما شام نمى خورند ؟

— نه پل . ولی فكر مى كنم شب زود برگرده چون خیلی دلش مى خواست تو رو بشناسه .

وقتى میز آماده شد من كنار خانم « روبن » نشستم يك بالش روى صندلى ام قرار داد تا برميز مسلط شوم . در این نخستین شام بعنوان يك مهمان عزیز و محترم قبل از همه شام جلوى روبم قرار گرفتم . خانم « روبن » جاقو را برداشت ولی قبل از بریدن نان با نوك آن صلیبی كشید . علت اینكارش را پرسیدم .
گفت :

— فان نعمت خداست .
باید همیشه از او تشكر كنیم و سپس افزود :

— قبل از خواب مى خواهم مسیح کوچولو را دعا كنم —
حتما او راهى شناسى ؟ با حالت كودكانه اى پرسیدم :
— هون مسیح نواخانه؟
لحظه اى سكوت كرد سپس گفت :

— البته پسر !
كلود روبروى من نشسته بود و خیلی كم حرف مى زد ولى حالت چهره اش نشان مى داد كه از بودن من خوشحال است . هرچند كه صورتش زشت تر از « گى » بود ولی قیافه اى دوست داشتى و دلشین داشت . نگاهش سرش را بلند مى كرد و روبم لبخند مى زد .
وقتى دید مشكل مى توانم از كرد و جنگالم براى بریدن گوشت استفاده كنم با مهربانى گفت :

پدر، نه شوهر!...

بقیه از صفحه ۳۰

ازدواج فراهم نمیکند ، بدون تردید غیر قابل انکار است .

بهترین سن برای ازدواج از نظر آمادگی روانی برای دخترها بین ۱۸ تا ۲۵ و برای پسرها از ۲۵ تا ۳۰ سال میباشد ، زیرا صرف نظر از رسیدگی های جسمانی به عنوان سازندگی بهتر و تطابق با دنیای معنی امروز ، عوامل سازگاری از نکته نظری خدمت های خلقی و شخصیتی و آمادگی قبول مسئولیت های فردی و اجتماعی در سنینی که فوقا ذکر شد برای دختران و پسران بهترین اوقات میباشد .
تحقیق نشان میدهد که دختران ۱۸ سال به بالا نه تنها همسران مناسب و همراه میباشند

دربی دارد که در زندگی آتی آنان بدون تاثیر نخواهد بود .

● رشد روانی و عاطفی !

رشد روانی و عاطفی دختر و پسر در محیط خانواده تا حدود ۱۸ سالگی ادامه دارد ، در این مدت زمان باید پسر و دختر تحت توجه والدین خود قرار بگیرند و بدون دارا بودن مسئولیت های مستقیم برای تامین زندگی و جوابگویی به شوهر با زن با فرزند ، خصوصیات خلقی و عاطفی آنها — مانند قبول مسئولیت اجتماعی و بانگ گیریهای فرهنگی ، همانند سازی با والدین و سایر خصوصیات در آنها تقویت گردد .

بدیهی است اگر بطور ناگهانی دختری در شرایط ازدواج و زندگی خانوادگی قرار گیرد ، فرصت رشد کافی

و میتوانند بار مسئولیت زندگی را تحمل کنند ، گذشته از آن مادران بهتری برای اطفال خواهند بود . چون دنیای امروز مستلزم آن است که هم پسر و هم دختر تا حدود ۱۸ سالگی تحصیل نمایند ولی ازدواج — های زودرس و یا تأخیر از سنینی که ذکر شد مانع خواهد بود و امکان تحصیل به آنها نخواهد داد .

از نظر ازدواج که این مسئله را بررسی کنیم می بینیم ازدواج بین ۱۰ تا ۱۴ سالگی بزرگترین ضربه های عاطفی و شخصیتی را به این افراد وارد میکند . زیرا صرف نظر از بار مسئولیت سنگینی که در سنین بسیار کم بر عهده آنان محول است ، فشارهایی که در این سنین کم از نظر جسمانی و محیطی بر این افراد وارد میشود ، خستگی شدیدی

صفات شخصیتی به او داده نخواهد شد . بنا بهنگام در قید و بند مسئولیت های شدید قرار خواهد گرفت ، از این جهت ضربه های روانی زیادی برای او وارد میشود ، زیرا فشار مسئولیت نا بهنگام به سازمان شخصیتی او اجازه رشد کافی نخواهد داد .

● زندگی ناسف انگیز

اغلب خانواده های خانه دار که در سنین پائین ازدواج کرده اند در سالهای بعد عمر خود دستخوش ناراحتی های فراوان ، ناسامانیها و اختلافات عاطفی زیاد شده اند و همیشه متاسف هستند که تحصیلات خود را بخاطر ازدواج و بخاطر بدوش گرفتن مسئولیت های زیاد ناتمام گذاشته اند و بدین ترتیب تا حدودی توانسته اند در محیط خانواده آنطوری که باید و شاید

شماره چهل و یکم

— بل می‌خواهی کمک کنم؟

و بشقایم را جلوی خود کشید و طرز بریدن گوشت را نشانم داد.

مادرش در باطن از این که من و «کلود» باین‌خوبی باهم کنار می‌آمدیم خیلی خوشحال بود.

وقتی شام تمام شد «کلود» بدون اجازه گرفتن میز را ترك کرد و لسی خانم «روبن» هیچ‌تذکری باو نداد و کنار بخاری دیواری نشست و کنار بخاری دیواری نشست — منم دنبالش رفتم و روی چهار پایه‌ای کنارش نشستم، تکالیفش را نشانم داد و نقشه را که می‌بایست یاد بگیرد.

— خیلی سخته بلد نیستم مادرش که میز را تمیز می‌کرد شنید، مدتی نگاهش

کرد و گفت:

— من که نمی‌تونم به جای تو یاد بگیرم.

کلود چینی به پیشانی داد و گفت:

— می‌دونم.

وقتی میز را جمع کرد، ظرفها را شست و اتاق را جارو زد، خانم «روبن» تخت‌ها را آماده نمود و یک مندلی پیش کشید و بین ما نشست، روبه «کلود» کرد و گفت:

— تو امشب یادت رفت سرپائی‌های عمو تو بیاری و گلدان را پای تختش بگذاری. کلود نگاه کوتاهی به طرف میز بزرگ و سپس به تخت انداخت و بدون کلمه‌ای حرف بلند شد و در گنج‌های را که صندوق خانه محسوب میشد، باز کرد. در این محل میز

قدیمی و بزرگی قرار گرفته بود که روی آن دو سطل همیشه پر قرار داشت. سطل‌هایی که خانم «روبن» صبح و عصر از پمپ شهر پر می‌کرد. بالای میز یک قفسه‌بند یوار آویزان بود پله‌ای از طرف دیگر به اتاق زیر شیروانی می‌رفت و پشت این پله روی زمین خاکی مقدار زیادی سیب‌زمینی ریخته بود باضافه ۵ — ۶ بشکه شراب که از باغ انگور آقای «روبن» به دست آمده بود. یک کمد که اسباب و لوازم بدرد نخور را در آن جمع می‌کردند و جلوی دری که به کوچه باز می‌شد و هرگز مورد استفاده قرار نمی‌گرفت مقدار زیادی هیزم انبار شده بود. زیر اولین پله کلود یک جفت سرپایی تخت کائوچویی را که از شدت کهنگی رنگش مشخصی نداشت و همچنین گلدان

خیلی قشنگی که با گل‌های آبی رنگش شبیه گلدانهای چینی می‌نمود، بیرون آورد. سرپایی‌ها را زیر میز بزرگ و گلدان را پای تخت قرار داد و پس از این کار بی‌صدا پیش ما برگشت و کتاب را بدست گرفت.

خانم روبن به آتش‌بخاری خیره شده بود و در حالیکه یک پایش روی سکوی بخاری دیواری قرار داشت، دستها را بهم فشرد و شدت نگران بود. پس از مدتی طولانی، سکوت را شکست و در حالی که چشم بدر دوخته بود گفت:

— این مرد کجا مونده خوبه قول داده بود که زود می‌آید. یک لحظه مکث کرد:

— فکر نمی‌کنم اتفاق غیر منتظره‌ای روی داده باشه با این حال ...
ادامه دارد

فارغ از قید بندهای ازدواج زندگی کنند و این تاسف‌همواره با آنان همراه است.

● آمادگی زندگی

به‌عنوان یک روانشناس و با توجه به‌عوامل دشوار دنیای صنعتی و مادی امروز پیشنهاد میکنم که سن ازدواج برای دختران از ۱۸ سال به بالا باشد تا بتوانند بتجملات دبیرستانی خود لاقلاً ادامه دهند و در محیط مناسب خانواده صفات و خصوصیات شخصیتی آنها کم و بیش فراهم گردد تا آمادگی پذیرش شرایط سنگین ازدواج را داشته باشد.

در محیط مردان نیز ازدواج بین سنین ۲۵ تا ۳۰ سالگی مناسب است زیرا در این سنین جوان تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان رسانده و از نظر عاطفی و شخصیتی نیز به‌کمال

رسیده‌است میتواند برای ازدواج مداوم آمادگی داشته باشد.

● چه باید کرد؟

راستی برای دختران کم‌سن و سالی که بخانه شوهر رفته‌اند و دچار ناراحتی‌های روانی شده‌اند چه باید کرد؟ .. در امریکا و اروپا مددکساران ویژه‌ای با خانواده‌ها به عنوان «مشاور خانواده» تماس میگیرند این عده توانسته‌اند بمیزان قابل توجهی از بروز مسائل نابسامان جلوگیری کنند. شخصاً پیشنهاد میکنم افرادی که درگیریهایی عاطفی دارند بجای پدر و مادر باید بمددکاران اجتماعی مراجعه نمایند و مشکلات آنها را در جلسات متعدد بررسی و حل کنند. و چنانکه مشکلات دامنه‌دار و عمیق باشد از روان‌شناس و روان‌پزشک مدد بگیرند

تا سازگاری و همگامی بین زن و مرد ایجاد گردد و در نتیجه رفتار ناهنجار طرفین تغییر یابد. تا بلکه از گسیخته شدن رشته خانوادها ممانعت شود.

در سالک خاورمیانه ازدواج دختران با مردان مسن رواج داشته و در اغلب موارد با موفقیت نسبی همراه بوده زیرا از نظر روانی دختر شرقی با مرد مسن‌تر سازگاری دارد و او را بمحورت پدر ثانوی خود محسوب می‌کند و چون تا چند سال قبل بار مسئولیت بردوش مرد بود و عوامل ازدواج هم به وسیله مردان فراهم میشد و امکانات مادی نیز توسط مردان مسن برای خانواده فراهم میشد و چون زنان نمی‌توانستند فعالیت‌های خارج از خانه داشته باشند چنین ازدواج‌هایی رواج داشت، امروز عملاً می‌بینم باتسهیلات

فراوانی که در کار و فعالیت و تحصیل زنها بوجود آمده و همراهی آنها در کلیه شئون اجتماع با مردان، ازدواج‌های نامناسب کم و بیش مسوخ شده و یا لاقلاً کمتر شده‌است. بنا براین نمیتوان برای ازدواج‌های گذشته درمانی پیشنهاد کرد و یا راه حلی ارائه داد ولی باید کوشش کنیم در آینده تناسب سنی زن و مرد حفظ گردد و این تناسب باختلاف ۲ تا ۴ سال بوجود می‌آید.

ازدواج‌هایی که سن زن و مرد یکی باشد و یا نزدیک بهم باشد به دلیل اینکه در یک شرایط مناسب و مشابه محیطی پرورش یافته‌اند، درک آنها از خصوصیات همدیگر بهتر و بیشتر خواهد توانست همدیگر را توجیه و تلقی نمایند. ■

تونى تو آتسپاره‌اى

بقیه از صفحه ۳۲

فیلم در روستا جریان دارد. و زندگی در جوار رودخانه و جنگل و این حکایتی است از پاکی و چقدر با روح فیلم سازگار است.

● در فصل اول و اولین صحنه‌ها اتفاق‌های فیلم بخوبی و با ایجاز پی‌ریزی میشود... پسر در حاشیه درختان ایستاده و به مسابقه فوتبال که از رادیوی جیبی او پخش میشود گوش می‌دهد... بعد مسئول پرورشگاه سر میرسد. دنیای پسرک را

به هم می‌ریزد و او را به جانب پرورشگاه هدایت می‌کند.

صحنه دیگر عده‌ای تابوتی را به طرف گورستان حمل می‌کنند و بعد بلافاصله تاراج زندگی و ائانه خانواده پسرک که پدرش فوت شده به توسط اقوامش.

چند فصل فیلم مربوط به برخورد‌ها و زندگی بچه‌ها با مرد میشود... و این همه در ایجاد تفاهم و پیوندیست بین بچه‌ها با یکدیگر و با مردی که هر یک از آنان وی را پدر حقیقی خود می‌شمارد.

فی‌المثل توجه کنیم به فصلی که مربوط به جشن تولد مرد است و بچه‌ها با چه

اشتباقی برای او يك «شورت» بعنوان هدیه خریده‌اند و بعد بساط جشن تولد و...

فصل بازی بچه‌ها با وی در حالیکه چشمانش را با دستمال بسته‌اند. صحنه‌ای که مردمست کرده و بچه‌ها وی را درون ارابه دستی قرار داده و به خانه می‌آورند با نمائی از جنگل، خط باریک جاده بر بالای تپه و نور خاکستری و در حالیکه مرد آواز می‌خواند احساس عمیق بچه‌ها رابه وی نشان می‌دهد. این صحنه چه سرشار است برای آنچه که قصد بیان آن را دارد.

و همچنین صحنه‌ای که مرد دخترک را به دوش نشاند

و می‌چرخاند و دخترک که حالت پرواز دارد... تصاویری که از دختر گرفته میشود از همین هدف سود جسته است. در فصل آخر مرد، پس از شنیدن خبر مراجعت بچه‌ها به نزد خانواده‌ها به شخصی که تخته هایش را در خانه وی یافته می‌گوید:

بهتر است با این تخته‌ها تابوت مرا بسازی. هیچ چیز بهتر از این جمله احساس درونی مرد را بیان نمی‌سازد. و بچه‌ها که بی‌خیال از يك مسابقه پر هیجان اسب سواری روانه ده هستند. بدون اطلاع از حادثه‌ای که در کمین آنها است. ■

بهشتی برای شکوفه..

بقیه از صفحه ۳۴

چون پروانگان سبکبال بدنبال هم می‌دوند.

پس از پایان برنامه‌ها اغلب‌حضرتین از نمایشگاه‌کارهای دستی بچه‌های عقب‌مانده ذهنی دیدن می‌فرمایند، دیدار این کارها برای همه اعجاب انگیز است، بعد نمودارهای آماری مورد بازدید قرار می‌گیرد، این آمارها را انجمن ملی حمایت کودکان از فعالیت دیگر سازمانها برای بچه‌ها فعالیتهائی کرده‌اند تهیه کرده است، هدف ایست که نشان داده شود در سالهای اخیر چه کوششهای بخاطر بچه‌ها شده است.

شاهنشاه آریامهروشهبانو به نریا و رستوران کودکان پای می‌گذارند، در کلاسهای آموزشی و کلینیک هدایت کودک شاهنشاه آریامهروشهبانو با بچه‌ها به گفتگو می‌پردازند

کلماتی که بچه‌ها در پاسخ مادر گرامی خود و یا پدر تاجدارشان می‌گویند در نهایت سادگی است. وقتی از کارهای هنری و کارهای دستی‌شان تعریف می‌شود، لیکنند می‌زنند، خوشحال می‌شوند، لاقال برایشان این احساس پیدا می‌شود که با سایر بچه‌ها فرقی ندارند، زندگی که برایشان فراهم شده متعلق به خودشان است. و این احساس که نمی‌توانند به زبان بیاورند ولی خوشحالند.

افسوس مرا توان آن‌نبست: همه حرفهایی‌را که بین شاهنشاه آریامهر و شهبانو و بچه‌ها رد و بدل می‌شود ضبط نمایم و به روی کاغذ بیاورم و برای خوانندگان کودک و زندگی بنویسم.

در کلینیک هدایت کودک فرصتی بازمی‌یابم و تکه دیگری از گزارش انجمن ملی حمایت کودکان را باز می‌خوانم: «در این مجتمع علاوه بر مرکز آموزش حرفه‌ای کودکان

عقب‌مانده، سازمان اداری انجمن و کلینیک هدایت کودک مستقر گردیده است.» در کلینیک هدایت چه کار می‌کنند؟ می‌خوانم:

«کلینیک هدایت کودک که وظیفه معاینه و تشخیص و بررسی استعداد، طبقه بندی و درمان کودکان مراجعه‌کننده به کلینیک و نیز کنترل امور بهداشتی و روانی کودکان تحت سرپرستی انجمن را به عهده دارد کلیه امکانات لازم را در اختیار دارد و اخیرا نیز نسبت به ایجاد بخش الکترو آنسفالو گرافی، اودیومتری، آزمایشگاه دندانپزشکی، و همچنین بخش تنظیم و هدایت خانواده اقدام نموده تا بهتر و بیشتر بتوان به کودکانی که دچار عقب ماندگی ذهنی، ناسازگاریهای اجتماعی و اختلالات رفتاری هستند، کمک نمود.»

همراه شاهنشاه و شهبانوی ایران به «خانه شادی» که مخصوص دختر هاست می‌روم، اینجا خوابگاه و استراحتگاه

بچه‌هاست که تمام قسمت‌های آن مورد بازدید قرار می‌گیرد همه چیز از ذوق و سلیقه حکایت میکند، پرده‌ها، پتو‌ها و ملافه‌ها با قیمتهائی مناسب و ارزان به بهترین شکل تهیه شده است.

فرصتی برای دیدار سایر خانه‌های مرکز اوین: خانه لبخند، خانه مهر و خانه امید باقی نیست.

با خود فکر می‌کنم چقدر این اسامی را مناسب و زیبا بر گزیده‌اند.

سپس کارگاههای حرفه‌ای کودکان مورد بازدید شاهنشاه آریامهر و شهبانوی گرامی قرار می‌گیرد، وسایلی که در این کارگاهها به وسیله کودکان عقب‌مانده ذهنی به کار گرفته شده برای همه جالب توجه و تحسین انگیز است. بچه‌ها پدر تاجدار و مادر گرامی و مهربان خود را می‌شناسند و عرض ادب را هرگز فراموش نمی‌کنند، فعالیت بچه‌ها این

بقیه در صفحه ۳۵

REYTOX



دیتاکس

فراورده جدید شرکت ملی نفت ایران

خواب بعد از ظهر

هرچه بچه ها بزرگتر می-
شوند کمتر به خوابیدن رغبت
نشان میدهند. تا یکسالگی اصلا
مشکلی بنام خواب بعد از ظهر
وجود ندارد، در دو سالگی هم
بچه ها به آسانی قبول میکنند
که بعد از ظهر ها دو ساعت
بخوابند، در سه سالگی يك
خواب يك ساعته بسیار مفید
است اما با بچه چهار ساله بد
سختی میتوان حرفی از خواب
بعد از ناهار زد با این همه
روانشناسان و متخصصین اطفال
متفق القولند که تا پنج سالگی
استراحت بعد از ناهار مزایای
بی شماری برای کودک دارد.

بطور کلی در سنین اول
زندگی که بچه ها جنب و
جوش زیادی دارند، استراحت
بعد از ناهار نه تنها به آنها
امکان تجدید قوا میدهد بلکه
برای تعادل عصبی آنها نیز بسیار
لازم است.

تا سه سالگی این استراحت
باید جزء عادات روزانه باشد
و بهتر است حتی الامکان در
ساعت معینی از روز انجام بگیرد
و رفتار پدر و مادر طوری باشد
که کودک احساس کند این دراز
کشیدن يك امر روزمره، عادی
و لذت بخش است، البته بچه ها
با هم فرق میکنند و مدت و نوع
این استراحت هم بستگی به وضع

جسمی و روانی آنها دارد.
بعضی از بچه های دو تا سه
ساله میخواهند مثل پدر و مادر
بعد از ظهر ها بیدار باشند و
حائز نیستند دراز بکشند که
البته نباید تسلیم نظریه آنها
شد. آنها را به زور نخوابانید
فقط مجبورشان کنید برختخواب
بروند و با هرچه که می-
خواهند خود را سرگرم کنند:
اسباب بازی کتاب یا هر چیز
دیگر.

خود بچه بهتر میتواند
تصمیم بگیرد در رختخواب چه
بکند، فراموش نکنید يك
خواب اختیاری خیلی لذت بخش
تر از خواب اجباری است ■

بهشتی برای شکوفه..

بقیه از صفحه ۴۸

امید را بدلمی دهد که در
آینده بتوان کودکان عقب -
مانده ذهنی و ناسازگار را به
دنیای دیگران باز آورد.
بازدید بی پایان رسیده است
شاهنشاه از طرز کار مربیان
اظهار رضایت میفرمایند، در
بازگشت به سوی هلی کوپتر
کارکنان انجمن ملی حمایت
کودکان شاهنشاه و شهبانوی
ایران را چون نگین گرانبهای
در میان میگیرند و صمیمانه
ترین احساسات خود را ابراز

میکند، لبخند رضایت و شادی
اعلیحضرتین بهترین باداش آنان
است، دلگرم و کوشا برای کار
های بیشتر و وسیعتر آینده آماده
میشوند.

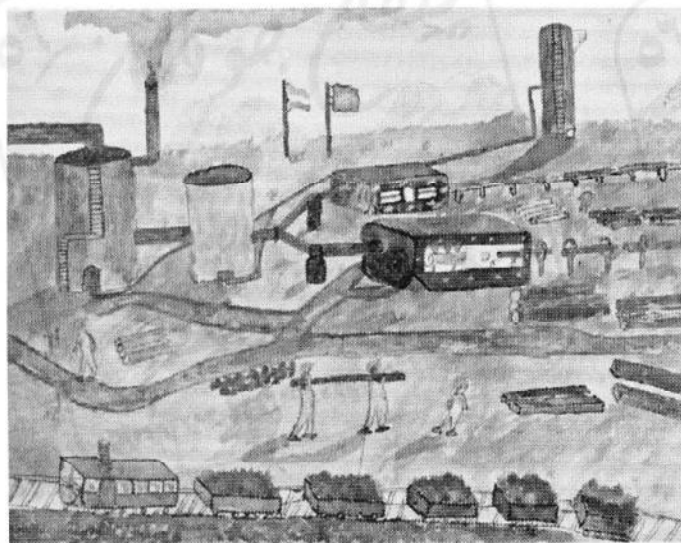
به ساعت نگاه می کنم،
حدود ساعت ۱۲ ظهر است.
شاهنشاه آریامهر به روسای
مجلسین مقرر می فرمایند که
نمایندگان مجلسین را برای
دیدار این مرکز بیاورند و به
آقای حمیدرهنما وزیر اطلاعات
دستور میفرمایند وسایل ارتباط
جمعی کشور، در شناساندن این
مرکز نمونه کوشش بیشتری
کنند و نشان دهند در ایران چه
خدماتی انجام شده است.
هنگامی که شاهنشاه آریامهر

و شهبانوی گرامی مرکز اوین
را ترك می فرمایند، سکوتی
کوتاه همه جا را فرا میگیرد و
لحظه ای بعد خنده های رضایت
آمیز مربیان و کودکان فضا را
پر میکنند.

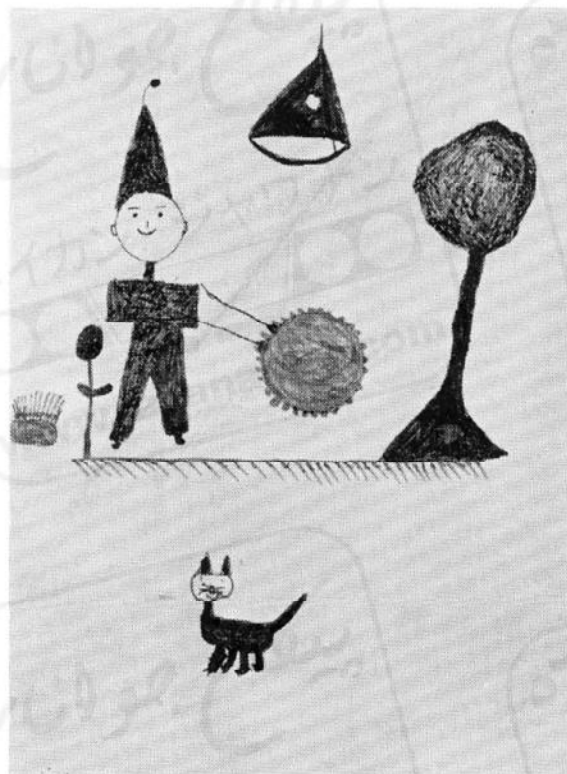
بیاد اوامر شاهنشاه آریامهر
می افتم که فرمودند:

«باید کوشش شود در شهرستان-
ها هم چنین مراکزی بوجود
آید...» و من امیدوارم.

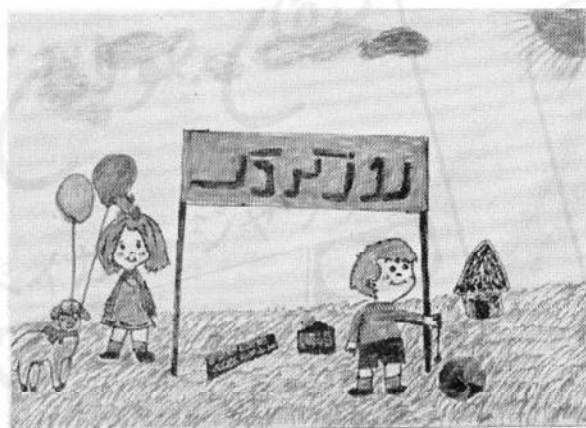
وقتی از کمرکش جلاده
صاف اوین می پیچم و به طرف
شهر سرازیر میشوم یکبار دیگر
به طرف مرکز آموزشی اوین
بر می گردم و با خوشحالی
نگاه میکنم. چقدر خوشحالم! ■



نقاشی از : بیژن ملایم ۱۴ ساله

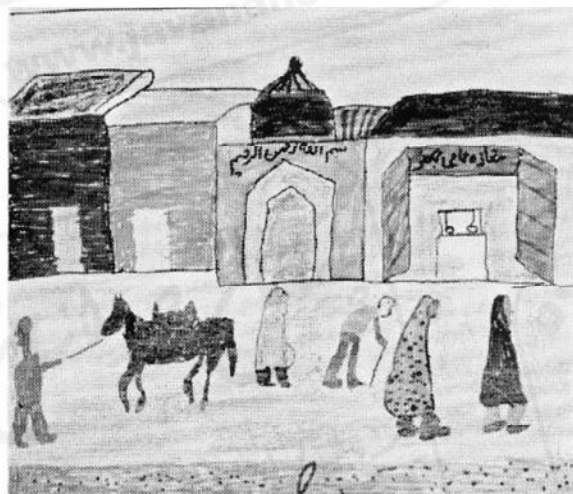
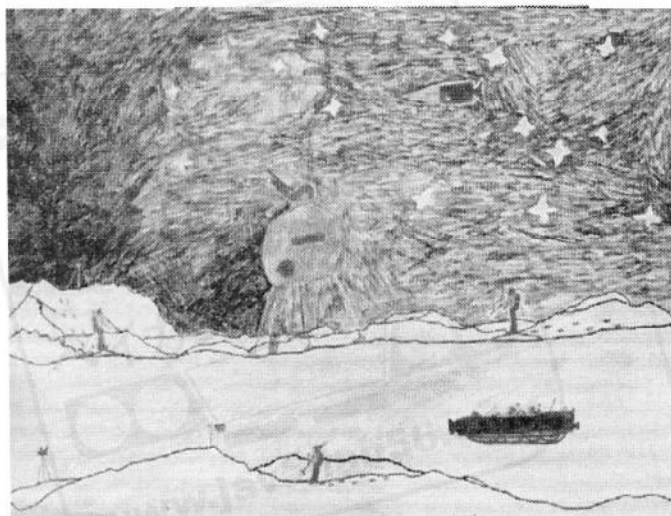


نقاشی از :
رویاء محسن‌خواه ۷ ساله



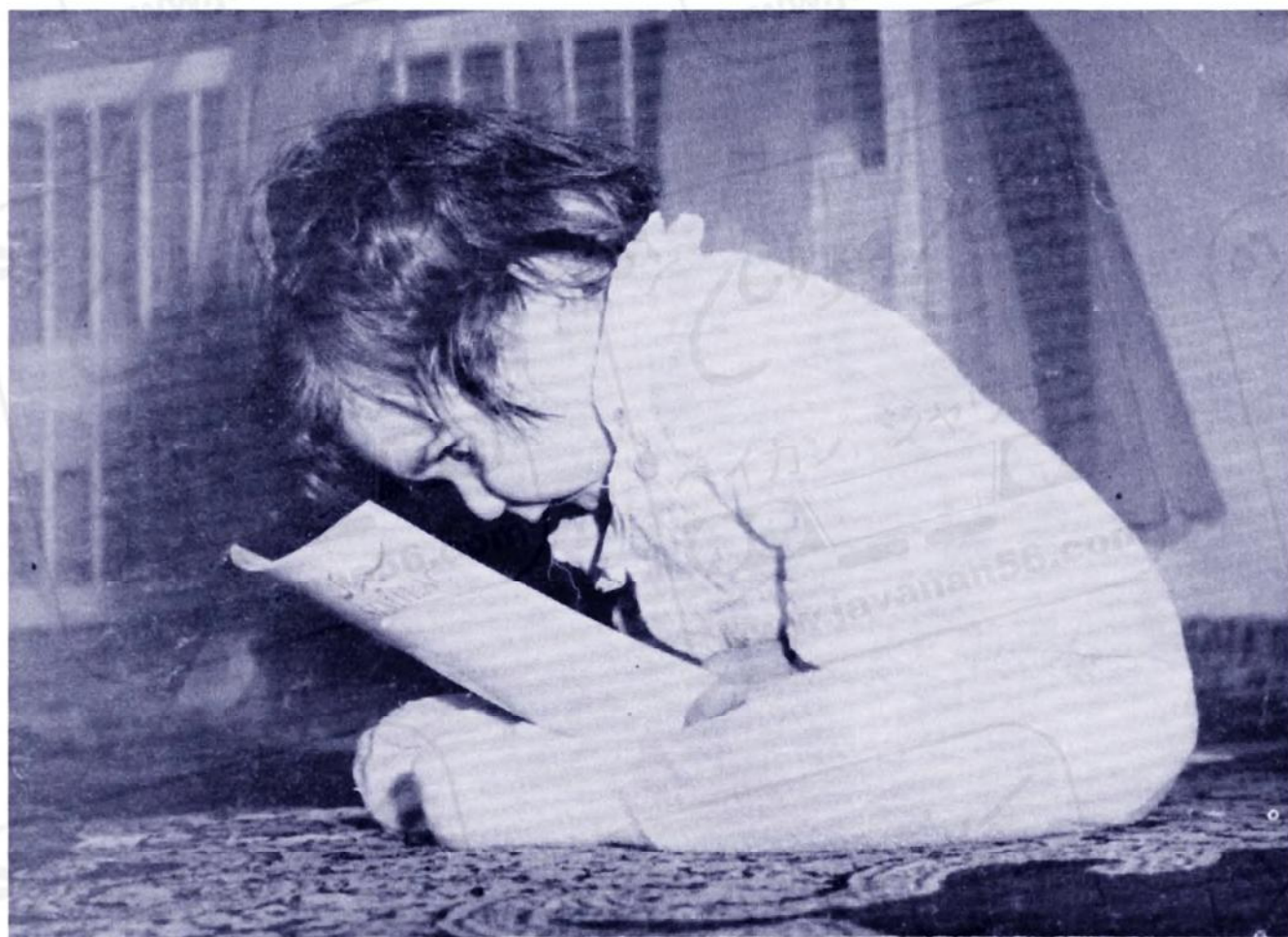
نقاشی از : زهره مهدیان ۸ ساله

نقاشی از : علی ملاکین ۸ ساله



نقاشی از :
هاشم شایگان ۱۱ ساله

دنیای قشنگ تصویر



اهل مطالعه!